تاریخ
أخباری وأصولی

شامل مبدأ تاریخ نزاع و اختلاف اخباری و اصولی در اسلام
در حجیت دلیل عقل و جریان اصالت برائت در شبهات حکمیه.

نگارش : مرتضی مدرسی چهاردهی
دبیر دبیرستانهای تهران

پیش گفتار

به نام خدا — در ایام جوانی در نجف شاگردی داشتم به نام سید محمدامین فرزند علامه سید محمدطاهر بحرینی. شاگردان دیگر می‌گفتند: وی اخباری است. من تا آن زمان نمی‌دانستم اخباری چه معنی دارد و از آن چه می‌خواهند. روزی به او گفتم: رفقای تو می‌گویند: تو اخباری هستی؟ درست است. اخباری چه معنی دارد؟ گفت: درست است من اخباری یا محدّث هستم. اخباری در مذهب جعفری به کسی می‌گویند که به اخبار امامان مذهب جعفری عمل می‌کنند. و حکم خدای را از آن‌ها می‌جویند. گفتم: هرگاه بنا شود حکم الله را جست باید به قرآن مراجعه کرد و به آن عمل کرد. گفت: ما اعتقاد داریم مخاطب قرآن پیامبر اکرم است او و کسانی که مخاطب او بودند می‌فهمند. دیگران که بعداً آمده‌اند معنی آن را نمی‌فهمند مگر همان کسان که مخاطب او بودند.

گفتم: امروز هزار و سیصد و اندی سال است که امامان درگذشته‌اند پس روی این قاعده شما نیز معنی اخبار ایشان را نمی‌فهمید چون سائلین افراد معیّنی بوده‌اند پس باید به اخبار ایشان نیز عمل نکرد.

گفت: برای ما سینه به سینه نقل شده از این رو ما می‌فهمیم. گفتم: قرآن نیز چنان است اگرچه مخاطب معیّن بوده امّا سینه به سینه به ما رسیده. در جواب گفت: من بیش از این نمی‌دانم و شما شخص جدلی در عین حال منطقی هستی. هرگاه خواهان آگاهی از این روش بیش‌تر باشی در نجف به علامه شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی مراجعه کن یا اگر پدرم از بصره برای زیارت مشاهد مقدسه آمد ترا نزد او می‌برم تا از او سؤالات خود را جواب شنیده باشی (ظاهراً پدرش از علمای اخباری بصره بود) متأسفانه هیچ گاه اتفّاق ملاقات با ایشان نیفتاد.

آن گاه پرسیدم طرف شما و خصوصاً اخباریون با چه کسانی هستند؟ گفت: اهل اصول و مجتهدان.

پرسیدم هرگاه توانایی یا مالی داشتی با ایشان چه می‌کردی؟ گفت: اگر پول فراوان داشتم همه را سوزن می‌خریدم و در راه اهل اصول می‌ریختم تا در پای ایشان برود تا نتوانند از راه اصول مردم را اغواء کنند

گفتم: این اخلاق را از اخبار کشف کرده‌ای؟ من گمان نمی‌کنم شخص با کسی دشمنی داشته باشد چنین

اظهار نا جوانمردانه داشته باشد. مگر می‌گفتم اصلاً عنوان اخباری غلط است زیرا اهل ادب گفته‌اند: جمع را نسبت نمی‌دهند و اگر در لغت عرب آمده باشد سماعی است بر آن قیاس نمی‌کنند. گفت: این عنوانی است که اعاجم بر ما اطلاق کرده‌اند ما در میان خود محدّث و محدّثین می‌گوییم.

وقتی دیگر از او پرسیدم شما اصلاً بصره‌ای هستی؟ گفت: ما از دودمان علامهٔ بزرگوار میرزا محمد اخباری نیشابوری هستیم که مدتی در هندوستان ساکن بوده سپس به نجف آمده و نزد محدثین آن روزگار به تحصیل پرداخته چون با شیخ جعفر مؤلف کتاب کاشف الغطاء که اصولی بود به منازعه و حتّی به تکفیر یکدیگر ناگزیر فرار کرده به شهرستان کاظمین نزدیک بغداد ساکن شد. آنجا نیز اهل اصول او را راحت نگذاشته و مردم عوام را برای او تحریک کردند تا کشتندش و همانجا مدفون گردید (اکنون مدفن او را چنانکه معتبرین کاظمین نقل می‌کنند در زیر خزانهٔ آب آنجا مدفون شده) پس دیگرانش از آنجا به بصره آمده و ساکن گشته دامن زده در بصره مشهور به بیت المیرزا هستند.

گفتم: هرگاه این سخن تو درست باشد که می‌گویی شما در خاندان شما چرا شال سیاه بر سر نهاده‌اید و این شعار و علامت نزد امامیه و حنفیه هر دو از بنی‌هاشم و دودمان علی می‌باشد در صورتی که میرزا محمد اخباری هرگز در آثار و تألیفات خود چنین ادعایی نکرده بود و اگر واقعاً علوی بود بدان افتخار می‌کرد و می‌نوشت مثلاً الموسوی یا الحسینی یا الحسنی اما هیچ کدام را ننوشته. دیگر آنکه در حالات او خوانده‌ام که او مدّعی بود از دودمان شمس الدین جوینی وزیر هولاکوخان مغول بود، شمس الدین جوینی خود را از دودمان امام الحرمین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله جوینی شافعی بود و وی از بزرگترین ائمهٔ سنت فقیه است و از دودمان کسی است که مانند امام محمد غزالی شاگردی داشت. چون چنین گفت مرا یقین شد که او علوی نیست.

تا آنکه کتاب فرائد الاصول یا رسائل شیخ انصاری را نزد مرحوم استاد شیخ صدرالدین بادکوبی و مفتی شیخ علی مرندی خواندم. بسیاری از چیزهایی که بر من پوشیده و مبهم بود روشن شد. آنچه نقل کرده و از آنجا رقم‌ها استفاده کرده‌ام چون مسلمانان به کشورهایی می‌رفتند و فتح می‌کردند برای قضاوت و فتوی قرآن را ملاک قرار می‌دادند هرگاه دلیل حکمی را از قرآن نمی‌یافتند ناگزیر به سنت پیامبر و اخبار رجوع و جستجو می‌کردند

و از این جهت بسیاری از دانایان دین اسلام عموماً به اجتهاد عمل می‌کردند و گاهی پا را فراخ می‌گذاشته
به قیاس روی می‌آوردند برای مثال نوشته‌اند:

پس از آن که فتوحات اسلامی توسعه یافت و از زمان خلیفهٔ اول و دوم فتح شام و عراق و مصر و ایران
تا سال ۲۱ هجری پایان پذیرفت و دانایان و حفّاظ و فقهای صحابه به اقطار دیگر خارج از کشور
حجاز مأموریت می‌یافتند و بر عادات و رسوم گوناگون و روش معاملاتی آگاه می‌گشتند که در کشور
حجاز ندیده بودند و با قضایائی روبرو می‌شدند که معمول و آئین مسلمانان با دیگران بود و البته
اخلاق و عادات هر گروهی با آن دیگر متفاوت و اجتماع هر قطری از سایر اقطار جدا بوده و
دستورهائی که در ایران معمول به بوده در روم به آن عمل نمی‌شده و ظرافت و تجملات و تمدنی که در روم
و ایران بوده با بیابان‌گردی و توحشی که در جاهای دیگر بوده متناسب نبوده است به همین جهت
از اجتهاد و قیاس با رعایت مقتضیات محیط ناگزیر بودند زیرا اسلام برای دیگرگون کردن عادات و رسوم
کلیهٔ ملل نیامده است بلکه آن چه را به سود اجتماع و انسان می‌پذیرفت و آن چه را زیان‌آور بوده باز می‌داشت
و هم چنین.

هنگامی که خلیفه عمر بن خطاب رضی الله عنه عبدالله بن مسعود را به کوفه روانه کرد نامه‌ای چنین نوشت: انی
قد بعثت الیکم بعبدالله بن مسعود معلماً و وزیراً و آثرتکم به علی نفسی فخذوا عنه الآیة. همانا من عبدالله
بن مسعود را به سوی شما روانه کرده که آموزگار و وزیر شما باشد و من شما را برای استفاده از او بر خود
برتری دادم. پس از او مسائل دینی را فراگیرید. مشهورترین دانایانی که در کوفه نزد علی و ابن مسعود و سایر
صحابه شاگردی کردند: علقمة بن قیس نخعی و قاضی شریح و عبدالله بن عتبة بن مسعود و عمرو بن شرحبیل
همدانی و عبدالرحمان بن ابی لیلی بوده‌اند که گویند ابو لیلی از ۱۲۰ تن صحابه مسائل دین را فرا گرفته بود
و از طبقهٔ سوم ابراهیم نخعی و عامر شعبی و سعید بن جبیر و از طبقهٔ چهارم حماد بن ابی سلیمان و سلیمان اعمش
و بعد از آن ابو حنیفه و عبدالله بن شبرمه و سفیان ثوری بوده‌اند.

در بصره از اصحاب کرام ابوموسی اشعری و انس بن مالک که بعد از پیامبر اکرم به فتوی اشتغال داشته‌اند

جنبهٔ حدیث انس از جنبهٔ فقهی او قوی‌تر بود و در فقه و قضای ابوموسی ترویج کردند. و از تابعین و تابع تابعین در بصره و در طبقهٔ اوّل حسن بصری بود که از ۵۰۰ تن صحابه مسائل دین را آموخته بود و محمد بن سیرین شاگرد زید بن ثابت و شریح و ایوب سختیانی و قتاده و بعد از آنان عثمان بن سلیمان و حماد بن سلمه بودند.

امام احمد بن حنبل تفوق او در علم حدیث از فقه او برتری داشت، او مذهب خود را بر چهار اصل نهاد:

یکم - اوّل نص که هرگاه در موضوعی نصی از قرآن یا حدیث به دست می‌آورد به آن فتوی می‌داد و به ~~مخالفت~~ ~~مخالفت~~ به مخالفت سایر مجتهدان با آن فتوی توجه نمی‌کرد است و به همین جهت در مورد عدهٔ زنی که شوهرش مرده و آبستن باشد به فتوای عبدالله بن عباس که یکی از دو روایت خلیفه علی بن ابی طالب ع که عدهٔ این قبیل زنان ابعد الاجلین است مبالات نکرده و بر احادیثی که سبیعه اسلمیه در این موضوع روایت کرده است و نزد امام احمد به ثبوت رسیده بود عمل [?] چنین به فتوای معاذ بن جبل که مسلمان از کافر ارث می‌برد اعتنا نکرده چه صحت حدیث منع توارث در میان اهل دو ملت نزد او محرز بوده است.

دوم فتوای صحابه - در مواردی که نصوصی از آیات و اخبار صحیحه در دست نبوده فتوای صحابه را تأیید می‌کرده به شرط آنکه سایر اصحاب یا اکثریت آنان با آن نظر موافق بوده‌اند و اگر مرجحی نیافته باشد به حکایت اختلاف بسنده کرده اظهار نظر نکرده است.

سوم اخذ به حدیث - هرگاه در مسائلی به جز حدیث مرسل یا حسن گمان نمی‌برده و بر اجماع یا گفتهٔ صحابه که مخالف یا مقدم حدیث بودی واقف گشتی عمل به حدیث مرسل و حسن را بر قیاس برتری می‌داد.

چهارم قیاس - که در صورت فقدان ادله سابقه ناچار بوده به قیاس متمسک می‌شده در مقام تعارض ادله توقف کرده اظهار نظر نمی‌کرده خیلی کم اتفاق افتاده که در صورت نبودن نص و آثار صحابه فتوی داده باشد و همین سختگیری او سبب عدم انتشار مذهب او گردیده.

خلاصه چون احمد بن حنبل از اجتهاد دوری می‌کرد یعنی مسائل مذهب خود را در پیروی حافظ روایاتی به رد روایات دیگر و تقویت اخباری به اخبار دیگر بنیان‌گذاری کرده بود مقلدینش کمتر از پیروان سایر بود.

از جمله کسانی که از معاریف جعفری بوده اند و مسلک اخباری داشته اند از قرار ذیل اند :

ابن قولویه - جعفر بن محمد جعفر بن موسی بن قولویه قمی مکنی به ابو القاسم و معروف به ابن قولویه که گاهی در نسبت به جد جعفر بن قولویه و جعفر بن محمد بن قولویه نیز گویند از بزرگان مشایخ محدثین جعفری در قرن چهارم هجریست.

ابن قولویه - علی بن محمد مکنی به ابی الحسین از محدثین جعفری و مشایخ روایت برادرش شیخ جعفر که در نود سالگی درگذشت.

ابن قولویه - محمد بن جعفر قمی مکنی به ابی جعفر یا ابو القاسم از فقهای اخباری مسلک جعفریست و مورد احترام و از معاریف اخباریون عامه یکی سفیان ثوریست که مسلک اخباری داشت در سال ۱۶۱ هجری در سن ۶۴ سالگی در بصره متنزیا درگذشت چون ادا بر بصره همه کشتی اورا داشت گویند بعد از مرگش آثارش را محو و احراق کردند. و ابو عبد الرحمان محمد بن عبد الرحمان بن المغیره از فقهای محدثین بود و به سال ۱۵۹ هجری درگذشت. و عبد الرحمان بن زید بن اسلم بن مولی عمر بن الخطاب که در اول سال خلافت هارون الرشید درگذشت. و عبد الرحمان بن ابی الزناد از فقهای محدثین بود و به سال ۱۷۴ هجری در بغداد درگذشت و عبد الملک بن محمد بن ابی بکر انصاری درگذشت به سال ۱۷۶ هجری به بغداد. عبد الملک بن عبد العزیز بن جریج از موالی آل امیه بن ابی العیص بن امیه بود و به سال ۱۵۰ هجری درگذشت. سفیان بن عیینه الهلالی مولی ... بود و به سال ۱۹۸ هجری درگذشت. مغیره بن مقسم الضبی مولی بنی ضبه بود و به سال ۱۳۶ هجری درگذشت. ابن قدامه الثقفی ناشی زائده مکنی به ابی الصلت به سال ۱۶۱ هجری درگذشت. محمد بن الفضیل بن غزوان الضبی از موالی بنی ضبه بود و به سال ۱۶۵ هجری درگذشت. و یحیی بن زکریا بن زائده مکنی به ابی سعید قاضی مدائن به سال ۱۳۳ هـ درگذشت. و کیع بن جراح از بنی عامر بن صعصعه بود و به سال ۱۹۷ هـ درگذشت. ابو نعیم الفضل بن دکین مولی طلحه بن عبید الله تیمی بود و به سال ۲۱۹ هجری درگذشت. یحیی بن آدم مکنی به ابی زکریا مولی آل عقبه بود و به سال ۲۰۳ هجری در فم الصلح درگذشت. حماد بن سلمه مولی بنی تمیم بود و مکنی به ابی سلمه الشاد امام

ابی حنیفه فارسی به سال ۱۵۰ هجری درگذشت.

از سال ۱۳۰۸ هجری تا زمان تحریر این مقاله افرادی از این گروه را که در عراق و ایران دیده و یا شنیده بودم از آن جمله در نجف در مدرسهٔ بزرگ خلیلی مرحوم شیخ علی قاسمی همدانی هرچند از اهل اصول بود ولکن بی میل به روش اخباریون نبود. دیگر مرحوم شیخ اکبر محمد همدانی از اخباریون بود و غالباً کتب این قوم را که خطی بود از مرحوم شیخ محمد قاضی سماوی استفاده می‌کرد و در روی نوشت به حمد اشد اولیاء و پرهیزگار بود دیگر سید میرزا آقای جزائری بود که اکثر اوقات آثار جد خود را که سید نعمت الله جزائری رحمة الله علیه بود پاک نویس و تصحیح می‌کرد یکی از خصایص آن مرحوم این بود به پیوسته با اشاره و کنایه شوخی با اهل اصول می‌شد رحمه الله دیگر در کربلا سیدی بود که در مدرسه حسن خان و مدرسه هندی که وقت آمد و رفتش هم نامش در نظرم نیست ذکر می‌کنم سید عبد الله خوئی بود. دیگر از اخباریون شیخی را نقل کرده اند به نام شیخ احمد کوزه کنانی که از شاگردان امام شیخ محمد حسن مامقانی بود و آثاری از او دیده ام دیگر از گذشتگان شیخ زین الدین احمد احسائی که در زمان فتحعلی شاه قاجار می‌زیسته بانی فرقه مشهوره و شاگردش سید کاظم رشتی حائری در رحم شیخی بود به نام شیخ محمد افضل آثاری نیز داشته که او را دیده بودم در بصره سید محمد طاهر بحری و شیخ محمد طاهر آل شبر خاقانی که هر دو از نجف مهاجرت کرده به خوزستان زندگی می‌کنند.

بیشتر علمای جعفری از قدما تا سال هزار و دویست هجری اخباری بوده اند. حدود سال ۱۱۷۰ هجری آقا محمد باقر وحید بهبهانی از ایران به کربلا آمد او از علمای بزرگ فن اصول بود در آن زمان غلبه با علمای اخباری بود و در رأس ایشان مرحوم شیخ یوسف مؤلف کتاب حدائق در شش مجلد در فقه جعفری مجلد اول آن را مطالعه کرده ام در کربلا بود. شیخ وحید بهبهانی بنیاد گروهی از شاگردان عرب و فارسی جمع کرد. در کربلا در سرداب خانه خود اصول تدریس می‌کرد اولین شرط او با شاگردانش آن بود که درس اخباریون حاضر نشوند. شاگردان مشهوری از این قرار بودند:

آقا محمد علی فرزندش ۱ سید محمد مهدی طباطبائی بروجردی مشهور به بحرالعلوم ۲ شیخ محمد مهدی نراقی کاشانی ۳ میرزا ابوالقاسم گیلانی مشهور به میرزای قمی مؤلف کتاب قوانین الاصول ۴ سید علی حائری

بهبهانی مؤلف کتاب الریاض از از مجلد از فقه استدلالی جعفری ۵ شیخ جعفر نجفی مؤلف کتاب کشف الغطاء ۶ سید محسن کاظمی ۷ سید میرزا مهدی شهرستانی ۸ سید میرزا یوسف تبریزی ۹ شیخ ابو علی حائری مؤلف کتاب الرجال. این شاگردان او سرانجام مسلک اخباری را برای همیشه از ایران و عراق برکندند گفته‌اند این شاگردان علم و استفاضت و نفوذ در مردم در تشیع. نوشته‌اند میرزا محمد اخباری نیشابوری که حریف او می‌شد گرچه شیخ جعفر کاشف الغطا گویند چون مرحوم کاشف به مرض خنازیر درگذشت در حق وی گفته بود: مات الخنزیر بالخنازیر. و سید علی مؤلف الریاض چون سید خواهرزاده آن مرحوم است از او و از پیر داماد(؟) تعبیر می‌کرد، از ازرق و ازارق گرچه از خوارج بود. ۱۰ شیخ اسدالله شوشتری مؤلف مقابیس.

گویند شبی مرحوم شیخ یوسف بحرانی از حرم حسینی باز می‌گشت با مرحوم وحید تصادفاً برخورد کردند و در کنار صحن حسینی نشستند در مسأله شبهات حکمیه که میان اخباری و اصولی سال‌ها نزاع است عنوان شد. اصولیان حکم به اباحت می‌کنند و اخباریون حکم به تحریم صادر می‌کنند و بحث درگرفت.

ظاهراً مرحوم بحرانی در حق اعتقاد مرحوم وحید متزلزل شد و گفت گمان نمی‌کنم که این شیخ طلاب جوان با استعداد کربلا را عاقبت از مسلک اخباری منحرف خواهد کرد و سرانجام چنین شد. و امروز در حدود دویست سال است که مسلک اخباری از بین رفته.

چون در این کتاب برای بیان آراء اخباریون و اصولیون در هر مسأله نیازمند است که اصول چهارگانه ادله در مذهب امامیه یا جعفری معلوم گردد و آنها عبارت‌اند: از قرآن و سنت و اجماع و دلیل عقل و چون در نامای نخستین در مطاوی این کتاب مفصلاً آمده ناگزیر به معنی دلیل عقل بسنده می‌کنم به آن.

<u>دلیل عقل</u> - اعتقاد جازم ثابت را به چیزی قطع گویند و اعتقاد راجح بی جزم را ظن و طرف مرجوح آن را وهم نامند و آن چه اثبات وجود و عدم آن نزد عقل به چیزی برابر باشد آن را شک گویند.

<u>قطع</u> - هرگاه مکلف به حکمی از احکام دینی متوجه شود یا قطع برای او حاصل می‌شود یا ظن یا شک هرگاه قطع حاصل شود، قطعش برای او حجت است هر چند آن کس را که برای او در کاری از کارها

[illegible]

قطع حاصل شود و پیروی قطع خود کنند و در این کار پیش می‌کنند و اگر مخالفت آن کنند نکوهش . حجت بودن این قطع به مکلف اثباتاً یا نفیاً به حکم شارع نیست ، چه اگر اثبات آن به حکم او بود نفی نیز تواند کرد اما نفی قطع مکلف نمی‌تواند کند پس اثبات نیز نمی‌تواند .

بیان ملازمه — هر حکمی باید به قدرت مادی مقتضای الطبیعی است . پس هر چه ترک آن ممکن باشد تعلق نیز ممکن خواهد بود . و هر چه را قدرت به نفی آن تعلق نگیرد به اثبات آن نیز تعلق نخواهد گرفت . پس هرگاه عقل حکمی از احکام شرعی را به سببی از اسباب دریافت وجوب فرمان برداری قانون گزار را نیز بداند ، دیگر نیاز منده به پیامبر در احکام آن میان خود و خدا نخواهد بود ، مثلاً دریافتی که چیاره و رستگاری به جای الکل زیان آور است یا حمایت ستم دیده‌گان واجب است ، دیگر نیازمند نیست که از پیامبری یا معصومی بگوید ، و در این فصل پیامبری گرد و این که برخی مدعی شده‌اند که از پاره‌ای از اخبار و آثار وجود پیامبری ثابت می‌شود نیازمند به تأمل است ، زیرا در نفی مخالفت قطع خود نمی‌توان کرد .

هرگاه شارع نیز این قطع را به عنوان آن که صفت نفسانی است اعتبار کند و برای آن لحاظ کشف از واقع را نکرده باشد چنین قطعی را قطع موضوعی نامند و اگر این قطع را به اعتبار آن که کاشف از واقع در نظر گرفته باشد آن را قطع طریقی نامند یعنی راه به واقع .

فرق میان قطع موضوعی و طریقی از دو جهت است : یکی آن که در قطع طریقی حجت بودن آن فرقی نیست میان آن که قاطع از آن که عالمی باشد یا دانا و نادر سبب آن ، چه از اسباب متعارف باشد مانند : کتاب و سنت و اجماع و دلیل عقل و چه از اسباب غیر متعارف مانند استفاده کردن از تلفن و بی‌سیم و پیش‌گویی منجمان و هواشناسان و چه در زمان اختیار و چه اضطرار ، بر خلاف قطع موضوعی که قانون گزار می‌تواند در آن انواع تصرف را ملاحظه کند . مثلاً بگوید : قطعی که از غیر قرآن و سنت باشد پذیرفته نیست یا قطع دانا قبول است ، قطع نادان درست نیست یا آن که قطعی که از راه بینه یا حس موضوع فلان حکم است قبول می‌شود و غیر آن مردود .

کسی که مخالفت قطع خود کند چه مطابق واقع باشد و چه مخالف آن معاقب است. و هم چنین هرگاه کسی کثیر القطع باشد جایز نیست مخالفت قطع خود کند بنا بر بنای اخر دندان. قطع حاصل از مقدمات عقلیه حجت است، چه از عقلیات صرفه باشد مانند وجوب شناسایی خوانین کشوری و شناسایی مبدأ و علت چون واضع پیرا انسان است. و چه غیر عقلی صرف مانند حکم بمقدمه واجب واجب است، هرگاه چنین نباشد نه اذیات عقاب لازم آید و تکلیف مالایطاق خواهد بود.

تجری – قبح تجری ذاتی نیست بلکه بوجوه و اعتبار است، هرگاه فرض کنیم تجری مستلزم عقاب است. شاید عقاب بکاشف است یعنی فعل نه مکلف یعنی ذات چه اگر عقاب فرض شود باید برای امر اختیاری باشد که فعل است نه امر غیر اختیاری که ذات است. قائلین به قبح ذاتی تجری گفته اند: هرگاه تجری تصادف با واقع کند اگرچه دو کیفر دارد یکی برای تجری دیگری برای تصادف با واقع. اما این دو کیفر تداخل است. این قول درست نیست، زیرا اگر تجری جرم دانسته عقاب است، نه خلل عقاب چه معنی دارد و اگر وحدت عقوبت قول شده باشد ترجیح بلا مرجح است و اگر عقاب زائدی بر عقاب کسی تجری فرض شود باشد این را تداخل گویند، زیرا هر فعلی که در آن دو عنوان از قبح جمع شود عقابش بر آن چند برابر فرض گردد.

ظن – هرگاه مکلف به حکمی از احکام دینی متوجه شود برای او ظن حاصل گردد پس اگر از طرف قانون گذار در آن مسأله اماره ای نصب شده باشد بدان عمل می کند و نوبت عمل بظن نمی رسد و اگر اماره ای در آن حکم نرسیده باشد آن ظن شرعا برای مکلف حجت است زیرا باب علم بر او بسته است تا گزیر عمل بظن ثابت چه اگر عمل به آن نکند یا به پست تر از آن عمل کند که وهم باشد یا کلیةً ترک تکلیف خواهد کرد، لکن با بودن ظن نوبت به وهم نخواهد رسید، چون که ظن اقوی از وهم و ترک تکلیف نیز مشکل است زیرا لازم آید ترخیص فعل حرام واقعی و ترک واجب واقعی پس تعبد به اماره غیر علمی مانند خبر واحدی که از آن ظن حاصل می شود در حجیت مانند قطع نیست و اثبات حجیت برای آن نیاز مند بجعل قانون گذار است. تعبد به خبر واحد جایز تصور می شود

: یکی وجوب عمل بدان از دید کشف از واقع ظنی که جز کشف واقع مصلحت دیگری ندارد. دوم - وجوب عمل بدان از آن رو که به سبب قیام آن اماره مصلحت راجح بر مصلحت واقعی که در صورت مخالف اماره به جا آید از میان خواهد رفت مانند پدید شدن در وجوب نماز آدینه به گزارش دادن خبر عادلی مصلحت راجح بر مفسده در فعل آن به تقدیر حرمت آن.

پس تعبد به ظنی که از سوی قانون گزار دلیلی بر پذیرفتن آن نرسیده یا شمار بردن به آن ظن بناه است به ادله شرعیه از قرآن مانند: آیات ناهیه - ۱ - قل الله اذن لکم أم علی الله تفترون. وجه استدلال به آن: آنچه از قانون گزار دستوری نرسیده و نسبت دادن به او افترا شمرده می‌شود - ۲ - اجتنبوا کثیراً من الظن إنّ بعض الظن اثم - ۳ - إن یتبعون الا الظن - ۴ - إنّ الظن لا یغنی من الحق شیئا.

و از سنت دلیلی است که فقهای مذهب جعفری از امام جعفر بن محمد روایت کرده‌اند که در عداد قضاة از اهل دوزخ گفته: و رجل قضی بالحق و هو لا یعلم.

و از اجماع - یکی از فقهای جعفری نقل کرده که عدم جواز عمل به ظن نزد عوام بدیهی است تا چه رسد به خواص.

دلیل عقل - به قبح عمل به ظن، خردمندان تقبیح می‌کنند کسی را که چیزی را به جای آورد در حالی که نمی‌داند قانون گزار از او خواسته است یا نه. برخی احتیاط را نیز از این گونه دانسته‌اند، لیکن همه دانند که چنین نیست. زیرا فرق است میان چیزی که مکلف آن را به جای می‌آورد به احتمال آن که شاید خواسته باشد و به جای آوردن چیزی به طریق التزام که آن را قانون گزار خواسته با عدم دانش به خواستن او از مکلف.

هرگاه ظنی که حجت بودن آن از قانون گزار رسیده باشد در اصطلاح فقها، آن را ظن خاص گویند مانند ظنی که از خبر واحد و ظواهر قرآن و اجماع منقول و غیر این‌ها حاصل شود. ظنی که حجت بودن آن از سوی قانون گزار نرسیده باشد در اصطلاح فقها، آن را ظن عام و ظن مطلق نامند مانند ظن حاصل از قول لغوی و ظن ناشی از قیاس و غلبه شهرت. و چون ظن خاص برابر اراده و خواست

قانون‌گزار حجت شده و به جای قطع پذیرفته از این روی در هرجا حجت است چه مکلف برای
به دست آوردن واقع راه دیگری داشته باشد یا نداشته. این خلاصه گفتار در باب حجیت ظن است
اما کسانی که انسدادی هستند یعنی آنان که می‌گویند در دانش و دانشی بر ما بسته است این‌ها به مطلق
ظن کار می‌کنند.

شک ـ هرگاه مکلف به یکی از احکام دینی متوجه شود و دچار شک گردد، دسته‌ای از فقهای اسلام
اصولی برای مکلف شاک در این هنگام ساخته‌اند به نام اصول عملیه چون بنای آن‌ها روی عقل
است و اصول عملیه نیز نامیده‌اند زیرا اساس عمل مکلف بر آن‌ها قرار خواهد گرفت و این‌ها چهار
است: أصل برائت، أصل احتیاط یا قاعده اشتغال، أصل تخییر، أصل استصحاب. فرق این
اصول با ادله از چند راه است:

۱ـ دلائل قطعی دلائلی است که در حد ذات خود مفید قطع باشد مانند نصوص قرآن و اخبار متواتر و اجماع
محصل ۲ـ دلائل ظنی خاصه یا امارات ظنیه دلائلی است که مفید ظن معتبر باشد، یعنی ظن حاصل از
آن‌ها از سوی قانون‌گزار تأیید شده مانند: اجماع منقول و اخبار آحاد و ظواهر قرآن کریم، قاعده
ید و شهادت دو عادل ۳ـ دلائل عقلی اجتهادی که دلائلی است که از سوی قانون‌گزار تأیید نشده
لیکن به حکم عقل ادراک ضرورت معتبر شده است مانند عقلیه شرعیه و قیاس و استقراء. این سه قسم از
دلائل همه عنوان کاشف از واقع را دارند با این فرق که نخستین کاشف به وجه تام است ولیکن دو تای
دیگر کاشف ناقص از واقع است ۴ـ اصول عملیه یا دلائلی اصولی است که از راه عقل تأسیس شده و
قانون‌گزار آن‌ها را تأیید کرده و این اصول تعیین احکام ظاهری مکلف شاک است در جاهای
غیر منصوص از سوی قانون‌گزار.

این اصول عملیه حجت بودن آن‌ها در موارد شرع نه از جهت کاشف بودن از واقع است بلکه تنها احکام
ظاهری مکلف را تعیین می‌کند چه با واقع مطابقت کند و چه نکند. نتیجه دلائل قطعی طریق به واقع است
و امارات ظنی به جعل قانون‌گزار طریق واقع است و دلائل اجتهادی به نظر عقل طریق به واقع است.

امّا اصول عملی از باب موضوع می باشد، به عبارت دیگر دلائل قطعی و ظنی و عقلی اجتهادی بیان احکام واقع قانون گزار را می کند و اصول عملی بیان أحکام ظاهری قانون گزار را.

وجه حصر اصول عملیه را در چهار چنین گفته اند: هرگاه در شک در اصل تکلیف باشد و حالت سابقه نیز نداشته باشد مجرای اصل برائت است و اگر شک در مکلف به باشد و دوران امر میان وجوب و حرمت باشد و جمع میان آن ها ممکن نباشد مجرای اصل تخییر است، و اگر شک در مکلف به باشد و دوران میان وجوب و حرمت باشد لیکن قابل جمع است، آن جا مجرای اصل احتیاط خواهد بود و اگر شک در مکلف به باشد و حالت سابقه داشته باشد آن جا مجرای اصل استصحاب است.

کوتاه گفته، اصل برائت دو شرط دارد: یکی عدم حالت سابقه و دیگر شک در اصل تکلیف. و أصل تخییر سه شرط، عدم حالت سابقه و شک در مکلف به بعدا جمع میان وجوب و حرمت. و أصل احتیاط عدم حالت سابقه و شک در مکلف به و امکان جمع میان وجوب و حرمت. و اصل استصحاب دو شرط: شک در مکلف به باشد و حالت سابقه نیز داشته باشد.

خواست از اصل برائت آن ست که ذمه مکلف از تکلیف بری است یعنی پاک است. زیرا شک در تکلیف الزامی هرگاه حالت سابقه نداشته باشد یا شبهه تحریمی است، یعنی حکم در آن دایر میان حرمت و غیر وجوب است. یا میان وجوب و غیر حرمت است، شبهه موضوعی است، و علت اشتباه، هر یکی یا برای فقدان نص است یا اجمال آن یا تعارض آن که مجموعا شش صورت است:

۱ـ (شبهه تحریمی با فقدان نص) مثلا مکلف در کشیدن سیگار شک کند آیا حکمی برای کشیدن آن از قانون گزار رسیده یا نه؟ فقهای اسلام در این مسأله دو دسته اند: دسته یی که این ها را اصولی و اهل اجتهاد می گویند. و دسته دیگری را محدث و اخباری، دسته اول گویند: در همه شبهات [illegible] ل اباحت است، یعنی برای مکلف در چنین جاهای ارتکاب عمل جایز است تا دلیل بر خلاف آن پیدا شود و به چهار دلیل استدلال کرده اند: از قرآن: قال الله: لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها، یعنی خدای تکلیف نمی کند بنده را مگر به چیزی که حکم آن را داده باشد. و سنت حدیث نبوی مشهور که فریقین آن را نقل کرده اند: رفع عن

امتی تسعة اشیاء: الخطأ والنسیان وما استکرهوا علیه وما لا یعلمون وما لا یطیقون وما اضطروا الیه والطیرة والحسد والتفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق المکلف بشفتیه. یعنی خدای از پیروان من نه چیز را برداشته و آن: حکم خطاء و فراموشی و آن چه را بدان اجبار شده یا شوند و آن چه را نمی دانند و آن چه را توانایی آن را ندارند و آن چه را بدان ناگزیر شده یا شوند و فال بد گرفتن و رشک و اندیشه در وسوسه آفرینش که جهان چگونه پدید آمد تا زمانی که به زبان نیاورده باشد.

و از اجماع اصولیون ادعای اجماع از خود در این باره شده و این استدلال درست نیست زیرا مراد برائت شرعی خواسته باشند، محدثین از آن پیروی نشده اند و اگر برائت عقلی خواسته باشند، محدثین نیز هم آهنگ اند. اما ادعای مشهور که ادله احتیاط بیانست دیگر نوبت به اصل برائت نمی رسد و از دلیل عقل استدلال کرده اند به قاعده قبح عقاب بلا بیان. اما مخالف گفته: این قاعده را قاعده وجوب دفع ضرر محتمل اعم از اخروی یا دنیوی تنگ کرده است.

٢ - شبهه حکمی تحریمی با اجمال نص - مثلا از قانون گذار جمله ای رسیده که آواز خوانی و خنیاگری حرام است و در عرف آوازه خوانی: آوازی است که در آن ترجیع و تطریب باشد بعداً ما به آوازی گوش فرا دادیم و دیدیم مرجع است اما مطرب نیست یا مطرب است لیکن مرجع نیست شک در درست بودن این آوازی کنیم و می گوییم: هر گاه آواز مطرب تنها یا مرجع تنها را خواسته باشد، باید آشکارا بگوید و چون نگفته این افراد از آواز بر اصل اباحت مانده است و اندازه مسلم آواز مطرب مرجع حرام است.

٣ - شبهه حکمی تحریمی با تعارض دو نص - مثلا هر گاه درباره حکمی از احکام شرعی حدیثی بر حرمت بیابیم و حدیث دیگر بر کراهت و دیگری بر اباحت همه این ها را کنار گذارده به اصل اولی که اباحت است دست خواهیم زد. چون آن ها با یکدیگر متضاد بوده است.

٤ - شبهه حکمی وجوبی - باز یا برای فقدان نص است یا اجمال آن یا تعارض نصین. این جا نیز اصل برائت از وجوب روان می شود، برای عدم بیان از قانون گذار برای حکم وجوب. محدثین نیز در شبهات وجوبیه با اصولیین هم آهنگ اند در عدم وجوب احتیاط در آن مگر در برخی از جاها.

۵ – شبهه موضوعی – جایی که حکم معیّن باشد و موضوع مشکوک آن را شبهه موضوعیه نامند، مثلا ما
می دانیم که باده گساری حرام است اما نمی دانیم این آب که در شیشه است باده است یا سرکه. شبهه
موضوعیه تحریمیه مانند اشتباه باده به سرکه و شبهه موضوعیه وجوبیه مانند اشتباه داروی که
خوردن آن بر بیمار واجب باشد اما ندانیم این همان داروی واجب است یا جز آن. در شبهات موضوعیه
اعم از تحریمی و وجوبی اصولیان و محدثان هم آهنگ اند به روان شدن اصل برائت در چنین جاها.
البته به برائت عقلیه. شاید سرّ این روان شدن آن باشد که چنین موضوعات خارجیه از گردن قانونگزار
بیرون است بلکه مردم خود باید آن ها را از یکدیگر جدا کنند.

اصل تخییر – در جایی روان می شود که شک در مکلف به باشد، و امر میان وجوب و حرمت باشد، و امکان جمع
میان آن ها نباشد، این نیز یا برای نبودن نص است یا تعارض آن یا اجمالش یا برای امور خارجی از آن. و چون
دلیلی بر تقدّم یکی از آن ها نداریم، از ایزدی حکم به برائت عقلیه یعنی قبح عقاب بلا بیان یا برائت نقلی
که حدیث: الناس فی سعة ما لا یعلمون باشد یا حدیث کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام، فتوی می دارد
در این که مسئله قضیه واجب تعبدی باشد یا توصّلی، پس اگر زمان نخستین مکلف یکی از دو طرف شبهه را از
واجب یا حرام برگزیند دیگر نمی تواند طرف دیگری را برگزیند زیرا این تخییر استمراری نیست بلکه بدوی است
چه اگر استمراری باشد فرمان بر گاهی سوی وجوب را و زمانی سوی حرمت را برگزیند، و دوام وجوبی و حرمتی
شبهه بر اباحت شود، چنان که مثال زده اند: سوگند یاد کردن فرمان بر بیتوته یکی از دو همسر خود را
در ترک بیتوته دیگری در شب معینی و اشتباه هر یک از این دو با یکدیگر. عقلا در این صورت مجرای تخییر است
اما نمی تواند هر دو را برگزیند و نه هر دو را رها کند، برای سرپیچی قطعی از دانش اجمالی.

اصل احتیاط – دانستیم در جایی روان می شود که شک در مکلف به باشد، و حالت پیشین نداشته، و دو راه
میان وجوب و حرمت باشد، و ممکن باشد فراهم کردن میان آن دو، و شبهه در آن نیز یا موضوعی است یا حکمی
و هر کدام از آن ها یا شبهه تحریمی است یا وجوبی که مجموعا چهار صورت است.

۱ – شبهه موضوعی تحریمی – و این دو نوع است محصوره مانند اشتباه دو جام که یکی پلید است و دیگری پاک

به کار بردن هر دو حرام است. برای دانش اجمالی که مردد میان دو جام است. شبهه غیر محصوره مانند: جام پلیدی که در اندازهٔ جام های غیر پلید اشتباه شده باشد در شمار های غیر محصوره گفته اند: آن چه شمار کردن آن آسان نباشد. حکم این شبهه برائت است در برخی از اطراف آن و اگر ناگزیر باشد از ارتکاب همهٔ آن ها باری از باب احتیاط اندازه ای را دست نزنند تا مخالفت قطعی نکرده باشند. و دلیل بر ارتکاب بیرون خود عنوان است که برای احتمال وهمی در مصادفت حرام واقعی دست از تصرف باز نمی دارند.

۲- شبههٔ حکمی تحریمی - که منشأ شک در آن یا نبودن نص است یا اجمالش یا تعارض. و حکم دو قسم آن مانند شبههٔ موضوعی تحریمی است که احتیاط به ترک اطراف شبهه است برای منجز دانستن اجمال از تکلیف واقعی در مورد تعارض دو نص تخییر ظاهر است برای اخبار آن. این شبهه مانند سابق خود بخش به محصوره و غیر محصوره نمی شود.

۳- شبههٔ وجوبی حکمی و موضوعی - که هر یکی از آن ها یا مردد در میان دو متباین است یا میان کمتر و بیشتر از ارتباطین و شک نیست در وجوب شدن برائت از طرف شکوک چه در این جا چهار نوع است:

یکم- شبههٔ وجوبی حکمی - دائر میان متباینین، که حکمش مانند شبههٔ تحریمی است از حیث لزوم احتیاط به جای آوردن همه خواه منشأ شک همان اجمال نص باشد یا نبودن آن و در مورد تعارض دو نص با رجحت آن به اصل تخییر است برای اخباری که در این باب رسیده است.

۲- شبههٔ وجوبی موضوعی دائر میان متباینین - حکمش مانند شبههٔ تحریمی موضوعی است از لزوم احتیاط به جای آوردن هر یک از دو فرد به این دلیل مانند: مردد شدن مکلف میان نماز ظهر و نماز جمعه یا به جای آوردن از قضای دو ماه شیء و سه شیء و چهار گانه برای کسی که از وی یکی از نماز های پنجگانه قضا شده باشد.

۳- شبههٔ وجوبی حکمی میان کمتر و بیشتر ارتباطین - مانند شک در جزء بودن چیزی برای کار واجبی یا شرط بودن چیزی برای آن یا مانع بودنش برای فقدان دلیل یا اجمالش. بیشتر فقها برائت از اکثر را اختیار کرده اند و گروهی احتیاط به جای آوردن اکثر. قاعدهٔ اشتغال برای تحصیل یقین به واجب کرده اند.

۴- شبههٔ وجوبی موضوعی میان کمتر و بیشتر ارتباطین - مانند شک در واجب از روزه هایی که سوالی

میان دو هلال باشد که آیا سی روز است یا بیست و نه روز؟ پس در آن احتیاط کرده چنان که در شبهه حکمی احتیاط می کنند. شروط احتیاط را اصل برائت گفته اند: با احتیاط نکوست برای دریافت واقع مجهول لیکن هرگاه مستلزم تکرار شود در امر عبادی مشکل است و در اصل برائت شرط نیست جریان آن در شبهات موضوعی فحص از واقع کردن و در شبهات حکمی اشکال در وجوب آن پیش از حکم نخواهد بود و اگر نه همه احکام از میان خواهد رفت و نیز گفته اند: مکلف جاهل هرگاه بی فحص عمل کند هرگاه آن عمل مخالف با واقع باشد تباه است خواه معاملات باشد و خواه عبادات و اگر مطابق باشد در معاملات درست است و در عبادات هرگاه قصد قربت از او سر زند درست است و اگر نه تباه.

اصل استصحاب - در لغت به معنی برگرفتن چیزی به همراهی چیز دیگر است و در اصطلاح اصول بقاء ما کان است بجا ایستادن جایی است که گشته در مکلف به یا شده و حالت سابقه در گذشته شده و پس از شک در ستی و ها در را یقین داشتیم امروز شک می کنیم مدرسی او را تا امر در حکم تا دلیلی بر خلاف آن پیدا شود و نا متعلق استصحاب امور شرعی است و دلیل بر درستی عمل استصحاب چیزهایی است: یکم سیرت خردمندان به برگشتن به حالت سابقه تا خلاف آن آشکار شده باشد. دوم - اجماع بر درستی آن به نقل دانایان چنان که از تلامذه شیخ مبادی الاصول باز گویی کرده اند که گفته: استصحاب حجت است به اجماع فقهاء بر آنکه هرگاه حکمی حاصل شود و پس شک در وقوع برطرف شدن آن پدید آید واجب است حکم بر آنچه سابقا بود کنیم تا دلیل بر خلاف آن آشکار شود. اگر این استصحاب درست نبود لازم آید ترجیح یکی از طرف ممکن بر طرف دیگر بی مرجح - ۱-۳- اخبار دارد به درستی استدلال بدان، از آن جمله حنفی محمد باقر مجلسی به سند خود از امام جعفر صادق از علی بن ابی طالب باز گویی کرده که گفت: کسی که بر یقین بوده سپس شک کند باید به یقین خود بماند زیرا شک نمی تواند یقین را تباه کند.

اقسام استصحاب به حسب دلیل - استصحابی که احکام شرعی به میانجی قرآن و حدیث ثابت شده، استصحاب حال النص مانند استصحاب حرمت خوردن مردار در صورت پیدا شدن حالت شک سائلی احتمال مشکوک بود و استصحاب احکامی که به دلالت عقل به ثبوت رسیده استصحاب حال عقل

تأمین مانند: استصحاب حرمت عدوان و وجوب احسان - در صورت حصول بیم و خطر که احتمال چیز عادی بقاء آن احسان یا عدوان مشکوک شده باشد. استصحاب زندگی غائب مفقود الاثر که از راه اجماع به ثبوت رسیده و از این رو آن را استصحاب اجماعی نامند.

این مقاله را از کتابهای بسیاری جمع و ترتیب دادم از آن جمله: کتاب رسائل الاصول تألیف امام اصولی شیخ مرتضی انصاری و کتاب حق المبین امام فقیه شیخ جعفر نجفی مؤلف کشف الغطاء و کتاب فاروق الحق علامه سید محمد بن فرج الله دزفولی و کتاب فهرست ابن الندیم و کتاب ریحانة الادب.

اصل کتاب

پاره‌ای پیکار و کشتار و جدال و قیل و قال میان دو فرقه از امامیه در تاریخ اسلامی پدید آمد زیرا ایشان دو دسته به نام مجتهدین و اخباریین به هم بر آمدند و هر دو گروه نیز خود را حق می‌پندارند و دوستان پیامبر اکرم می‌دانستند چون هر گاه مجتهدان در مسائل دینی به آن چه از پیامبر روایت شده توجه نکنند از دین اسلام بیرون رفته باشند و نیز هر گاه اخباریون در فقه هائی که فهم اخبار و روایات برای ایشان است توجیه نکنند از روش امامیه بیرون رفته باشند و از مسلک حقوقی بازمانند. در حالی که مرجع هر دو دسته چیزهایی است که از خانواده پیامبر اکرم نقل می‌کنند لیکن اگر دقت شود مجتهد اخباری است هنگام تحقیق و اخباری مجتهد است بعد از نظر دقیق اما آگاهان این دو فرقه ناچار در دو اصل بر حق اند اما قاصران و جاهلان ایشان همانا گمراهان اند.

چنان که خلاف میان فقهای اربعه در اسلام واقع است، میان مجتهدان و اخباریان نیز بوده است اما نزاعی در میان ایشان در اصول دین نیست و مانعی برای ما در رجوع به طرفین در شناخت حکم آن چه لازم است نیست. برای هر یک نامی جداگانه نهاده شده برای حصول خلاف میان ایشان در مسائل شده‌اند و اگر چه حق در آن ها با مجتهدان است زیرا اخباریان در آن ها خاطی اند لیکن مقصر نیستند برای شبهه‌ای که به ذهن آنان در آمده و از قاصرین اند نه مقصرین در این مسائل. و اما به اصل این دو فرقه مراجعه می‌شود.

نگارنده اوّل نظر مجتهدان را با روشن‌ترین دلائل بیان می‌کنم پس به اخباریان و آن را استناد کرده می‌آورم و آشکار کنم کدام دلیل درست‌تر است و کدام سست‌تر از هر دو جانب.

مطلب تحقیق در عقل - شکی نیست در آن که خوش است در آن چه بر آن‌ها از آثار و صفات از ذات است و خصوصیات آن‌ها از امور اتفاقی در شرعیات و عادیات و عرفیات نیست پس ترتیب گرمی و سردی و گشتن و شکوفه دادن و اشک شدن بر آتش و یخ و ضرب و قتل به واسطه‌ها به وسیله از حواس ظاهره و یا باطنه است و آن‌ها برای خصوصیات نیست زیرا به اهل عقل حکم می‌کند به انتفای لذات‌ها نه مجرد جعل الاهی و قضای عادت خلافاً لبعض الاشاعره و هم چنین موافقت طبع و منافرت آن برای مبصرات و مسموعات و مشمومات و مذوقات و ملموسات که تعلق به حواس ظاهره دارد و آن چه در اندیشه یا خیال و مانند این‌ها در آید از آن چه تعلق به حواس درونی است این‌ها همه برای التذاذ و مقتضیات نیست و نیز موافقت عقل با عدم واسطه پس عقل بر نفس سلطنت داده به آن فرمان می‌دهد به آن چه برای آن صلاح است و منع می‌کند آن را از آن چه آن را تباه می‌سازد و هم چنین نفس آدمی را سلطنتی است بر اعضاء که چیزی و شیئی از اعضاء سر نمی‌زند مگر به فرمان نفس پس هرگاه عقل چیزی را بی واسطه یا با واسطه یابد از تباهی جان یا درستی آن در فعلی یا ترک برای حکم می‌کند به وجوب آن یا تحریم یا ندب یا کراهیت یا تخییر یا استحقاق مدح کند یا ذم و عقاب در مقام‌های آن و به دیگری فرمان می‌دهد اگر برای او مقدور باشد بدان فرمان دهد خواه زیر دست باشد یا زبردست و بازمی‌دارد و فرمان بر خود را از ارتکاب آن چه او را تباه می‌سازد و واجب می‌گرداند موافق حکم آفریدگار باشد بر حسب اختلاف فهم و فرمان بردار شایسته مدح می‌شود و سرکشی در خور ذم و قدح پس عقل مکلف است.

تحقیق چیزی که در آن اختلاف کرده‌اند در حجیت عقل و دلیل آن است. مجتهدان معتقد به حجیت عقل اند خلافاً للاشاعره که منکر ادراک حسن و قبح عقلی هستند و اما اخباریون ادراک عقل را برای حسن و قبح التیاد پذیرفته‌اند اما حجیت آن را نمی‌پذیرند و ایشان را در این مقام دو سخن است: یکی آنکه

رضای خدا دخشم او را با عقل نمی‌شود دریافت. دوم دیگر آن که ممکن است برای مکلف قطع به صحت حکم عقل حاصل شود لیکن به قطعی که از دلیل عقل حاصل شود اطاعت آن بر مکلف معلوم نیست چنان که قطع حاصل از خواب. این گفتار درست نیست یعنی در اصل دروغ زیرا امتثال امر لفظی واجب نمی‌شود مگر به حکم عقل.

دوم اخباریون تأخیر بیان را از وقت حاجت جایز شمارند چنان که مولی محمد امین استرابادی علیه الرحمه در کتاب فوائد مدنیه گفته و شیخ سلیمان بن عبدالله ابن را از گروه‌های اخباری و اصولی گفته لیکن مجتهدان عموماً منع کرده اند. سوم دانایان اصول یا مجتهدان در شبهات حکمیه اصالة البرائت جاری می‌کنند یعنی در تحریمی و وجوبی لیکن اخباریون در وجوبی موافق اند. چهارم - دانایان اخباری مدعی قطعیت صدور کتب اربعه یعنی کتاب کافی و کتاب من لایحضره الفقیه و کتاب تهذیب و کتاب استبصار مگر خبری را شیخ طوسی در تهذیب به آن عمل نکرده است لیکن مجتهدان از هر خبری جستجو می‌کنند و این جستجو بر عقیده ایشان از آن جهت است. پنجم - اخباری عمل به تقلید نمی‌کنند و اصولی عمل نمی‌کنند زیرا این کار را تقلید می‌شمارد.

ششم اهل اصول اخبار را به چهار نوع تقسیم کرده اند: صحیح، حسن، موثق، ضعیف، لیکن اخباریون به دو دسته: صحیح و ضعیف. صحیح در اصطلاح ایشان خبری است که مقرون به قرینه‌ی موجب برای قطع باشد به صدور آن و ضعیف خبری است که چنین نباشد. هفتم - اصل اباحت نزد اصولی حجت است و نزد اخباری حجت نیست. هشتم - مجتهدان اخبار را عیناً یا تخییراً واجب می‌دانند لیکن اخباریون آن را حرام می‌دانند. نهم - اصولی به قرآن عمل می‌کند و اخباری عمل نمی‌کند به این ادعا که مخاطب قرآن افراد مخصوصی بوده اند. شاید بیان آنان مطلق بوده باشد که بر ما پوشیده باشد. دهم - اجماع نزد اصولی حجت است و نزد اخباری حجت نیست برای عدم تحقق آن یا برای عدم حجیت قطع از آن مانند قطع عقلی.

یازدهم - شیخ عبدالله بن صالح بحرانی گفته: مجتهد به ظن خود عمل می‌کند و اخباری عمل نمی‌کند

[illegible]

مگر به علم قطعی یا عادی که واصل به واقع باشد انتهی کلامه. ظاهراً آن چه معلوم است مجتهد به مطلق
ظن عمل نمی‌کند و کسانی که به مطلق ظن عمل می‌کنند گروه اندکی هستند. قائلین به فتح باب علم از اصولیان
بسیارند مانند سیدین و ابن ادریس و قاضی و ابن زهره.

شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی گفته: اخباری خبر متعارض را ترجیح نمی‌دهد مگر به قواعد ممهّده در
اخبار مذکوره در مقدمهٔ کتاب کافی و با فقد آن‌ها بین توقّف یا تخییر از باب تسلیم و تأدّب. بلاشک مجتهدان
در اخبار متعارضه منحصر در شماره نیست و بیشتر آن‌ها در غایت بعد است. اصولیان در پاسخ گفته‌اند
: این گفتار منافات است زیرا تأویل در دلالت است نه در سند و اخبار وارده در علاج در سند است
یا در مرجحات منصوصه و اصولی تأویل کردن یک خبر را جایز نشمرد و با قرینه تأویلی نیست.

شیخ طوسی گفته: اصولیان گفته‌اند مخالفت معلوم النسب در اجماع قدح نمی‌کند. امّا اخباری به این عداد
توجه نمی‌کند انتهی گفتارش. هرگاه برای عدم حجیت اجماع باشد پس همان است که گفتیم و اگر نه در جواب
گویند: اجماع اتّفاق کل است تا خلاف معلوم النسب قدح شود در جایی که کسی چنان نگفته.

آن چه این شیخ نیز گفته: که اخباری به استصحاب عمل نمی‌کند مگر در آن نصّ خاصی وارد شده باشد
مانند: کل شیء طاهر. برخی از مجتهدان مانند سید مرتضی بغدادی موافقت ایشان کرده است.
و اقوی همین است انتهی کلامه. چگونه حجیت استصحاب را انکار می‌شود با وجود: لا تنقض
و مانند آن در اخبار به حد تواتر است ناگزیر باید تفصیلی قائل شد.

آن چه مؤلف منیه گفته: که مجتهدان در زمان غیبت طلب علم را با اجتهاد واجب می‌دانند و با
حضور به اخذ از معصوم و اگر چه با وسائط باشد. و اخباری میان دو زمان فرق نمی‌گذارد و بلکه می‌گویم:
حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام او تا قیامت حرام انتهی کلامه. حق آن است که مجتهدان
نیز چنین گویند بلکه گویند: اجتهاد از زمان صحابه تا امروز در نزد ایشان استمرار داشته الا آن که با حضور
اسهل رفعت و با غیبت امام اصعب. امّا آن که در منیه نیز گفته: که مجتهدان نیز گفته‌اند: مردم
دو دسته‌اند: مجتهد اند و مقلد. و اخباری گفته: همه مقلد اند امام را و مجتهدی نیست. در پاسخ گفت

می شود: مجتهدان گفته‌اند: مردم همه مقلد امام‌اند الا آن که برخی از مردم نمی‌توانند گفتار امام را
دریابند. پس ناگزیرانه رجوع کردن به کسانی که گفتار امام را می‌فهمند مراد گفت و خدای را از قرآن
او. اما عسر و حرج در اجتهاد از چیزهایی است که کسی از مردم منکر آن نیست.

هرگاه اخباری گوید: همه مردمان مراد امام و مراد کلام الله را نمی‌شناسند. وجدان درست گفتار ایشان
تکذیب می‌کند. و هرگاه گویند: مردمان مکلف‌اند به آن چه را نمی‌فهمند این گفت راست عین است که تکلیف
غافل را جایز شمارند.

در کتاب منیه نیز گفته: مجتهدان جایز نمی‌شمارند کسی فتوی اهور حسبه گردد مگر آن که مجتهد باشد.
اخباریون منع کرده گویند: هر کسی که احادیث را روایت کند و به احکام آن‌ها آگاه باشد اطاعت
چنین کسی واجب باشد و جایز نیست اطاعت کسی که به غیر روایت عمل کند.

آن چه را شیخ عبدالله بن صالح نقل کرده هم چنین که مجتهدان دو گروه‌اند گروهی مجتهد مطلق هستند و گروهی
متجزی. اخباریون نیز گویند: همه احکام را جز معصوم کسی دیگر نمی‌داند و غیر او نیز مانند متجزی است
انتهی کلامه. هرگاه مراد او از جمیع احکام احکامی است که منجز تکلیف به آن‌ها می‌شود آن‌ها اخبار
کتاب است و هرگاه مراد اخص آن باشد یعنی احکامی که تکلیف به آن‌ها منجز نیست نیازی به دانستن آن‌ها نیست.

در کتاب منیه گفته: مجتهدان گفته‌اند: کسی به مرتبه فتوی دادن نمی‌رسد و فهم حدیث را ارجمی یابد
مگر آن که در اصول و کلام و نحو و صرف و لغت و منطق و رزیده و دانا باشد و برخی گفته‌اند: مقدمات اجتهاد
پانزده دانش است. و اخباری این‌ها را نمی‌گویند مگر شناخت کلام عرب و برخی گفته‌اند: بعضی از آن
چه شناخت اخبار به آن است نحو و صرف است بلکه برخی گفته‌اند: مگر شناخت اصطلاحات اهل بیت
است.

نیز در کتاب منیه گفته: مجتهدان در ترجیح اخبار به آراء و اصول رجوع و دار رجوع می‌کنند لیکن اخباریون ترجیح
نمی‌دهند مگر به ادله و مرجحات منصوص انتهی کلامه. آری برخی اهل ظن خاص اخبار ظنی مطلق را در ترجیح
تأسیس می‌کنند و برخی از شارع این طریق را تجویز کرده‌اند لیکن مجتهدان از کسی که قطع به ذات به صدور

اخبار کتب اربعه را اعتماد بر قرائن می‌کنند عمل به رای کنند.

مجتهدان در نفوذ حکم و فتوای آن می دانند که مجتهد قدرت بر رد فرع بر اصل تواند کردن کسی که چنین نباشد بر او تقلید واجب است اگر چه معنی حدیث را دریابد و قطع کند. لیکن اخباری معتبر هم معنی را اصل می داند از هر کس که باشد. لیکن باید دانست مجتهدان تجنب قطع عامی را برای او منع می کنند و ظن او غیر معتبر باید او بت چون از احتی به مهم او نیست و تقلید مانند رجوع به اهل خبره است و عامی از اهل خبره نیست.

در کتاب مفید نیز گفته: مجتهدان وجوه محتمله را در احادیث تشخیص می دهند و اخبار احتمالات را می دانند و چون با نمی دانند گمرا احادیث صریح را و آیات محکمه را که نص به نباشد. انتهی کلامه. هرگاه از اخبار چیزی خواسته باشد، اخبار به اضافه و اگر چه فی نفسه باشد از راه تأویل این چیزی بر مجتهدان است هرگاه از صریح غیر ظواهر ظاهر نشده باشد، این چیز با اخباریین است هرگاه معنی اعمی خواسته باشد نزاع و اختلاف مرتفع می شود.

و نیز در کتاب مفید گفته: از مجتهدان کسانی هستند که حکم به ندب و کراهت می کنند با حدیث ضعیف بلکه حتی از اثبات آن حکم به فتوای مجتهدی بی دلیل می کنند و اخباریون فرقی نمی گذارند در شرائط عمل بیان احکام خمسه. انتهی کلامه. پوشیده نیست که بیشتر زیارات و دعوات و اعمال و آداب روایتی در آن ها نیست تا چه رسد به روایات صحیحه آیا ندب آن را نفی می کنند با وجود حدیث من بلغ. به طریقی که به وداما فتوای مجتهد هرگاه صدق بلوغ کند به آن استناد می کنند.

مجتهدان تقلید مجتهد مرده را جایز نمی دانند و می گویند: برای مرده قولی نیست. اخباریون می گویند: حق به مرگ و زندگی دگرگون نمی شود. انتهی کلامه. شیخ عبدالله بن صالح در منیع حیات گفته: ما گوییم در این جا نزاعی نیست در آن که اخباری تقلید را جایز نمی داند، مجتهد نزد او راوی ناقل برای حدیث است، و مجتهد نمی گوید به قدح مرگ راوی در پذیرش روایت. و اما تقلید مجتهدان بر اقوال هستند به قولی به وجوب است و قولی به حرمت و قولی سه مجتهد برای خوانندگان آشکار می شود در این مسأله بیان آن است، که مجتهدان که تقلید مرده را ابتدائاً جایز می دانند با استناد تمام را او مجتهد نیست بلکه دیگری را اخباری است که در توجیه دارد

استدراک.

قول به جواز تقلید مرده با قول به عدم جواز تقلید مرده جمع نمی شود برای استصحاب به غیر آن. زیرا اصلی که
این مسأله بر آن متفرع می شود همان مسأله اجتهاد است که اخباری آن را حرام می داند و مجتهد آن را جایز
می داند و مراد به اجتهاد اعم از قطعی و ظنی است تا اجتهاد به معنی اول. پس در این قید این بحث در آن
داخل شود پس کسی که اجتهاد را تجویز کند معقول نیست تقلید مرده را جایز نداند زیرا مرده را رأی نیست
~~و اجتهاد به بسیط است~~ و اجتهاد به مرگ زایل می شود به یقین و تقلید جایز نیست مگر برای مجتهد.
ادله نزد اصولی چهار است و نزد اخباری دو یا یک و این از مسأله اجماع و کتاب و عقل و لازم می شود این را
در کتاب جیم مفصل کرده است. و نیز در کتاب مینداده. و از آنکه مجتهد تجویز اجتهاد می کند هنگام اشتراک
علم به قول معصوم و اخباریان فرقی نمی گذارند بلکه رجوع به معصوم را مطلقاً واجب می دانند انتهی کلامه.
و قرار دادن آن را فهمی برای فرقی سابق و این نظام الفساد است هر گاه رجوع به معصوم دشوار باشد پس چگونه
به در رجوع کننده آگاه از رجوع اجوع به نصوص خود کند تا جایی که در آن نصی نیست پس اصولی نیز بدان رجوع
کند غایت مسأله اخباری گفته به حکم آن چه نصی در آن نیست رجوع به اخبار است توقف باشد. اصولی گفته به
حکم آن رجوع به اخبار برائت است.
و نیز در جیم گفته به برای مجتهدان است که گویند هر گاه مجتهد در حکم اصابت واقع کند دو اجر است اگر خطا
کند اجر واحدی. اخباریان گویند مصیب اجر واحدی دارد و مخطی گناه که است زیرا خطا در طریق ...
است پس اگر حکم به حق کند حکم بدان به غیر علم است اگر حکم به باطل کند پس برادر گناه خواهد بود انتهی کلامه
مخفی نیست که مصیب در طریق نیز گاهی خطا می کند و آنچه از اختلاف در میان ایشان در شیء واقع نمی شود.
و اصولی مدعی دانش است به طریقیت ... اما کسانی که گویند به نصب شارع است گویند علم را به شرط
طریقیت گویند پس هر گاه دشوار باشد ظنی خواهد بود. اما کسانی که چنان نگویند اعتنای شارع را اعتبار برای
سلوک طریق قطعاً گویند و بالنسبه به واقع و اخباریان نیز به نحو آن گویند.
آنچه را شیخ عبدالله بن صالح گفته به مجتهدان حکم به حجیت قواعد اصولی کنند و اخباریون رجوع را از اصول
در فروع به احادیث واجب می دانند انتهی کلامه. پوشیده نیست قواعد اصول یک دلیل از آن ها و جزئیات است

مجالی برای ایشان در انکار آن حاصل نیست و برخی از آن‌ها عقلیات‌اند و آن‌ها اندک‌اند و برخی از اخبار
گرفته شده‌اند. و امّا عقل ظنّی پس قیاس و رأی در استحسان عمل بدان حاصل نیست و طریقی که از آن حاصل شده مانند
شهرت و رسوخ یا نصّی در آن خلاف است و اصحّ عدم حجیّت آن است.

آن چه در منیه گفته: مجتهدان اخذ علم را از قرآن و اخبار آحاد جایز نمی‌شمرند زیرا ایشان علم را در آن شرط
می‌دانند. و اخباریون به عکس آن گفته‌اند. جای شگفت است از این شیخ صالح چگونه اصحاب خود را اگر اجماع کنند
و یاری می‌کند کسانی که تردید می‌کنند بر عاملان به ظنون در فروع و اعتنا نمی‌کنند مگر به اخبار آحاد در اصول
لیکن ایشان حکم کرده‌اند به آن که خبر واحد قطعی السند و الدلاله است بر خلاف حال ایشان.

در منیه گفته: مجتهدان اختلاف در مسائل شرعیه را جایز می‌دانند بلکه اجتهادات ظنیه را مع ذالک برخی از ایشان من
برخی دیگر را تفسیق نمی‌کنند و اگر چه مخالف حق باشد زیرا ملاک اجتهاد نزد ایشان ظنّ است پس هر کدام از ایشان
تجویز می‌کند صواب خلاف خود را و خطای خود را. و اخباری خلاف را جایز نمی‌دانند و تفسیق می‌کنند کسی را که
مخالفت او کند انتهی کلامه. این شگفت‌ترین امور است زیرا اخباریون نیز در فروع اختلاف می‌کنند.

در منیه گفته: مجتهدان گویند: فقهای جعفری در زمان غیبت همه ایشان مجتهدان‌اند از روزگار محمد بن یعقوب
ص ۲۹ کلینی رازی تا زمان محقق حلی و شیخ علی و شهید ثانی. و اخباریون گویند: کلینی و صدوق و شیخ طوسی در آن
چه اخباری بر آن اعتماد می‌کند و سید و علامه حلی و شهید و شیخ علی مجتهدان بوده‌اند و صحت این دعوی پوشیده
نیست در آن انتهی کلامه. این گفتاری نیست که علمی بحث و شبهه جواب.

و نیز در کتاب منیه گفته: مجتهدان اجتهاد را واجب کفایی می‌دانند و طلب دانش را بر مردم و مسلمانان
واجب نمی‌دانند. اخباریون گفته‌اند: طلب دانش واجب است مگر هنگام بیان استدلال به آن و توقف وجوب
طلب بر حاجت بدان بیان باطن وقت توقف می‌شود که از اصول اخباری وجوبی نمی‌بینند.

مجتهدان تجویز حکم در واقعی که نصّی در آن نیامده کرده‌اند بر آن حکم کرده‌اند نمی‌بینند و اگر چه دلیلی روشن بر آن دلیل قیام کرده
باشد. و اخباریون فرقی میان عدم قائل و عدم آن باشد و این گفتار شیخ عبدالله بن صالح است. هر گاه
حکم به واسطه سکوت ایشان نکرده باشند. مجتهدان منع از حکم نمی‌کنند و اگر چه عدم حکم ایشان به حسن حکم

منع باشد و اگرچه به حد اجماع برسد و اجماع مانع باشد و اگر نه مانعی باشد و حاصلی برای ذی‌بیت گفتار به عوام باشد.

۱۷

آن‌چه شیخ نیز گفته: آن که تقید به روایت نزد مجتهد امامی عمل ضابط است و نزد اخباری کسی که به آن اعتماد شاید کرد و اگرچه مخالف یا فاسق به خواهد باشد به لسان خود انتهی کلامه. آیه نبأ اعتبار تبیین کرده پس هرگاه در این جا حاصل باشد به بودن او از کسی که ثقه در دین خود باشد و آن را به دانیم والافلا. آن‌چه شیخ گفته: از آن که مجتهدان واجب می‌شمارند اطاعت مجتهد امام که جایز نمی‌شمارند خطا را بر امام لیکن برای مجتهد خطا را جایز شمارند با آن که برای امام عصمت قائل‌اند.

گفته‌اند: هرگاه امام خطا کند لازم آید که خدای مردم را اغرا کرده باشد زیرا خدا اطاعت او را واجب دانسته و اطاعت او در خطا قبیح باشد. لیکن بر اخباری چیزی از این‌ها لازم نیاید زیرا ایشان واجب نمی‌دانند جز اطاعت امام را و اطاعت عالم را واجب نمی‌دانند مگر آن که از امام روایت کند پس از این روی طاعتش را واجب نمی‌دانند انتهی کلامه. این که مجتهدان اطاعت مجتهد را مانند امام نمی‌دانند بلکه وجوب اطاعت امام واقعی است و اول و اختیاری است و عاقبی هم وجوب اطاعت از مجتهد ظاهری و ثانوی است و اضطراری و خاص به احکام شرعی است و حجت واقعی خطا نمی‌شود بر خلاف ظاهری و هرگاه این دلیل نقضی درست باشد، باید بلند حجت نباشد برای جواز خطای آن.

آن‌چه در کتاب حنیف است که برای مجتهد و اخباری مانند اجماع است و در ماده افتراق پس بیان این دو عموم من وجه مثلاً جمع می‌شوند در عالمی شرایط احکام را جمع کرده باشد و گفته: جایز نیست اخذ حکم از روایت باشد و آن گاه مجتهد و محدث نامیده می‌شود مانند محقق امین استرآبادی و مولی خلیل قزوینی و ملا محسن کاشانی و مولی محمد طاهر قمی و مولی عبدالله بزدی و شیخ حر عاملی و اگرچه جایز باشد استنباط و اخذ به قواعد اصول و عقل و اجماع به حد حجت شرعی در کسی که شرایط جمع باشد

او مجتهد است نه محدث مانند سید مرتضی بغدادی و ابن ادریس و علامهٔ حلی و فخرالدین حلی و شهید و
عاملی و شیخ علی او محدث از مجتهد جدا می شود هرگاه شرایط اجتهاد را جمع کند و عارف به فهم احادیث
باشد مانند کسی که از آنان معاصر بود مانند شیخ حر عاملی و علمای مشهد که قدس سره ایشان
برتر بودند به مجتهدان در فهم معانی احادیث انتهی کلامه. چگونه عامی که برخی از حفظ را می داند و معنی
حدیث را در می یابد با آن که بر آن هزار فرع با یقین تفریع می شود و آن وقت فقیه عارف به او
رسد به جمیع آن چه گفته شد و آن دین تمامی به آن ها رسیده باشد.

آن چه را این شیخ گفته: از آن که اخباریون جایز می شمارند ترجیح به برائت اصلیه را هنگام تعارض
اخبار و مجتهدان جایز می شمارند آن را انتهی کلامه. مجتهدان بیشتر آنان بر خلاف آن اند زیرا
ایشان ناقل را ترجیح نمی دهند یا ساقط، رجوع به اصل می کنند و چون به برائت و شبهه حکمیه تحریمیه
رسند ترجیح دهند بدان و اگر در آن جا اصل دیگر ان باشد، آن را ترجیح دهند.

و آن چه گفته شده در منبع حیات بیان اخباری و اصولی در لیالی از مسائل گفت و گو واقع شده
از آن جمله در معنی فتوی پس مجتهدان گفته اند: آن علم به احکام شرعیه فرعی است که رسته دلائل را اجابت
آن حاصله و به گونه ای که ضروری نباشد مانند وجوب صلات و صوم و حج و زکات و حرمت زنا، این ها
فتوی نیست نزد ایشان. اخباریون آن را منع کرده اند گفتند: این روش حکما و متکلمین است که
اسماء، فنون و اعیان را از مسائل نظریه که در آن فن می آورند و گمان کردند آن در فقه نیز روان است
در حالی که چنین نیست زیرا برای ما حکمی نیست که متوقف بر سماع از معصوم باشد و وضوح دلیل مستلزم
بداهت مدلول نیست انتهی کلامه.

آن چه را سید نیز گفته از آن که از آن ها است مسألهٔ قیاس اولویت که مجتهدان از آن تعبیر می کنند
بلکه آن را مقدم می دارند بر اخباری که بر اصطلاح جدید نیست صحاح و اخباری بدان اعتنا نمی کنند
و اعتقاد دارند از طریق معبور است برای عدم نصوص نزد ایشان آن گاه گفته: و من می گویم حتی
با اخباریون رسید برای اخبار لیس ای نا آن که گفته: و از آن جمله آن چه را شیخ صدوق در باب

و باز از اَبان بن تغلب است که گفت: به امام جعفر صادق گفتم: چه گویی در مردی که انگشتی از انگشتان زنی را ببرد، دیهٔ آن چه اندازه است؟ در جواب گفت: ده اشتر. گفتم: دو انگشت ببرد؟ گفت: بیست اشتر. گفتم: سه انگشت را ببرد. گفت: سی اشتر. گفتم: چهار انگشت را ببرد. گفت: بیست اشتر. گفتم: سبحان الله سه انگشت را ببرد برا او سی اشتر بود. اکنون چهار انگشت را ببرد بر او بیست اشتر است. ما این را هنگامی که در عراق بودیم می شنیدیم و از گوینده اش بیزاری جستیم و می گفتیم: آن کسی که این را گفته شیطان بوده. پس امام صادق گفت: آرام باش ای ابان، چه این رسول خدای بوده حکم کرده است که زن با مرد تا ثلث دیه برابر می شود و چون به سه رسید زن به نصف باز می گردد. ای ابان تو بدانسان که قیاس می کنم. این را بدان هرگاه سنت قیاس شود دین از میان می رود. انتهی کلام مه.

مؤلف کتاب ریاض در این مسأله رساله ای نگاشته، شاگردی از شاگردان مؤلف حدائق این را به شیخ یوسف حدائقی گفته و او در جواب گفت: این بهترین ردی بر اهل اصول است، زیرا شیعه بین در آن به اولویت تمسک می کنند. سپس گفته: اما گفتار خدای تعالی که گفته: ولا تقل لهما اف. پس گوئیم چون معنی نفی حجیت این قیاس را اگر در آن منقول از موضوع لغوی است به منع از جمیع انواع آزار باشد برای استفاده آن معنی از لفظ از غیر توقفی بر استحضار قیاس. انتهی کلامه.

انصاف آن است که این مطلب از مزال اقدام است ما مثالی را از این باب ذکر می کنیم و آن این است که شهید بن ذکر کرده اند در جایی که اگر فضولی تزویج کند دو صغیر را پس چون یکی از ایشان بالغ شد و اجازه داد به عقد لازم آید از حیث او و توقف لزوم رسد از جانب دیگر به آن که بالغ شود و اجازه دهد پس هرگاه نخستین بمیرد بعد از اجازه و قبل از بلوغ دیگری پس بمیرد و بعد بالغ شود و اجازه دهد سوگند یاد کند که اجازهٔ او برای میراث بردن از آن مرده نیست، ارث می برد.
دلیل بر این صحیح ابی عبیده حذاء است از امام محمد باقر و نص است در روایت به صغیرین و شهید ثانی گفته: هرگاه ولی یکی از دو صغیر تزویج کند و دیگری فضولی باشد پس حکم در آن حالت، در این مورد

نص نیست مگر ما آن را به اولویت اثبات کنیم تا آن که گفت: ممکن است اثبات اولویت در مورد بالغ به
وجه دیگری. شرح لمعه را ملاحظه کن این موضوع را و در غیر این مسأله که ایشان کوشش در اثبات اولویت
می کنند نهایت کوشش را برای خفای آن پس حکم به صحت آن می کنند لیکن اشکال در این مسأله اشکال گردید
که کمتر از آن نیست دیده و صف آن امام آن را قیاس شمرده.

مجتهدان خبر واحدی را مخالف با قاعده باشد آن را طرح می کنند برای مکلف حقی یا به اولویت یا
دا اخباری بر آن عمل می کنند و این اشکال مانند مسأله اولویت است ما برای اختصار یکی از موارد را نقل می کنیم
: سیف بن عمیره از علی بن مغیره در صحیح از امام جعفر صادق ع روایت کرده که از او سؤال کردم از مردی
که تمتع به کنیزی از زنی کرد که او ذی از آن زن چه گفت: اشکالی ندارد. سفینه اول گفته: آن جاریه
نیست در روایت سیف ثقه ثابت با اصل دارد در سفینه دوم گفته: وان تحریم تصرف در مال غیر است بی اذن
آن غیر عقلا و شرعا و به این روایت عمل نمی شود و اگر چه صحیح باشد از این جهت آن روایت را طرح کرده
اصحاب بر این انه غیر شیخ طوسی که جزو بر قاعده خود عمل می کند. و این مانند فتوای ایشان برای حق ماره
است لیکن اخبار در آن متعارض است پس ترجیح می دهند آن را به آیه اکل المال و در این جا مالک حقیقی
قرآن به ترجیح می دهد و وارد است که برای مالک مجازی در آن حکم نیست. شارع او را رهن و احتکار
ممنوع از حق دستور می دهد بیش تر از آن نیست که یاد شود.

اخباریون به ظاهر هر حدیثی که به ایشان رسیده باشد عمل می کنند و اگر حدیث دیگری ظاهرش چنان
باشد که خواهد است با آن معامله می کنند معامله تعارض را حتی در ظاهر و اظهر لیکن ظاهر این است که
این اختصاص دارد نزد ایشان به غیر منفصل باشد حتی ما ایشان را می بینیم مکلف را مخیر می کنند میان
اخذ به احتیاط و میان گذاردن: لا بأس به ترک احتیاط دیده اند در جمع نیست میان افعل و لا بأس به ترک
آن و میان افعل و لا تفعل زیرا این اخیر نزد اصولیان جای اصل تخییر است.

در مسأله منصوص العلة و تنقیح المناط گفته: اما مجتهدان به حجیت آن رفته اند و اما اخباریون
آن را نفی کرده اند اخبار در حرمت قیاس پی گرفت: این قول در بسیاری از موارد منصوص العلة در ...

است به گونه‌ای از تقریب و بر آن است ظاهر آن چه ثقة المحدثین کلینی روایت کرده از عثمان
بن عیسی که گفت: از امام ابی‌الحسن موسی بن جعفر پرسیدم. پس در پاسخ گفت: شما را با قیاس کردن چه؟ از
خدای نمی‌پرسند چگونه حلال کرد یا چگونه حرام. یعنی از خدای نپرسند علت حرام را در تحریم آن و نه علت حلال
را از تحلیل آن. زیرا است که در آن چه حلال شده خاصیتی باشد که از محل خود به جای دیگر تعدی نمی‌کند یعنی
به مشابه آن. اگر چه به علت نصی باشد زیرا ممکن است آن علت در موضوع خاصی باشد و ممکن است همان باشد
و از این گونه موارد است کلامه.

همچنین مطلق را بر مقید حمل می‌کنند در شناختن خواه در حکم وجوبی باشد یا غیر آن و مطلق بر مقید حمل نمی‌شود
در غیر شناختن مگر برخی از ایشان در وجوبی با احراز اتحاد تکلیف و اتحاد صدور باشد که عمل به مطلق
و مقید در آن‌ها باشد. استاد این مطلب در کتاب خود چنین گفته: که بیان می‌کند و شیخ ما در عادت داشتن
علماء در تمییز طبقات. پس گفتم: صاحب فن ترتیب فقیه را به فتوای واحدی می‌شناسد و طبقه
او را از دیگری جدا می‌کند با آن که رتبه فقیه در شناخت دشوارترین امور است. پس گفت: چون به
نجف اشرف وارد شدم، روزی در گرمابه شیخ اجل مؤلف جواهر الکلام را دیدار کردم. پس از من معذرت
خواست که سلام نکردم چون در روایتی منع از سلام در گرمابه آمده است.

من در پاسخ گفتم: اخبار دیگری وارد شده است که دلالت بر نهی می‌کند هر گاه دو تن که ملاقات
می‌کنند لنگ نگرفته باشند. در جواب گفت: آری لیکن ما مطلق آداب دیدن را بر مقید است حمل نمی‌کنیم.
باز گفتم: این از باب حمل نیست بلکه از باب تحکیم دلیل ناظر بر محکوم علیه است. پس از گرمابه
بیرون رفت. پس از برخی از فضلا راجع به من پرسش کرد و گفت: فلانی اعلی است از رتبه اجتهاد.
و اما برخی از اخباریان ترقی نمی‌گذارد در این مسائل یا در اجتهاد و مشاهده باشد.

همچنان را در فقه قواعد حکمی است مانند قاعده انفساخ در تلف مبیع است قبل از قبض آن و برخی
از اصول را نفی بر آن‌ها نیست. پس آن‌ها را بر غیر موارد نص جریان می‌دهند و منع می‌کنند در مورد
تعدیه. وجه آن به همان اخباریان است از نافی است و از آن تحقق اجماع نزد اصولیان است

هرگاه موارد خاصه اجماعی باشد و الحاق فرع برای فهم مثال و مدارک در فرع یا اجماع محقق است یا
منقول و گاهی مدارک در اصل اخبار ظاهره است.

اخباری اعتنایی به تنقیح مناط نمی کند حتی قطعی را زیرا آن قیاس است و قیاس حجت نیست و اگر
چه مجتهد به مناط قطع کند و مجتهد به حجیت قطع حکم می کند. انصاف آن است که بحث در موضوع از
شأن فقه نیست زیرا در بسیاری از موارد حاصل نمی شود و شیخ انصاری تصریح کرده اند به الحاق
فرع به اصل در استدلال به شاهدی آن رد کرده اند در مناط در قطع و اگرچه صاحب آن حصر در باشد
الا آن که اگر از قیاس حاصل گردد واجب است در فرع آن وارد و داده و در آن را از قطعی چنان که
امام جعفر صادق ابان بن تغلب را منع کرد.

اخباریون و شیخ مؤلف حدائق شیخ یوسف بحرانی تصریح کرده اند: هرگاه عقل و نقل تعارض کنند
، نقل مقدم است و هرگاه دو عقل تعارض کنند مقابل از این دو به نقل مقدم می شود.. عقل را هم به بدیهی
و نظری تقسیم کنند و این مطلب در کتب شرح داده شده. و اصولی محال شمارد تعارض دو عقلی را
و عقل را بر نقل مطلقا مقدم داند. و ظاهرا غرض ایشان از تعارض قاعده کلیه عقلیه شرعی به نص مصطلح
مانند تصرف در مال غیر در مسأله حق المارّه و علی ای حال برخی از کلمات ایشان واضح الصحه است
و برخی واضح الفساد است.

هر دو دسته اتفاق دارند بر عدم حجیت شهرت مگر قائل به ظن مطلق و شهید اول در کتاب ذکری
گفته: اصولی خبر ضعیف را منجبر به شهرت می کند و اخباری به آن انجبار نمی کند و اخبار را لیکن
به آن اخبار را ترجیح می دهد کسی که حدیثی را تعمیم می دهد: خذ بما اشتهر من الروایه و فتوی اما
نمی داند که ایشان به شهرت اعتنا در فتوی می کنند یا حدیث.

علم به احکام و توقف و احتیاط به لفظ حدیث و تدین به آن چه از آن ظاهر شده و در علم خدای نزد اخباری
واجب است و احتیاط از باب تعلیم است و نزد اصولی این چیزی نیست.

طرح اخباری طرح در اخبار است و نقض نسخ، اصولی به طریق موجه خبر بد ثابت کرده است.

مجتهد انصراف ظاهر را اعتبار می‌کند و اخباری اخذ به اطلاق می‌کند و به انصراف منصرف نمی‌شود در اطلاق دارد را معتبر می‌دارد، مورد حکم دیگری را هم دارا در حیثیت مخصوص و آن را حیثیت دیگری روان می‌کند یا اولویت. و نیز مجتهد اخذ به قدر متیقن در حکم مخالف به اصول می‌کند و اخباری می‌گوید: اخذ به متیقن نه دلیل است و نه اماره.

اخباریون اصول لفظیه را نفی می‌کنند و نفی می‌کنند تنگی محتاج الیه باشد بلکه گویند دلالت الفاظی قطعیه است ای کاش دلالت می‌شد، این را در خصوص اخبار ادعا می‌کنند یا مطلقا؛ برخی از مجتهدان مراجعه به اصل می‌کنند (گفته) در موارد شک. چه بارها آن در کلام ایشان نیز است و چه بسیار اطلاقی را ذکر می‌کنند بی‌آن را از موارد دیگر (حکم) منصرف می‌کنند در شک در تناول، بسیار ایراد می‌شود به آن که ظنی فعلی به اراده غیر معتبر است مگر آن که مراد از شک در دلالت باشد لیکن نمی‌پذیرفته به گمان آن که در آن تردید است.

مجتهد گاهی عام معتضد به اصول و قواعد جاری را در موارد دیگر بر خاص معارض به آن را مقدم سازد مانند صحیحه وارده در صحت وصیت کودکی که ده سال رسیده باشد و وقف و عتق او در این‌ها با این طرح است نزد اصول و تقدیم عمومات آن و آنچه جایز نیست امر شد برای جمع بیان این عمومات بر سبیل کلیت در موارد دیگر و عدم تخصیص آن به چیزی در غیر این مذکورات - آری ابن ادریس جهت صحاح را برای اصل خود رفع کرده است و شهید ثانی گفته: جمع میان اخبار غیر ممکن است پس به آن‌ها حکم ثابت نمی‌شود که مخالف برای اصل باشد در نظر آن است که اگر ملاحظه حیثیت تخصیص در سایر موارد دشوار نمی‌شود جمع میان اخبار بلکه جمع میان آن‌ها سهل چیزی باشد.

جمع اخبار نزد اخباری در بیشتر به مرجحات سندیت و هرگاه معارض را میان دو خبر بیابد نظر دارد یا شک نقض از مرجح سندی کند و اصولی علاج عرفی را مقدم کند پس هرگاه عاجز شود به سند رجوع کند و آن چه عرف علاج کند از قسم متعارض نزد او نیست و حق همین است. و نیز اخباری مدعی علم است به صحت خبر به اندک اماره‌ی ظنی حتی برخی از ایشان به حدوث نزدیک شده به آن که اصل در خبر صدق است مگر آن که قطع به کذب آن کنی.

اندیشه در دلالت حدیث کردن نزد اخباری در استعمال برای تأویل است حتی بسیاری از اوامر ظاهری
هر ندب را حمل بر وجوب می‌کنند و اعتنایی به قرائن و سوق کلمات و جنبات کلام نمی‌کنند بر اطلاق
را گیرند مانند لو انما اسکن و حکم به طهارت موضع دهان سگ‌های سلوقیه کنند مثلا حتی آنکه
برخی از ایشان نزدیک به اصحاب داود ظاهری از عامه هستند که نفی مندوب کنند و نیز نقل شده
از برخی نفی مندوب لیکن آن چه از او دیده شده اثبات کردن او تکلیف است و برخی از استادان کلام
او را متوجه کرده که خداوند بگوید مندوب مانند واجب است در امر طلب الا آنکه خدای تعالی از
عقاب آن عفو کرده است و تعقیب از واجب در آن کرده است و معقول نیست آنکه در نفی
به امری باشد از ترک آن خشنود گردد و به خلاف عقاب زیرا عفو از آن معقول است و نزد جدان
به جز آن ممکن.

مجتهد بسیاری از احکام حوادث خاصه جزئی را استنباط می‌کند و آن‌ها را از قواعد مأخوذه از نص می‌کند
اخباری گفته: اعتنایی به این کلیت نیست مگر در جاهایی که دلیل از نص عام دلالت کند و برخی از اصولیان
این مسلک را برگزیده‌اند مانند مؤلف کتاب معالم چون که حکم به طهارت خون کرده که بر نفی آن نص
وارد شده. شیخ یوسف بحرانی مؤلف حدائق گفته: بسیاری از قواعد کلیه که از خصوص جهات گرفته شده
دشوار است به نص بر کلیت نیست لیکن مؤلف حدائق به اصلی در برخی جاها در این بیانات دخالتی نیست
از گفتارش.

سید گفته: از جاهایی که بیان در دست نداریم شده و ابن ادریس در آخر کتاب خود گفته: به سند صحیح
از امام جعفر صادق گفته: ما بر شما اصول را می‌گوییم، شما آن‌ها را بر فروع تطبیق کنید و صحیفه امام علی بن
موسی الرضا که گفته: بر ماست که اصول را به شما بگوییم و شما نیز آن‌ها را بر فروع باز گردانید.
اولین او کتاب هشام است و دوم از کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی گفته: اخباریون می‌گویند مراد از
آن‌ها جواز تفریع بر اصول مسموعه از ایشان است و قواعد کلیه گرفته شده از ایشان نه بر غیر آن‌ها دائم
می‌داشتند پیروان ایشان در کارها نیاز دارند به اصولی هستند تا بتوانند بر امور جزئیه تطبیق کنند

چنان که گفته اند: هر چیزی در آن حلال و حرام است پس آن برای تو حلال است تا بدانی حرام است
پس آن را ترک دهی و این موافق است با اصطلاح اهل منطق که قیاسی ترکیب می کنند که صغرایش
فرع است و کبرایش اصل و همین حکم را دارد «هر آب مطلق آن پاک است اگر با آن نجاستی دیدار
نکرده باشد، پس نتیجه می دهد این که پاک است و هم چنین است تفریع بر امور شرعیه و مجتهدان
گفته اند: مراد از تفریع آن چه شامل استنباط گردد.

هرگاه مراد از استنباط از کتاب و سنت باشد از دلالات التزامیه و مانند آن ها از آن چه مجتهدان
فهمیده اند و هرگاه مراد از استنباط از دلائل عقلیه و استحسانات و امثال این ها، خوب اخبار بایست
پس کسی که تتبع اقوال اخباریان و مجتهدان کرده باشد برای او آشکار می شود در آن ها افراط و تفریط
حق این است در این جا وسط است میان دو طریقه، طریقه ای است چنان که از مطاوی بیانات گذشت
و آن همان طریقه ای است که بیشتر معاصران رفته اند که طریقه احتیاط باشد.

نیز سید گفته: شیعه های اخباری مانند محدثین سابقه برای این رفته اند که اجتهاد و تقلید حرام است بلکه واجب
تمسک به روایات است که متضمن اند قواعد قطعیه را و سید خیالات عقلیه مذکوره در کتب اصول دانان
الهیات و قواعد عربیت. سید مرتضی موسوی بغدادی گفته: بیشتر فقه به ضرورت دانسته می شود از
مذاهب امامان در آن به اخبار متواتره. و شیخ طوسی گفته: اختلاف فتواهای اصحاب ما مبنی بر اختلاف
فتواهایی دارد و از ائمه مستلزم تناقض میان آن فتواهای منسوب ناحق در یکی از آن ها باشد زیرا
هر یکی گوید: این فتوی در روش از ائمه ع ثابت شده و ظاهر شده از باب تقیه و هر چه چنان باشد
روا باشد برای ما عمل به آن ها تا ظهور امام غائب و اگر چه ورود آن در واقع از باب ضرورت تقیه باشد
بر خلاف اختلاف فتاوی مبنی بر غیر آن زیرا مستلزم تناقض میان آن هاست چون هر یک از ائمه
گوید: این حکم الله در واقع است بر حسب اعتبار بر حسب گمان من پس گوید: هر چه چنان باشد روا باشد
برای مراجعین من عمل قطعا و یقینا انتهی کلامه.

مجتهدان گفته اند: شیعه های اصحاب ما به اجتهاد کردن در مسائل دینی نیازمند بودند برای تنوع اخبار

انواع مذکوره در کتب درایه زیرا اصول چهارصدگانه که بیش‌تر آن‌ها بر ائمه عرضه شده ، نزد ایشان موجود
بود و آنان حدیث جمیع از آن‌ها را از غیر آن می‌توان تشخیص می‌دادند و معلوم
از سائر جهات می‌کردند دیگر نیازمند نبودند به عمل کردن به ادله عقلیه و قواعد اصولیه و چون محمدین ثلاثه این
چهار نوع را ذکر کردند ، دیگر مردم به انظار رجوع کردند و آن اصول چهارصدگانه مهجور شده و از میان رفت
و آثارش مندرس شده از زمان شیخ طوسی تا روزگار جمال الدین علامه حلی ، پوشیده بر ایشان بخراش مو صحیح
برای احادیث مانند وجود خبر در اصول چهارصدگانه ، پس نیازمند گردیدند بر آن داشت که وضع اصطلاح کنند .
و اما قواعد اصول مانند امر به شیء مستلزم نهی از ضدش عام است یا خاص و نهی به معنی کف است یا ترک
و مانند اعتبار مفاهیم و مانندهای آن‌ها از مسائل اصول و این‌ها را استفاده از استنباطات برگرفته شده
از کتاب و سنت است زیرا عقل مستقل است در آن‌ها . اما تحریم اصحاب ما از قدما برای اجتهاد و تقلید پس
مقصد ایشان اجتهاد عامه و تقلید ایشان است و اما اصحاب جعفری پس مذموم نیست زیرا احتراز از دلیل
شرعی است تا آن که گفت : و اما اعتماد در احکام به مسائل اصول و قواعد است پس حق در این مقام با اخباریون
است برای عدم ثبوت حجیت آن قواعد در شریعت و وارد انتفای نهی از آن‌ها می‌کند انتهی کلامه .
بیان محل خلاف در مانند مسأله ضد و مفاهیم و مقدمه واجب و مسأله کف زیرا آن چه ما ذکر کردیم از تفهیم
برای حجیت عقل مستقل و دلالت عرفیه به وضع ایشان از حجیت عقل که تابع برای خطاب است حتی ذکر
کردیم به تصریح ایشان به آن که عقل کاری در استقلال و نفی اصلا و شیخ عبدالله بر اصحاب خود وارد
آورده به اعتبار دلالت التزامی خطاب و فحوای خطاب و دلیل خطاب است پس جواب داده به آن که
دلالت آن‌ها لفظیه است و این عجیب است با نفی ایشان حجیت مفاهیم را .
آن چه پیشتر ذکر کرده به مورد توقف دارد و آیه مجتهد رضای خدای را خواهد و افراط در عمل به دلالت اصل
حتی اگر عارضی از اخبار باشد آن چه آن خبر نفی شده بلا آن چه ثابت طرح کرده و عمل به اصل کرده و اما
اخباریون افراط کردند در عدم بناء آن را بلکه بر این رفته که هر چیزی از جزئیات مکلف در آن بیان منهم
به دلیل خاص است پس هر گاه یافته عمل می‌کنند و اگر نه توقف می‌کنند حق این است در این جا وسطی است

میان دو امر است و آن دلالت اصل است با وجود نص که معارض ناقل است برای آنکه حکمی
برای آن ثابت و اگر غیر نفی طولی باشد از صحت اخبار به اصطلاح قدما. اما با عدم وجود حدیث
ناقل پس اگر در مثل مأکول و ملبوس باشد از موارد تحلیل و تحریم، مانند حکم اصل دلیل باشد و عدم وجود
دلیل بر اباحت منع دلیل پس نتیجه گرفته می شود هر حکمی که محتمل باشد و اجتهادی مخالف با شریعت اسلامی
باشد و دلیل عام قائم بر آن است چنان که در قرآن: و خلق لکم ما فی الارض جمیعا. زیرا لام برای انتفاع
و مفید برای تحلیل است و نیز هر چه در زمین است حلال است مگر به دلیل خاص بر نهی دلالت کند.
و منع از آن باشد بلکه ممکن است که گفته شود که جواز در قول ع: کل شیء مطلق حتی یرد حل و حرمت است
زیرا معنی برای جریان آن ثابت در احکام قضا و آن که گفته شود که قاضی جایز است برای او عمل کند
به آن چه فوریت نمی دهد و بر او به حکم واقعی ارشاد به سوی آن هرگاه منفصلا واقع شود در موضع
دیگر و آن چیزی است که مسعدة بن صدقه از امام جعفر صادق روایت کرده که گفت: شنیدم می گفت:
هر چیزی برای تو حلال است تا آن که بدانی به عینه آن حرام است پس آن را رها کن آزادی از پیش خود و آن
مانند آن که جامه ای را خریده ای و آن دزدیده شده بود.
از این حدیث معنی دیگری استفاده می شود از گفتارش: هر چیزی مطلق است و از آن خارج می شود از
الا به حیثیت اصل است و آن چنان است که گفتارش: هو لک صفة شیء است نه خبر برای مبتدای
تا خبر باشد آن گفتارش است: حلال. و حاصل معنی: هر چیزی موصوف است به آن که برای تو منسوب
به ملکیت به سوی تو است تو این ها که مستمر است به حلیت تا به خود وارد شود پس آن نقض می گردد.
آن را حرام می کند یا ملیه می سازد یا کم رده یا کذا آن. و بالجمله مانند حارس فی حدیث که می شمارد در آن
که قواعد شرح جزئیات آن هاست و کلیات آن هاست به خصوصیات و وجدان نظام ثابت جزئیه
طولی عقل باشد تا داخل در مواد و شرع شود برای برائت اصلی دلیل در برخی از موارد باشد نه چنان که
جمعیه آن گفته اند انتهی کلامه. این اگر چه از ما بیش در نظر نه لیک بیان شد برای طریقه.
اخباریون اصول را جریان می دهند که شاخان جریان می دهند به اخبار رز پراخطاب نزد ایشان

غیر مختص به حاضران است و اصولیان بر این رفته‌اند که غائب مانند معدوم است و قابل برای تخاطب نیست
الا اصولیان اشاعره که مخیّر شمارند چه از خطاب به معدوم اراده فاعل و جاهل را و گفته‌اند: تکلیف به ما لا یطاق
جایز است و حسن و قبح عقلی را نفی کرده‌اند.

اهل اصول شش فرقه‌اند: نخستین اثبات تعبد به ظن را محال دانسته‌اند مانند ابن قبهٔ رازی. گروه
دوم امکان وقوع آن را نفی کرده‌اند مانند: سید و ابن ادریس مؤلف سرائر و ایشان اعتقاد دارند
انفتاح باب علم را و عمل بر آن را لیکن قواعد کلیهٔ قطعیه فی نفسها عمل کنند در مواردی که بر آن عمل
کنند چنان که گفتیم: از قبیل تصرف در مال غیر بی دستور صاحب مال تا این فی نفسه قطعی است لیکن جریان
آن در کلیه موارد و حتی الماء مثلاً قطعی نیست، برخی از اخباریین گفته: مراد این مطلب آن است که در اخباری
این گفته شده، چنان که مؤلف کتاب منتقی از سید مرتضی علم الهدی نقل کرده که او در جواب مسائل تبانیات
که متعلق به اخبار آحاد است گفته: بیشتر اخبار ما که در کتب روایت شده معلوم و مقطوع بر صحت آن‌ها
است یا به تواتر از طریق ابانه و اذاعه یا به امارات و علاماتی که دلالت کند بر صحت آن‌ها و صدق رواة
آن‌ها اگر چه آن‌ها را در کتب به سند مخصوص از کتبی دیده باشیم. انتهی کلامه و آن چه در جواب مسائل ناصریات
گفته این توهم را رفع کرده است چنان که گفته:

مسألهٔ پنجم: آیا جایز است برای عالمی یا متمکن از دانش یا عامی که رجوع کند در شناختن احکام آن چه بر او
عمل آن واجب است از تکلیف شرعی به کتاب مصنفی مانند: رسالهٔ مقنعه و رسالهٔ ابن بابویه یا کتاب
روایتی مانند کتاب کافی کلینی یا کتاب اصلی مانند کتاب حلبی یا جایز نیست آن بر هر کدام یا جایز باشد
و چه آن چیست یا آن موجب یقین نیست، بلکه فقهائی که به اخبار آحاد عمل می‌کنند، جایز نمی‌شمارند و اگر جایز
نباشد پس غرض از وضع این کتاب‌ها چیست در حالی که این‌ها نقل شده باشند و دلیل آن که مردم عامه
از جهتی به آن‌ها رجوع می‌کنند از قدیم تا امروز و علمای ما نیز برای عمل عوام اظهاری نکرده‌اند
بلکه دیده شده که آن‌ها را تدریس می‌کنند.

جواب: آن که برای عالمی و عامی جایز نیست رجوع کردن در حکمی از احکام شریعت به رجوع کردن به کتاب مصنفی

زیرا عمل تابع برای علم است بر برخی از وجوه و نظر در کتاب مقید علم نیست پس عامل به آن چه خوانده جبه که اقدام بر قبیح کرده باشد و لازم بیاید بر این جمله به عدم جواز عمل به فتوی و تقلید مفتی زیرا این عمل مستند به علم است و آن تمام حجت است به مستفتی برای آن که عمل به گفتار مفتی کرده پس از این جهت در امان است و او از این جهت فاعل قبیحی نیست و این ها همه در کتب احکام موجود نیست.

هرگاه گفته شود بنابر این واجب است چنانچه مشار به تقلید بر ایشان را به آن که در احکام رجوع به کتب شود چنان که رجوع به فقهاء کنند و از قبیح در امان باشند برای دلیل تقلید آن چه را در مفتی گویند، در جواب گوییم: چون که تقلید به رجوع به مفتی است و این تقلید مخصوص است که در دیگران نیست و هرگاه به عامی گفته شود به کتب کسانی رجوع کن [illegible] که او را برای آن ارشاد کرده باشند، چنین رجوعی حجت نباشد، دلیل به صحت رجوع با کیفیتی که بیان شد آن است که بر ائمه کتبی را که احکام شرع در آن بود به ایشان عرضه می کردند و آنان هم حکم به صحت رجوع به آن کتب می کردند مانند کتاب عبید الله حلبی که بر امام جعفر بن محمد صادق ع عرضه کرد و کتاب یونس بن عبد الرحمن و کتاب فضل بن شاذان بر امام حسن عسکری ع عرضه شد و هم چنین بر گرفتن از کتبی که بیان ایشان دایر بود از گذشتگان خود که بدان ها توقف داشتند و نقل شده اند آن ها از امامیه بوده مانند کتاب صلاة حریز بن عبد الله سجستانی و کتب بنی سعید و علی بن مهزیار یا از عامه مانند کتاب حفص بن غیاث قاضی و کتاب حسین بن عبد الله سندی و کتاب قبله علی بن حسن طاطری و رئیس محدثین محمد بن بابویه به آثار گذشتگان اعتماد می کرد در اطلاق حکم بر آن چه را که اعتماد می کرد به صحت آن پس حکم کرده بود بر درستی آن را در کتاب من لا یحضره الفقیه جمع کرده است که مشهور این کتاب مورد اعتماد امامیه است. انتهی کلامه تبه.

لیکن برخی از فضلای عصر حاضر چنان گمان کرده اند که چون روزگار سید مرتضی نزدیک بدم عصر او بوده اند نزدیک به دوره ائمه بوده ایشان را قطع به صحت آن ها بوده لیکن برای ما صحت این ها معلوم نیست. سوم گویندگان به ظن خاص اطمینانی بالاطلاق. چهارم گویندگان به ظن مطلق. پنجم گویندگان به اطمینان اند. ششم گویندگان به ظن به طور نوعی گفته اند.

[illegible]

اخبار چون سه گروه اند: نخستین گروه از ایشان این قبیل رازی است که محال در نزد مانند مؤلف فرموده
در این گروه گویندگان به نفی و فروع و دعوی تمتع باب علم واقعی یا داخلی یا به سبب تحصیل علم نزد اخبار است
اموری که شیخ بهاء الدین عاملی در کتاب مشرق الشمسین گفته: میان اصحاب ثابت است که اخبار به
انواعی که مشهور است و اگر ذی المجلا باشد در انواع چهارگانه مشهوره اعنی صحیح و حسن و موثق و ضعیف بعض
اگر همه سلسله سند امامی باشند و ممدوح چنین به توثیق پس آن حدیث صحیح است یا امامی باشند و ممدوح حین
یک امامی بودن همه یا برخی یا توثیق یا نفی پس این حسن است یا همه یا برخی غیر امامی باشند یا توثیق کل
پس چنین حدیثی موثق است و این اصطلاح میان قدما معروف نبوده بلکه متعارف نزد اطلاق صحیح
در نزد ایشان بر هر حدیثی که استوار به چیزی باشد که قابل اعتماد باشد و آن ها اموری بود و از آن ها اصول
چهارصدگانه ای که مشایخ امامیه به طریقی که متصل با ائمه بود نقل می شده و میان ایشان متداول.
از آن ها تکرار اخبار در اصلی یا دو اصلی و بالاتر به طرق مختلفه و اسانید معتبره و از آن ها وجود آن
در اصلی معروف الانتساب به یکی از گروهی که بر تصدیق آن از ایشان بوده مانند زراره و محمد بن مسلم
و فضیل بن یسار یا بر تصحیح آن چه صحیح بود از ایشان مانند صفوان بن یحیی و یونس بن عبد الرحمان
و احمد بن محمد بن ابی نصر یا عمل به روایت ایشان مانند عمار ساباطی و مانند آن ها از کسانی که شیخ طوسی
ایشان را در کتاب عده شمرده چنان که محقق حلی در مبحث تراوح از کتاب معتبر از آن نقل کرده است
و از آن ها اندراج آن در صحیح به اصطلاح متأخرین و داخل در سلک حسان و موثق آمده چنان که
گروهی از اعلام علمای رجال حکم به صحت حدیث برخی از روات غیر امامی کرده اند مانند علی بن محمد بن
رباح و غیره چون از قرائن موثق بودنش ثابت شده. لیک متأخرین بعدها اضافاتی بر این اصطلاحات
اضافه کرده اند.

متأخرین به سبب آن که بسیاری از قرائن صحت که قدما می دانسته به جهت آن ها اخبار را درست می پنداشته
چون از میان رفته بود ناگزیر شدند به قاعده و قانونی که به واسطه آن خبر صحیح را از سقیم تشخیص دهند از
این روی آن ها را به چهار نوع دسته بندی کردند و به آن ها عمل کردند مانند جمال الدین حسن بن یوسف حلی و ب

اوقات که به مسلک قدما عمل می‌کردند مثلاً مراسیل برخی از ثقات چیز را مانند ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی را به صحت پذیرفته و نزد فقها، صحت داشت که امثال ایشان ارسال نمی‌کنند مگر از کسانی معتمد به توثیق ایشان بودند. با آن که صفوان بن یحیی را فطحی یا ناووسی گفته‌اند اما چون روش امثال ایشان مجوز بوده به اخبار مرد چه از آنان ترتیب اثر داده می‌شود.

مثلاً علامه حلی جمال الدین در کتاب مختلف در فقه گفته: طریق صدوق به ابی مریم انصاری موثق و صحیح است اگر چه در طریق او ابان بن عثمان است و اجماع فقها است بر تصحیح آن چه صحیح باشد از ایشان و شهید ثانی نیز بر این منوال رفته چنان که در کتاب فوائد از شرح شرایع حدیث حسن بن محبوب و امثال او را حکم به صحت کرده.

تکیه مؤلف کتاب خواتم المدینه در علم حاصل به صدور این احادیث موجود در کتب کافی را حکم صحت کرده حاصل صدور سی صد سال فقهای امامیه از راه اعتقاد و اعتماد به این احادیث بوده عمل می‌کرده‌اند به مجمول آن‌ها پای بند بوده‌اند.

در کتاب لسان الخواص گفته: برخی از ارباب تدقیق از مجتهدان باب اوقات پای را فراز گذاشته یعنی از اصول و قواعد و احکام الهی را بر تقیید مسائل طبیعی یا الاهی بیان می‌کنند و اصطلاح به فی/دد و امثال این گونه روش‌ها را تحقیق و تدقیق نام می‌گذارند چنان که در تطهیر مسائل فقهی در آب راه بر ترکیب جسم از اجزای که قابل تجزیه نیست نهاده و بعدا چیزها از خود بافته که در خوض هیچ عطاری نیست یا در مسأله طهارت سگ و خوک در حالی که در نمک زاری افتاده نمک شود و در فوح آدمی در حالی که خاک گردد به مردم زبان پاک دانسته‌اند و امثال این‌ها. گفته این اندازه آن جا رسیده بود که استادم امام ضیاء الدین عراقی قدس سره برخی از آثار معاصرین خود را دیده بود و شنفته بود که از او پرسیده چگونه است؟ گفته بود: اصول فلان معقول است و معقول او نامعقول عفا الله عنه و عنهم. و مخصوصا گروهی از طلاب دینی چون از اصطلاحات فلسفه خبری را در این کتاب‌ها دیده بودند مانند تشنه آبی دیده و باشد پاک دست و پای خود را گم کرده. و چنین از یکی از فقهای معاصر پرسیده فقها هست و فقه دانی و دین چگونه است؟ در جواب گفته بود: به ...

مرغ گفته : پیر گفت : من انشتم. گفته : پس بار ببر. گفت : مرغم. یاد دارم یکی از فقهای عجم
در نجف درگذشته بود. در مسجد طوسی برای وی فاتحه‌ای گزارده بودند. مرحوم فقید شیخ حسن خاقانی وارد
شد و کنار فقیهی که معتاد بود به اصطلاحات منطقی بکار بردن. فرعی از پنج عنوان کرد. معتاد شروع
کرد به این که پنج از چه مقوله است. شیخ خاقانی گوش می‌داد و چیزی نمی‌گفت. ما طلاب می‌پنداشتیم
بیانات معتاد او را بالاتر از شیخ خاقانی انگاشته که چنین سکوت اختیار کرده. ناگاه خاقانی بانگ زد
که این سخن‌های لاطائل چیست؟ این مسئله فقهی است و نظر امام جعفر بن محمد. این طلبه‌بافی و دکان
داری چه معنی دارد. انصاف شاه فقه را بی‌مال کردید. تعبیر مرحوم خاقانی چنین بود: یا شیخ هذا
شرع الله الدیان لا منطق الیونان انتم الی متی هذه الخزعبلات و لا طائلات. تا ایام
حق به جانب امثال ایشان بود. چون فقاهت مراجع به اصطلاح شیخ بیمار می‌خواهد. اما برخی
از فضلاء میان برمی‌زنند چند کلمه اصطلاح منطقی بکار می‌برند. طلاب مبتدی ساده‌لوح تیزنما
آگاه و نادار و می‌خیزانند در بحث عمر است و علاقه‌مند هم. هان تا پیر میخکی از حلال فصیح.
کا در اجزای این مبالغه سخنها نیست. دین ورزه و معرفت که سخندان سجع گوی بر او سلاح دارد
و کس در حصار نیست.

مؤلف کتاب فوائد گفته : اهل اصول استصحاب را در احکام شرعیه جاری می‌کنند. با بیان کردیم جریان
آن مخصوص به اعمال انسان است و احوال آن و آنچه مانند این‌ها باشد از وقایع مخصوصه. و نیز
گفته : بسیاری از مجتهدان تفطن نکرده‌اند در فرق میان آن عموم به شبهت تنها محصور میان دو شیء معلوم
یا اشیائی یا حرمت آن و نمی‌توانیم تمیز آن را بی‌آنکه نجاست چیزی یا حرمت چیزی را بدانیم حکم دوم را
جاری کنند در ادله و احادیث آن‌ها در مسئله ادله است اشیاء. آن چرا نسبت به مجتهدان داده از عدم تفطن
آنان در دلش شود که بیش از مجتهدان از شبهه محصوره اجتناب می‌کنند. مرتکبان آن را به تدریج جایز شمارند
اما شنیده که کسی ارتکاب جواز را مطلق گفته باشد اگرچه مؤلف خواهد در آن دعوای آن چیزها بگوید.
در کتاب فوائد گفته : گروهی از کارگزاران مجتهدان اصل استصحاب را بر اصل صحت مقدم دارند. سید گفته :

برخی از فقهای خراسان از ساکنان مشهد گفته‌اند: هرگاه جامه‌ی پلیدی باشد جایز نیست آن را نمازگزار برای شستن
دهنده یا غیر آن تا آن را پاک سازد بدهد زیرا نجاست در جامه مقطوع است پس از آنکه آن باشد و این جا قطعی
نیست مگر ممکن است آن را ازاله کند یا نکند. از این رو می‌بایست به صیقلی نزده‌اند که جامه را به نمازگزار بشوید
با علم به او کنند تا در ملک او در آید پس هرگاه آن را آورد و از او بخرند در این روش دلیل اصل احتیاط را
پیروی کنند. چون غرض شارع مطلقا با اعیان تعلق نگیرد بلکه از حیث جواز شرعا تعلق بگیرد چنان جامه‌ی
پلید را با آب غصب یا به اجبار بشوید پاک گردد اجماعا. و اصل احتیاط به وجوب به آن ملحق نگردد
چون مسلم مصداق است به اجبار به آن چیز به دست او است و دیگران که از آن پلیدی که واجب بالذات
نیست بلکه واجب بالغیر است یعنی برای عبادات و این مطلب به قاعده‌ی مجتهدان صحیح است زیرا اگر چیزی
واجب باشد و آن متوقف به مقدماتی باشد آن مقدمات نیز واجب است و بنابر این روشی اجبار بودن از جهت
اطلاق اجبار است.

اما حدیثی را که شیخ طوسی در کتاب تهذیب از امام جعفر صادق روایت کرده که مردی جامه‌ی پلید او به مثل
بود به جاریه داد تا آن را بشوید. چون در آن نماز گزارد دید پلیدی زائل نشده. امام در جواب گفت: نماز را
اعاده کند به او گفت: هرگاه تو خود می‌شستی بر تو چیزی نبود. ظاهر حدیث اعاده‌ی نماز است برای
وجود عین نجاست نه از آن که جاریه آن را ازاله کرده باشد و دلیل: لا تنقض الیقین الا بالیقین،
وکل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر، وکل شیء یکون فیه حلال وحرام.

آن چه را استرابادی نقل کرده اند گفته: برخی از مجتهدان اعتقاد دارند قاعده‌ی کلیه را به منزله‌ی علم یا
برای احکام جزئیات آن یا ظاهر عاری را گیرند و آن لا التفات به مخصص کنند پس آن را مانند قیاس مرتب
گردانند برای اثبات حکم موضوع قضیه‌ی کلیه پس از آن نتیجه گیرند آن گاه با آن به معارضی با روایات صحیحه
صریحه پردازند در تخصیص چنان که در مسأله‌ی جنب آیا با جامع عمل می‌شود یا نه سید مرتضی و فرزندان بابویه
به اول رفته‌اند برای صحیحه‌ی عبدالرحمن و صحیحه‌ی صفوان و صحیحه‌ی ابی بصیر و به رأی دوم رفته‌اند ابن
ادریس موافق است برای این جنبه پس بر آن احتجاج نه و از آن چه نقل علامه کرده در کتاب مختلف

گفته: هر حاملی با رؤیت خون صحیح است طلاق آن اجماعا. و هیچ حایضی صحیح نیست طلاق آن اجماعا. به شکل دوم از اقترانی.

در وجوب احتیاط در اجزای عبادات و شرایط آن ها: اخباری احتیاط در اجزای عبادات را واجب می داند و شیخ طوسی و بسیاری از مواد و با این موافقت کرده لیکن مجتهدان آن را اعتنا نمی کنند هرگاه نصی در آن جا نباشد.

نزد هر دو فرقه مقید به نیست در رجحان عمل احتیاط الا آن که تارک هر دو طرف هرگاه احتیاط که اخباری عمل او را درست می داند لیکن اصولی آن را باطل دانند. چون در آن قصد وجه نکرده است.

آن چه نسخ جایز است در عمل به احتیاط اختلاف شده و بیان اصولی و اخباری در کیفیت عمل به آن تحقق؛ طی عمل به احتیاط را لازم نمی دانند و دیگران واجب دانسته اند و دیگران گفته اند: با اشتغال ذمه عمل به احتیاط واجب می شود و با عدم آن واجب نیست. مثالش: هرگاه ملکی در ظرفی ولوغ کند هرگاه پلید می شود، اختلاف کرده اند آیا ظرف به شستن یک بار پاک می شود یا ناگزیر است از شستن هفت بار و در غیر ولوغ آیا به شستن واحدی پاک می شود یا ناگزیر است از سه بار شستن. ارجح اقوال عمل به احتیاط واجب نیست لیکن راجح است و مستحب است استحباب قوی که اگر امری به آن رسیده باشد اعمی در اخبار و اما آن چه لازم نیست زیرا اخبار وارده به آن بر جواز عمل آمده است.

اما حدیث: دع ما یریبک. پس ظاهر چنان که طائفه ای از اصحاب گفته اند: مراد از آن احتیاط در شبهاتی است که آن ها برزخ میان حلال بین و حرام بین اند با آن که جزم به وجوب این جا نیز مشکل است یا برای وضوح طریق است چنان که در حدیث ولوغ ذکر کرده. پس از حکایت دین در آن چیزی نیست زیرا هرگاه صحیح باشد از نص رجوع کرده به یکبار برائت به آن شرعا حاصل می شود و عمل کردن ما زاد بر آن بر استحباب است. اما این که گفته: ثابت اشتغال ذمه است. پس واجب است ذمه بری شود مگر به یقین. جواب آن است که بعد از یکبار شستن یقین حاصل می شود و یقین شرعی حاصل

از نصوص واضح است و یقین قطعی لازم نیست.

حاصل گفتار بعد عمل واحده، اجماعی بر نجاست ظرف غیر مانند انتهی گفتار او. و کلام در خصوص اقل و اکثر در شبهه حکمیه در مسئله ل در جزء عبادات پس احتیاط نزد اخباری در اجزاء عبادات در واجب است در آنچه را که از موارد احتیاط گفته نزد اخباری نص در آن نیست و آن چه نصی در آن واضح نباشد و آن چه برای عارضی در آن دو نص باشد، انتهی کلامه. اجمال نص بر اقسامی است از آن جمله در جایی که عدم علم به معنی لغوی باشد و اگر چه مشکوک شود دو معنی باشد اعم و اخص مانند صحیح که مردد میان خالص و مطلق زمین است، یا آن چه حاصل شود به سبب اشتراک، و گاهی شک در امر خارج از مفهوم لفظ است مصداق باشد یا غیر آن مانند شک در دخول آن چه زیرنا خناد در باطن باشد یا در ظاهر و احتیاط در هر حال می به چه نیست:

گفته از برخی از فقها که احتیاط را واجب کرده است در جایی که دو نص در آن تعارض کرده باشند اتمام را واجب دانسته، در جایی که تردد میان قصر و اتمام باشد برای احتیاط و گمان کرده ایشان به احتیاط اکثر است با آن که در این جا به تکرار است و اگر وجوب تسلیم گوییم چنان که احتیاط در مسائل صحیح غیر احتیاط، و مسائل ناقصات . نحو در مسئله: قصر و اتمام است با تعارض دو نص تخییر است، سپس حکم به ندب احتیاط کرده است در این موارد مسئله لیکن بسیاری از مجتهدان بر این رفته اند که عمل به احتیاط راجح است نه واجب اتمام گاه از دو تعارض کنند گویند: وجوب احوط است یا تحریم احوط است یا گویند: احتیاط اقتضا می کند وجوب یا تحریم را یا مانند این ها از احکام و معنی این عبارات چندان واضح نیست یا آن که گویند عمل به آن راجح است نه واجب انتهی کلامه.

هر گاه دو نص باشد اخباری به احتیاط رجوع کند به قول مطلق. و اصولی به خبرنا قل که مانند دال بر وجوب یا حرمت است رجوع کند، و برخی از ایشان به ترجیح مقرر نظر اهد و نزد ایشان بیش تر ضعیف است و گروهی به تخییر اخبار متعارضه به تخییر دو تن سو رفته اند و این اقوی است.

هر گاه علم تفصیلی به تکلیف حاصل شود و اشتغال بر ذمه شرعی است پس احتیاط مشروع است نزد اصولی

و نزد اخباری شرح رفت، جای شگفتی است از کسی که احتیاط را جایز نمی‌شمارد یا امتثال را بعد از تحصیل علم تفصیلی
چگونه جایز شمارد با امتثال فعلی مگر آن که برای جهت نیت وجه در آن جا باشد، و نیست نه یک کفی در این
جا زیرا اخباری گمان می‌کند انفتاح باب علم را دعوی گوید: آن چه را به جای می‌آورد تشریع است. به قول
گوید: عملی که ممکن از علم باشد، علم به آن حاصل می‌شود پس هرگاه حاصل شود عمل به ظن کند.

در احتیاط در تکلیف موهوم اخباری آن را منع کرده است. لیکن اصولی آن را اثبات کرده خواه شبهه
حکمی باشد یا شک در محل شبهه گذارد: گروهی از فقهای عراق بر این رفته‌اند که نمازی را که گزارده‌اند آن که می
دانند قرائت آن را درست گمان می‌کنند آن را، قضای آن صحیح است. بنا بر آن چه شیخ اول در کتاب ذکری
آورده است و بر این استدلال کرده‌اند که امام گفته: الصلاة خیر موضوع فمن شاء استقل و من شاء
استکثر. و نیز به حدیثی که گفته: دع ما یریبک الی ما لا یریبک. و نیز قرآن گفته: اتقوا الله حق تقاته.
و این احتیاط در عبادت است برای جواز وقوع خلل از نفس الامر است و بر توقیه نیست که به بالغ در احتیاط
بسا کار منجر به تشریع در دین گردد.

عبادات وظایف شرعی است، و واجب است آن‌ها را از شارع بگیرند و زیاده بر آن‌ها حرام است و ابتداع.
و شکی نیست هرگاه مکلف عبادت خود را به جای آورد که به گمان خود درست آورده خواه از راه اجتهاد
باشد یا تقلید یا چنان که از احتیاط حاصل شده یعنی از اجتهاد گذشته باشد، ذمه مکلف شرعاً بری است
و مشروعیت قضای آن‌ها نیاز به دلیل است و احتیاط در این جا معنی ندارد و بعد وضوح دلالت و انعقاد
اجماع بر برائت ذمه. زیرا هرگاه کسی عملی را صحیحاً به جای آورد پس از راه احتیاط آن را اعاده کند،
چنین احتیاطی لغو است بلکه حرام است زیرا تشریع در عبادت است چون احتیاط حکم شرعی نیست پس هرگاه
به جای خود واقع نگردد حرام خواهد بود.

اما حدیث: الصلاة خیر موضوع. ظاهراً معنای آن این است که نمازی که شارع آن را وضع کرده و امر به آن
نموده از فرایض دینی بهتر از دیگر طاعات است. پس کسی که خواست بیشتر گزارد از آن بسیار گزارد. و اما
حدیث: دع ما یریبک. این در مورد خود به کار رفته چون شکی نیست بعد از نص و اجماع به صحت عبادت

اما امور موهومه پس برای آن ها در نظر شارع حکمی برای آن ها نیست و اما تقوی را امام جعفر صادق
چنین تعبیر کرده است که: شراب شک بینداز و آن چه را شارع از آن باز داشته از تو ترک شود
آن چه را به تو فرمان داده و آن چه در این جا مثال زده اند داخل در هیچ کدام از دو امر نیست پس
احتیاط در قضاء مثل این نماز وجهی برای آن نیست. انتهی کلامه.

آن چه را به گروهی از مجتهدان نسبت داده اند از اجتناب ایشان نه مذهب احتیاط را در شهری که
حصری برای اطراف آن نیست، بعضی گفته: گروهی از معاصرین از علمای مشهد یعنی نجف و کربلا بر این
رفته اند که: احتیاط سابقه در مثل سوراخ و برای مسلمانان جایز نیست مباشرت آن با رطوبت
از این جهت بر خود و پیروان خود تنگ گرفته اند و استدلال احتیاط کرده اند به اخبار سابقه و اقوی
چیزی که بر آن استدلال کرده اند آن است که: ما قطع می کنیم که در جهان یا در شهر ما کسی هست که از
نجاسات اجتناب نمی کند و این را نیز می دانیم در مردمان کسانی هستند که از این گونه مردم اجتناب نمی کنند ۳۰
و مردمان مباشرت ایشان می کنند به رطوبت پس هرگاه با یکی از ایشان در رطوبت مباشرت کنیم
ظن به نجاست یا قطع به آن خواهیم داشت.

در جواب گفته می شود: آن چه از اخبار و کلام اصحاب استفاده می شود طهارت و نجاست حکمی برای این
دو در واقع نیست بلکه ظاهر آن است که آن چه را شارع حکم به طهارت کند طاهر است و آن چه را به
نجاست نجس در نفس الامر و شارع به طهارت حکم تنصیص گرفته و بودن آن در واقع نجس حکمی برای
آن نیست و نجس نامیده نمی شود پس هرگاه مباشرت کنیم و مباشرت با رطوبت باشد، مباشرت به طاهر
کرده ایم نه نجس مگر آن که نجاست مسلم آن ثابت شده باشد به عارض و جایز نیست برای حکم کردن به استصحاب
نجاست و الا لازم آید قطع به نجاست هر مسلمانی.

آن چه نسبت داده شده نزد اخباریان از ذکر وجوب یقین نوع صورت در اشتباهات و تعیین در شبهه و سایر
چیزها نباشد جزا خلاصی در جواب گفته: اصحاب ما تمسک به اصل برائت کرده اند و دلیل آن ما عمل به اصل
برائت در العملیات قصد می کنیم پس جایز نیست فتوی و حکم به نفی حکم در واقع به مجرد اصالت برائت و اگر چه

جایز باشد برای ما که بگوییم: ثابت شده پس ما در سخنی هستیم از آن چه را که نمی دانیم و این سخن کلام امام جعفر صادق است که گفته: «الاشیاء مطلقة ما لم یرد علیک امر او نهی».

و اما توسیع به معنی تخییر دارد در اخباریین آن در جایی است که احتیاط ممکن نباشد انتهی. حق آن است که کلام اخباریون تناقض لیس را است چون ایشان احتیاط می کنند در اجزاء از شرایط.

اخباری در عبادات و معاملات صحیحی است و احتیاطی در دو ره و اصولیان اعمی هستند به برائت دانند و برخی از ایشان صحیحی هستند و مانند به برائت هستند و برخی از ایشان اشتغالی هستند. اخباریون لفظ مستعمل در شرع را در معنی حمل می کنند و اگر چه یکی رابنه گویا ایشان بر این مذهب رفته اند که سید مرتضی علم الهدی رفته را صالت حقیقت و دانسته اند ایشان چنان یافته اند در معموم فاحد با مطلق پس جزء منده و را حمل بر کثر می کنند برای ورود آن در حدیث و کلام را در موقوف.

اخباری اقل امرین را واجب می دانند یکی از آن در تحصیل اصول چهار صد گانه است پس هر گاه کسی از آن متمکن نگردد پس واجب تحصیل ظن است بلکه یقین به صدور آن ها و تنزیل کتب ایشان را منزلهٔ اصول است و اصول چیزی از این دو تن را واجب نمی دانند.

برخی از فقهای اخباری در رساله ای نوشته در آن چه اصولی و اخباری اختلاف کرده اند از آخر آن ها گفته: مشهور میان علمای اصول و عربیت است که هر گاه لفظ موضوع استعمال گردد در آن جا قرینه ای نباشد که مانع از ارادهٔ معنی حقیقی چنان که در مجاز است یا قرینه مجوز در برای ارادهٔ معنی حقیقی چنان که در کنایه کلام سامع را حمل بر ماسوای معنی حقیقی و اگر چه قصد متکلم غیر ما فهم باشد خطا است و معنی حقیقی اگر منفرد باشد و قرینه ای نصب نکرده باشد بر معنی مراد لفظ مجمل خواهد بود و معنی مقصود نمی رساند و حمل نمی کند گفتار او را بر جمیع ما هو موضوع له اگر چه آن جا قرینه مانعه یا مجوزه نیست و قرینه مانعه ظاهر نباشد بر معنی مجازی به خصوص لفظ حمل نشده بالکلیه معانی مجازی و ما منکر نیستیم از ایشان آن چه آن مشهور است میان ایشان بالکلیه و گفتار مستعمل در محاورات آنان که برخی از برخی دیگر دانسته می شود.

اما بالنسبه به گفتار خدای منزل به پیامبرش پس از آن نپذیرفته نیست از آن چه گفته اند تصور
کرده اند زیرا مردم مخاطب نبوده به گفتار خدای به مقتضی عقول خود و اخبار خویش بلکه واجب است
سؤال از رسول خدا است که قرآن بر او نازل شده و اوصیای او که اهل ذکر بوده و خزان دانش او
چنان که در عده ای از روایات معتبره به حد تواتر حدیث متفق علیه پس جایز است در کلام خدا که
اراده معانی متعدده حقیقیه یا مجازیه یا مختلطه خواسته شده باشد از این رو ممکن است مردم عادی
کلام خدای را درست درک نکنند بلکه مردم مأمور اند سؤال کنند پس کسانی می توانند جواب دهند که
طرف خطاب خداوند بوده و ایشان نیستند مگر رسول خدای و نمایندگان خاص وی و ایشان عالم اند
به ظاهر آن و باطن آن و تفسیر آن و تأویل آن و ناسخ آن و منسوخ آن و محکم آن و متشابه آن و در وی
این اصل.

مجتهدان خبری را که حکمت حکم آن را نشناسند آن را نیست به شده و حرج دهند با آن که امام به آن حکم کرده
و رستجا د می کنند که آن حکم الله باشد و آن را طرح می کنند. اخباریون چنین نگویند و آن را استبعاد
نکنند. محقق حلی ابو القاسم در کتاب شرایع گفته: کراهت دارد که کسی کودکی را شیر دهد که از زنا متولد
شده باشد آن گاه گفته: هرگاه مولی بی اجازه دهد کراهت آن زایل می شود و این شاذ است بشبیه
ثانی در کتاب مسالک در شرح این مسأله گفته: شیر آن حلال می شود هرگاه مولای آن را حلال کند و آن
روایت اسحاق بن عمار است.

اخباریون گفته اند: حدیث موثق از افراد معروف به قرائن است و عمل می کنند به آن چه را شیخ طوسی در
کتاب غیبت از ابی محمد حسن بن علی روایت کرده که از کتب بنی فضال سؤال کرد در جواب گفت: بگیرید
آن چه را روایت کنند و بگذارید آن چه را دیده اند.

شیخ حر عاملی در فائده نود دوم از کتاب فوائد طوسیه در جواب رساله اجتهاد چنین گفته: کسانی که برای اهل
اصول تعصب می کنند می گویند: نزاع میان ایشان و اخباریون لفظی است و این هم عجز از جواب است.
کسی که اجتهاد را در مسائل دینی تجویز می کند او مجتهد است مانند متأخرین ایشان و برخی از ایشان جایز نمی

اجتهاد
شمارد مانند شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی و محقق طوسی و کسانی که این را منتسب کنند. از جمله
مسأله‌ای است از مسائل اجتهاد خلافی است پس کسی که از این اجتهاد را جایز شمارد و مجتهد است و هر مجتهدی
اصولی است لکن هر اصولی مجتهد نیست.

دلیل عقل در اصطلاح اهل اصول چهار قسم است که منازعه میان اصولی و اخباری در همان هاست
یکی از آن ها اصل اباحت است به معنی مطلق جواز است. گاهی اراده از آن اباحت استعمال در
منفعلات در خصوص مأکولات و مشروبات یا مطلق منفعلات پس در حکم گیرد ملبوسات و غیر آن
و آن چه تعلق به آن ها گیرد یا مطلق اعمال و انتفاعات است و گاهی از آن خصوص مطلوب الرجحان
از دو طرف است یا تعمیم متعلق یا تخصیص است و برابر می شود به تعمیم اصل براءت به معنی اعم و بنابر اول
واجب مقدم بر حرام می شود هنگام تعارض و برای مقدم داشتن مستحب را به کرده بنابر آن به معنی
دیگر تعمیما و تخصیصا.

مجتهدان بر آن اعتقاد کرده و احکام شرعیه را بر آن بنا نهاده و نیز مطالب فقهی از آن چه جز از شرع
دانسته نشود از حالت حرمت آن، و ذبح ماهی در غیر زمین ها و آب ها و آن چه متعلق به آن است
ماهی ها دیگر و حیوانات و نبات ها و آن چه از زمین می روید مانند خارج ها و آن چه به بن ها مانند و جز
آن چه تعلق به وطی در آن و غیر آن باشد و آن چه از نوع آن و دگرگونی به نام آن و مشکوک در
وقوع آنکه و آن چه تعلق به عبادات است در مشترکات از اوقات عامه و غیر آن ها و آن چه
که مباحات به در شده برای انتفاع آماده شده برای آن.

استصحاب در آن جاری در است به تبدیل موضوع و صدوق حمی در آن اجماع امامیه را نقل کرده است
و غیر آن قطعیه ای حکم کرده است از زمان پیامبران گذشته تا امروز و نیز تا روز رستاخیز
و پیوسته امامان امامیه و اصحاب ایشان و نواب آنان از فقها دلیل به حکم را جست و جو می کنند.
اراء مردمان از قدیم و حدیث متواتر یافته در زمان ایشان در انواع افعال و اوضاع و حرکات
و سکنات در آن بنا بر این اصل مانند ضروری است در میان ایشان و تأیید آن می کنند عدم نقض خبر

برای ذکر مباحث مباحات در غیر آن چه اصل آن تحریم است و به آن ثابت گردیده معتقد است جمال
ایشان چگونه چنین نباشد زیرا آنچه را مباح می شمرند از غیر نص ممکن نیست ایشان را اعتماد بر آن
از خبر واحد ضروری از مذهب است با اجماع بر عدم حجیت آن در نزد ایشان و برای عدم ثبوت این دو در بسیاری
از جزئیات و نه بر دو ضروری برای دو اخبار با آن که ضرورت هرگاه تعلق گیرد به همه افراد لازم
آید که جایز نباشد عدول برای بر خود و به دلیل و کسی به این سخن نگفته الا لازم آید که عمل بر ظن از اول
آن به هم باشد و این نزد ایشان پذیرفته نیست. بسیار یافت عمل اخباریون بر آن تأیید آن را لیست
حرام و حلال در غیر ایشان در آن ها در آن چه جز حیوان باشد مانند لیست محصور و غیر محصور پس
این قسم مانند غیر آن از بسیاری از اقسام ذکر شده است.

دوم اصل برائت است و گاهی در اصل عدم داخل می شود به اعتبار نفی رجحان و اگر چه اباحت حکمی باشد
ناگزیر برای تحقیق مدرکی خواهد بود و در اصل اباحت بر برخی وجوه دو آن با اینه بر دو حکم وجوب
و ندب است که به اعتبار بر آن قیام کرده است و مذهب پیامبران پیشین و دعای ایشان در آثار
خاتم پیامبران پس امامان (سلامهم علیهم) و نائبان پیشینیه و برای هرکس که دعای یکی از دو حکم را کند حظ لیه
به دلیلی می شود و ... نمی شود بلکه حکم می شود که حق با دست آویز خلاف بر آن قیام کند و ثبوت
دلایل بر اثبات این دو قیام می شود و نه غیر این دو که امامان او ... و نائبان امامت داد از این رو که
دانایان این دو را در کتاب های خود بیچ و نه غیر این دو را از اباحت و برای لزوم تکلیف ما لا یطاق
به قول به عدم آن و برای دلالت اخبار متواتره معنی بر رفع حکم از کسی که دانسته نمی شود.

کسی هم آن محجوب است موضوع حکم آن و برای این است مجتهدان و اخباریون نسبت داده شده این ایشان
الله، آن داما حکم ظرف کالاهت می نزد فقهای امامیه از مجتهدان روا است و شک نیست که در آن
برای آن چه ذکر شد در این مقام و در بحث حلال اباحت لیکن برای مجتهد بعد حصول تتبع و جوع ... از
تعارض اخبار با غیر آن بعد کوشش در طلب آن چه از ادله آن را نفی می کند و برای عامی در آن راهی نیست
مگر در جایی که روان شود بر وفق عادت یا با عجز از وصول به حقیقت.

امّا اخباریون پس آن را نفی کرده‌اند و ایشان استدلال می‌کنند به آن چه را از شواهد آورده‌ایم و آن چه را
ذکر کرده‌اند که آن مردود است به آن چه به عبارت مختلف گفته شده که مشوا از است معنی آن از خدای تعالی
در امر واقعی حکمی است مردود است به آن که مراد به این اصل یا نفی اصل طهارت است و صحت دعوی سلم
است و عقد آن و نقل آن اثبات حکم ظاهری تکلیفی و آن غیر لازم یا دافع است پس مراد ناگزیر آن است
که حکم به عدم تکلیف مقدم بر حکم به آن است و این مسأله نیز از چیزهایی است در آن مخالفت کرده‌اند عمل ایشان
عمل ایشان را منتشر در امر رسد که ترک عمل به آن کنند برای لزوم فساد نظام جهان.

سوم اصل عدم است و آن که در آن اصل باشد واصل با حدث از یکی از دو وجه در آید و آن نزد مجتهدان حجت
است زیرا از اصول است که خردمندان بر آن اعتماد کرده‌اند و سیرت پیامبران و اوصیای ایشان تا زمان
خاتم پیامبران و امامان و اصحاب و خواب آنان از دانایان روان بوده است. پس شاهد عطالب می‌کند
بر اثبات پس هرگاه نباشد بنا بر عدم گزارند و همانند آن جمیع خردمندان از کفر و اهل العدم بنا نهاده‌اند
و نیز دلالت کند بر آن که نیستی هست برای موجود به معدوم و آن در حق وی به منزلت معدوم است و حجت
آن لذا است نه برای جریان حکم استصحاب در آن و اگرچه اندک باشد آن چه را مفروض می‌شود
و از این جهت در مجردات روان می‌شود نزد کسی که ادعای قدم آن‌ها کند و در اختلاف احوال به جریان
وجود و عدم دیگر را این دو بر کل داده‌ای.

امّا اخباریون پس داخل می‌شود در آن چه را انکار کرده‌اند از وجود حجت را بعد در ضروری چون کتاب یعنی
قرآن که تغییر به اخبار شده و دیگر چیزها آن را که مجتهدان ادعا کرده‌اند مأخذ آن از درایات است و این
نیز از چیزهایی است در آن از علمای اهل دعوای ایشان اختلاف شده و شرط حجت آن که جاری شود و جود
پس ناگزیر استصحاب با آن معارض کند و آن اقوی است از آن واصل عدم ضعیف اصول است لیکن گزیری
از قول به حجیت آن نیست.

چهارم اصل استصحاب است و آن اجرای حال آن است در زمان سابق تا زمان لاحق در شرعیات یا عرفیات
یا عادیات یا قول به بقای اکوان که بی‌نیاز است از مؤثر یا نیاز مند به آن و عدم آن و مجتهدان عموماً بر آن

اند مگر اند کی از ایشان برای بنای ارباب شرایع از قدیم و جدیث بلکه همه مردمان بر آن اند در جمیع
امور شرعیه یا عرفیه یا عادیه پس بر آن شاهدی به بقای موجودیت بعد وجود آن یا بعد عدم و وجه عدم آن
بلکه بر خلاف حیث وجوی می شود پس هر چه یافت شود ممکن باشد در آن بقای از احکام یا صفاتی با او
یا اوصافی مانند کفر و اسلام و ایمان و عدالت و فسق و طهارت و نجاست و اباحت و حرمت و حق
و جمع و مرض و صحت و ملکیت و ازدواج و هم چنین حکم به بقاء آن یا بقای متعلق آن.
زیرا وجود تابع و عارض مؤدن به وجود مشروع و معروض است و در آن چه از اخبار معتبره فهمیده می شود
از آن که یقین به شک نقض نمی شود و حصول یقین از حیث آن به وجود در زمان اول، شک آن را از میان
نمی برد یعنی در زمان دوم تا برای آن عرفاً ناقض باشد و این اختصاص ندارد به آن چه مراه سبب سبزار
از خارج برای تحقق نقض چنان که گفته شده و پیش رفت می کند به مقتضای سیرت در سائر موضوعات
و احکام از خبر شرعی یا از آن یا قطع به واقع از حکم واقعی به حکم عقل یا ضرورت دین یا مذهب یا سیرت
یا اجماع یا اخبار قطعیه افاده و غیره یا ظن معتبر به حکم ظاهری ما دامی که اقوی از آن معارض نکند.
و نیز معارض نکند به آن چه تعلق به اسباب و مؤثرات از آن چه تعلق به آثار است پس بقای طهارت مطهر
و بقای نجاست متنجس معارضه نمی کند اصالت بقاء نجاست متنجس و بقای طهارت طاهر و اصالت آن
تا که ادعای قطع شود در آن. گمان نمی شود کسی ببیند که بخورد یا بیاشامد یا دست نماز گیرد یا غسل کند
از آب در ظرفی که معلوم النجاسه باشد بعد از زوال عین آن به مجرد احتمال عروض طهارت یا بر خورد
بدن کافر که احتمال عروض اسلام برای آن با رطوبت یا بیاشامد از آبی که از آن آشامیده باشد به مجرد
احتمال اسلام یا زمینی مرطوب متنجس برای احتمال.
اخبار بودن عمل به ظاهر قرآن / ج منع کرده اند مگر به تفسیر آن به بیانات امامان ما مید حق به لفظ الله رجال
و ابلیس و شیطان و فرعون و هامان و زمین و آسمان و هوا و آب و مانند های این ها دیده شده اند این ها را
کسی نمی فهمد مگر به تفسیر و روایات صادره از امامان و این از اقوال عجیبه و از امور غریبه است برای
مخالف دانی برای آیات کثیره که مشتمل است بر آن که قرآن عربی مبین دانی که آن هدایت و بیان و تبیان

به سوی حق است و به سوی صراط مستقیم و مؤمنان بدان مژده داده می‌شوند. و قرآن را بدان
پیر و بزرگ می‌دهند. از روایات متواتره که معنی آن‌ها متکی است بر وجوب رجوع بدان مانند اخبار
ثقلین و مانند آن که فتنه‌ها هرگاه روی آورد که مانند پاره‌های از شب تیره است به قرآن مراجعه
کنید زیرا قرآن هدایت است برای شما. هرگاه قرآن اصلاً دانسته نمی‌شود مگر با اخبار، دور لازم آمدی
کسی کلمات امامان را در احتجاجات ایشان به مخالفین و شواهد قرآنی تتبع کند، می‌یابد که معنی ندارد و توقف تام
قرآن از حکم و سنت به تفسیر چنان که امیرالمؤمنین علی احتجاج کرده به عاصم بن زیاد چون دید او بر خود
طیبات را حرام کرده است.

که قرآن گفته: والارض وضعها للانام فیها فاکهة و نیز گفته: یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان. و نیز احتجاج
او صلوات بر صحابه که از او پراکنده شده‌اند به این آیه قرآن: ولا تکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما
جاءتهم البینات. و احتجاج امام جعفر بن محمد صادق ع به سفیان ثوری و در موضع دیگر به عباد بن کثیر چون او
بر امام صادق خرده گرفت که چرا جامه‌های فاخر پوشیده‌ای؟ در جواب عباد گفت: خدا در قرآن گفته
: قل من حرم زینة الله.

و احتجاج امام هادی ع بر مردم اهواز در اثبات امامت علی ع به آیه قرآن که گفته: انما ولیکم الله و رسوله
والذین آمنوا. و احتجاج امام جواد به قاضی یحیی بن اکثم در مجلس مأمون در رد اخباری که روایت کرده
بود در حق خلفای راشدین.

خلاصه گفتار به اتفاق همه دانایان اسلام جز اخباریین قرآن برای همه قابل فهم است. هرگاه قرآن برای
مردم بیابانی عرب قابل فهم نبود، محال بودی که بدان ایمان آورند. هر کسی که عرب باشد و تحصیل قواعد عربیت
کند بعد از آن به قرآن مراجعه کند می‌تواند آن را بفهمد. هرگاه گروهی دانسته باشند لفظ آن را و ندانی معنی تو نیز
قرآن را حفظ از روی انگشت شمار که بی کنند و دیگر مردمان با ایشان رفته و اگر نه شد هرگاه در قرآن لفظ سما
یعنی آسمان باشد ما نمی‌فهمیم باید دنبال مفسر قرآن رفت. این سخن‌ها به دلایل اختلال است:
حتی بودن قرآن که کسی نیز آن را می‌فهمد و از آن بهره می‌گیرند. هرگاه قرآن قابل فهم باشد احادیث مشکل نیز

از قرآن است، و باید احادیث نیز قابل فهم باشند زیرا از امامان روایت شده احادیثی صعب مستصعب
برای جاهلین نه قرآن قابل فهم است و نه حدیث در صورتی که ائمه احادیث را مشکل گفته اند. امّا قرآن خود گفته
: کلام خدا واضح و روشن است: ولقد یسّرنا القرآن. و نیز گفته: فانما یسّرناه بلسانک لعلهم یتذکرون.
سورهٔ دخان آیهٔ ۵۸.

در قرآن گفته: بیان للناس وهدی للناس وموعظة للناس وهذا بصائر للناس. یعنی این قرآن بیانی برای
مردم است و هرگاه قابل فهم نباشد چگونه بیانی برای مردم است و نیز در قرآن گفته: قرآن برای عموم مردم نازل
شده و هرگاه خدای چیزی را برای مردم فرستاده نافهمیدگی بی‌هوده‌ای کرده و هرگز چنین نیست. برخی پنداشته‌اند
که قرآن و آیات آن از قبیل چیستان و لغز است که تنها پیامبر می‌فهمد، این درست نیست هرگاه فهم آن برای
پیامبر یا پیشوا بود می‌گفت: فهم این قرآن فقط برای پیامبر یا امام است. بلکه پیامبر خود در سورهٔ انبیا
آیهٔ ۱۰۹ گفته: فقل آذنتکم علی سواء. یعنی ای پیامبر بگوی: من شما را اعلام می‌کنم. یعنی مردم را بگونه یکسان
و بی فرق هیچ آگاه می‌شود. قرآن در اسلام دین سری و رمزی نیست و نیز گفته: واوحی الیّ هذا القرآن
لانذرکم به ومن بلغ. به سوی من این قرآن وحی شده تا به آن شما را بترسانم و هر کسی را که به او برسد که معلوم
می‌شود انذار پیامبر به قرائت قرآن باشد پس قرآن برای همه مردم است.
بسیاری از اخبار دلالت دارد که قرآن روشن‌ترین سخن و قابل فهم مردم است و رمزی نیست. چنانکه خلیفه
علی بن ابی طالب ع گفته: القرآن هدیً من الضلالة وتبیان من العمی. قرآن رهنمای از گمراهی است و بیان
کنندهٔ از نادانی است. نهج البلاغه خطبهٔ ۱۹۶
نیز در قرآن در آیه‌های خطاب گفته: یا ایها الناس، یا بنی آدم، یا ایها الذین آمنوا. به اتفاق مخاطب آن
عموم مردم اند هرگاه قابل فهم نباشد، خطاب لغو خواهد بود. و نیز امام جعفر بن محمد صادق ع گفته: انما یعرف القرآن
من خوطب به. یعنی قرآن را مخاطب آن می‌شناسند. هرگاه پیامبر و امامان بیان کرده‌اند پس مردم باید بفهمند چنانکه
در هر گاه پیامبر و پیشوایان به مردم فهمانیده‌اند پس چرا خودداری از بیان آن کرده‌اند لیکن ایشان گفته‌اند:
قرآن روشن و قابل فهم برای مردم است.

هرگاه دانایان اسلام قرآن را حجت دانسته‌اند، باید قابل فهم باشد و اگر نباشد حجیتی ندارد. قرآن دلیل بر پیامبری پیامبر اسلام است هرگاه مردم حجت و دلیل را نمی‌فهمیدند چگونه پیامبری او را پذیرفته‌اند.
هرگاه قرآن مبهم و قابل فهم نبود دیگر باز خواندن چه معنی داشت؟ زیرا قرآن مکرر بلغای عرب را به مبارزه طلبیده. پیامبر و دانایان گفته‌اند: احادیث ما را با قرآن عرضه کنید هرگاه موافق آن باشد بپذیرید. و هرگاه مخالف آن باشد نپذیرید ناگزیر مردم باید قرآن را بفهمند تا به آن عرضه کنند و اگر چیزی قابل فهم نباشد چگونه خواهند سنجید.

کفار قریش قرآن را می‌فهمیدند با آن که پیامبر صلی الله علیه و آله به فهم قرآن هدایت شده‌اند. هرگاه قرآن قابل فهم نبود نیازی نبود ابوسفیان به مردم حجاز بگوید: گوش به قرآن ندهید یا پنبه در گوش کنید بلکه نازیبان می‌فهمیدند و ایمان می‌آوردند. اما اخباریون می‌گویند: قرآن قابل فهم نیست. و شاید بیان تمسک جوید چون هرگاه مردم متوجه قرآن شوند کار کسانی که قرآن را وسیله منفعت خود قرار داده‌اند دشوار خواهد شد.

پیامبر یا امام هرگاه مطلبی را بیان می‌کردند برای اثبات مطلب خود آیه‌ای را از قرآن دلیل می‌آوردند و هرگاه کسی به ایشان می‌گفت: دلیل شما در فلان حکم شرعی چیست؟ ایشان آیه‌ای را می‌خواندند. زراره گفته از امام صادق ع پرسیدم مسح را به برخی از سر باید کشید چیست؟ امام در جواب گفت: به دلیل آیه: فامسحوا برؤوسکم که برای تبعیض است. و نیز امام گفته: هرگاه مطلقه ثلاثه را شخص دیگری نکاح کند و او را طلاق دهد برای شوهر سابق او به عقد جدید حلال می‌شود به دلیل قرآن که گفته: حتی تنکح زوجا غیره. بنده نیز زوج است.
یا این که امام به کسی که ناخن خود او افتاده بود و با حنا دوا کرده بود و دست خود را دوا نهاده بود پرسید چگونه دست نماز سازم در جواب گفته بود مگر قرآن نخوانده‌ای که گفته: و ما جعل علیکم فی الدین من حرج.
در تفسیر صافی در مقدمه هفتم از تفسیر خود گفته: از امام محمد باقر روایت کرده که به اصحاب خود می‌گفت: اذا حدثتکم بشیء فاسئلونی این هو من کتاب الله. قرآن مردم را از زمان به اندیشه دعوت کرده. هرگاه قابل فهم نبود چگونه خدای در قرآن سوره نساء آیه ۸۲ گفته: افلا یتدبرون القرآن.

ونیز در سورهٔ محمد می‌گوید: افلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب اقفالها، چرا در قرآن اندیشه نمی‌کنند بلکه بر دلها قفل زده شده. ونیز در سورهٔ ص می‌گوید: کتاب انزلناه مبارک لیدبروا آیاته، نامهٔ خجسته‌ای فرستادیم برای اندیشه کردن در آیاتش.

در قرآن هرجا گفته این کتاب برای پیروی فرستاده شده هرگاه فقط برای خواندن بود دنبال پیروی نمی‌شد. در سورهٔ اعراف گوید: اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم، پیروی کنید آن چه از پروردگار به شما فرستاده شده. ونیز [illegible] در سورهٔ اعراف گوید: فالذین آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون، کسانی که به کیش پیامبر گرویدند و او را گرامی داشتند یاری کنند آن نوری به وی فرستاده شده ایشان رستگارانند.

گروهی اعتقاد دارند قرآن نیاز به تفسیر نیست، زیرا اگر قرآن بی تفسیر فهمیده نمی‌شد محال بود اعراب جاهل بیابانگرد به آن ایمان آورند لیکن چون می‌فهمیدند ایمان آوردند اما برای کسانی که به لغت عرب وارد نیستند باید قرآن را برای ایشان ترجمه کرد، هرگاه قرآن نیاز به تفسیر باشد، ناگزیر مبهم است و جایز نیست مردم را به مبهمات دعوت کردن لیکن روشن است و احتیاج به تفسیر ندارد برای اهل لغت یعنی مردم عرب و لواب و دیگران که می‌خواهند بدانند باید لغت عرب را بیاموزند یا برای ایشان ترجمه کنند و شاید نیاز در جاهایی از قرآن به سبب عدم انس مبهم به نظر خواننده بیاید.

هرگاه بگوید اخباریون قرآن قابل فهم برای مردم عادی عرب نیست به علت آن که برای مخاطب معلومی بوده و آن مخاطب فقط باید بفهمد به ادعای این استدلال به حدیث نیز داده است برای مثال زراره مطلبی را از امام صادق ع نقل می‌کند یکی باید گفت: آن خبر را ما نمی‌فهمیم چون مخاطب خطاب امام نبوده و اکنون زراره را از کجا پیدا کنیم تا برای ما آن را توضیح دهد. واقع مطلب این است که زمان [illegible] و دشمنان اسلام قصد داشتند: هر طوری که شده مردم را از اسلام و قرآن منحرف کنند دست به این اعمال ابلهانه می‌زدند آن گاه گروهی ساده‌لوح زودباور نیز برای سخن‌های ابلهانه خود زمینه تسلیم شدند.

اخباریون مانند [illegible] مردی از اهالی [illegible] است و مانند اینکه خطابات واقعه برای مردم است و آن در هر [illegible]

دوم بعد از قرآن کریم است و امامان پیوسته در احتجاجات خود به مخالفان و موالفان به آن‌ها
استدلال کرده‌اند و هم چنین فقهای گذشته تا امروز و اخبار نبوی بر دیگر اخبار امامان برتری دارد
زیرا اخبار نبوی بعد از قرآن از گواهان این امت است و اجماع مسلمانان بلکه ضرورت مذهب بلکه دلالت
بر آن می‌کند و در اخبار است که عرض اخبار صادره از امامان را بر آن‌ها عرضه می‌کرده مانند عرضه
کردن اخبار ایشان را بر قرآن برای درستی و نادرستی آن‌ها و نظر مجتهدان بر این استقرار یافته. مذهب
اخباریون راجع به اخبار نبوی همان مذهب ایشان در قرآن است یعنی چنان که می‌گویند قرآن مخاطب
خاص داشته فقط آل النبی فهمند اخبار نبوی نیز چنان است این را ملا محمد امین استرابادی در کتاب
فوائد المدنیه نقل کرده و گفته آن‌ها نیز مانند قرآن دارای مجمل و متشابه است و قابل حجیت نیست و بر آن‌ها
عمل نمی‌شود مگر بعد از تفسیر امامان مثل آن چه در قرآن گفته است از ذکر بطون و ناسخ و منسوخ و مانند
این‌ها.

یکی دیگر از احتجاجات اخباریون در قرآن و تفسیر آن آن است که قرآن دارای هفتاد بطن و وقتی در نجف
از یکی از اخباریون پرسیدم هرگاه به قول شما قرآن دارای هفتاد بطن است آیا این بطون معنی‌های
مختلف است یا موافق؟ هرگاه مختلف باشد شما که معنی بسم الله را می‌گویید باید به مخاطبین خاص ترجیع
و تفسیر کننده نیز ما هستیم اگر مختلف است لطفاً هفت معنی از آن‌ها را که نقل شده بگو گفت: من باید مراجعه
کنم. گفتم: شما که پس از هفتاد سال مسلمانی و تحصیل علوم دینی هنوز در نظر شما نیست چگونه مدعی هستید که
هفتاد بطن دارد بنا بر این آیه الر تلک و الم ذلک را نمی‌شود معنی کرد زیرا ممکن نیست هفتاد معنی
داشته یا نمی‌دانیم به کدام معنی عمل کرد و هرگاه گفته شود این هفتاد معنی باهم مطابق اند، جواب
آن که بنا بر این هفتاد معنی نخواهد بود.

ظاهرا این گونه اخباری که نقل شده از پیامبر اکرم یا امامان که قرآن دارای هفتاد بطن و برای هر بطنی هفتاد
بطن از افتعالات زنادقه و منافقین بوده به نام رسول اکرم و امامان نسبت می‌دادند تا اذهان مردم
مسلمان را از قرآن که حبل خدا و ساخته بعد آن گرامی است دور دارند و بگویند که هر آیه آن دارای هفتاد

بطن است اخباری که در احکام شرعی بر آن ها عمل می‌شود، وضع آن ها و تکلیف آن ها و موضوع آن ها
همه شرعی است آیا همه آن ها علمی هستند از جهت صدور یا منقسم می‌شوند به علمی و ظنی. اخباریون
مدعی هستند علمی و قطعی است. مجتهدان گفته‌اند: برخی علمی و برخی ظنی هستند.

معلوم است کلمات شرع و خطابات او همان کلمات اهل لغت و عرف است. خطابات این چنان
که امر او گاه به مأمورین خود فرمان دهند دیگران کاری را واجب سازند یا حرام گردانند. این فرمان
عام است و واقع باید به مأمورین پس کسی که چیزی از آن چه واجب گردیده بوده و فعل چیزی را که حرام
ساخته بوده ترک کنند واجبی را یا حرامی را که واقعی بوده همه مکلفین اند می‌هستند زیرا برخی از ایشان
عالم و مقصر است که مستوجب مواخذه می‌شوند مگر مورد عفو قرار گیرند و برخی از ایشان معذورند برای
خطا یا فراموشی یا عجزی یا اجباری یا غفلت جهد برای فهم مراد، و تکلیف عجز مراد و حقیقه عمل چنین کسی در
ظاهر طاعت است برای اصابهٔ حکم ظاهری دارای [illegible] حکمی است مورد عفو قرار گیرند از به جای آوردن
بدل حکم شرعی را که گاهی مأمور به جای آوردن شوند. هم چنین است احکام شرع محمول بر حکم واقعی
که پیامبران آورده‌اند و کتب آسمانی بدان ها فرود آمده و آن جا همه گذشت روزگاری تغییر نمی‌گردد
مگر وقت جواز نسخ و تغییر نمی‌کند بلکه می‌ماند به بقای موضوع

پس متعلق گاهی لازم است یا عام برای همه مکلفین است یا خاص به گروهی است مانند حکم [illegible] و مثل
ذکور و اناث و گاهی متفاوت است برای تعلق آن به وصفی متفاوت از حیث حضر یا سفر یا کثرت آن
یا معصیت در آن [illegible] و ظن یا اتیان [illegible] یا کثرت [illegible] مانند این ها معارضت می‌کند لفظ عمل [illegible] اول
آن را مگر آن که [illegible] آن را پس با علامتی برای عجز آن قرار داده باشد چنان که از [illegible] و سهم و جزء دیگر
و غیره در جاهای خود و مانند های این ها.

بلی ظن از کسی که ظن او سبب برای ثبوت حکم ظاهری گردد مانند [illegible] در [illegible] جمع باشد. [illegible]
در خارج قبل استقرار، و مانند این هایی حکم ظاهری روا است در این ها مادامی که حال دارند شود.

اجماع – دانایان گفته‌اند: فرمان دهی نیست مگر برای ملک جبار و داوری نیست مگر برای فاعل مختار. پس داور

به اراده و کراهت او است و جدا از حکام زادی از او نیست و در ارتباط با بلاد و ارتباط این داعی گفته های آخرین گذار است که در کتاب های آسمانی آمده است دوم چنین است حجت عقل و اگر چه معصوم نیست از انبیاء و حجیت اقوال رسول اکرم و امامان و ضرورت اسلامی و ایمانی و هر کس که برای او سلطنت خواه عرفی یا عادی هر باشد مدار طاعت زیر دستان او به عمل است به مقتضای اراده اش و کراهت او است در راه جستن بدان از راه های متعدد و راست.

از آن جمله طریق لفظ است و آن در نفس خود حجت نیست بلکه کشف از مراد است. از آن جا است توصل به فعل آن است و راه عقل است پس هر گاه دانسته به مقتضای عقول خدا اراده او و اراده و کراهت او را دانسته اگر بدان عمل نکنند هر آینه مورد ملامت و نکوهش و عذاب قرار خواهند گرفت.

در راه ضرورت باید به اهمیت حافظ از تتبع احوال زیر دستان او یا مقربان او از دانایان او است پس هر گاه کسی از ایشان مخالفت فرمان او کند و اعتذار گوید به علم ادله به عدم ورود نص از سوی فرمان دهنده خود البته عذر او پذیرفته نیست. دیگر اتفاق جمیع خواص او به گونه ای که مفید قطع باشد معصوم از ایشان و دیگر اتفاق برخی از خواص او با آماده قطع به رأی او و گفتار او و دیگر سیره پیروان او و طریقه مستمر او در زمان او دیگر از رو با خواب است برای برخی از افعال صادره از اتباع او یکبار یا بارها به گونه ای که قطع حاصل شود پس هر گاه دانسته شود علم احکام تابع به اراده و کراهت است آن حجت در احکام شرعیه است چنان در عرف چنین است در آن چه دلالت کند به این دو از گفتاری یا کرداری یا تقریری یا ضرورت دینی یا مذهبی یا عقلی یا اجماعی.

مراد از اجماع نزد امامیه اتفاق ذی که کاشف باشد از وجود معصوم یا از گفتار او تنها. چنان که گفتار امام علی بن ابی طالب ع برای برخی از قضات که بازنا ناسخ از منسوخ را می شناسی. قاضی گفت: نه آن گاه در جوابش گفت: معنی محتاج السنه، معرفت معانی قرآن و تطبیق سنن و بواطن آن است و آیات و اجماع و اطلاع بر اصول آن چه را بر آن حدیث اجماع کرده اند.

به هر حال این اجماع یا محصل است یا منقول یا بسیط است یا مرکب. اجماع محصل هر گاه فقیهی برای به دست

آورده آراء فقهاء در حکمی همهٔ آثار آنان را یکایک مراجعت و بررسی کامل کرده باشد به گونه‌ای که رأی
کسی را از ایشان جای نگذاشته باشد در آن حکم، آن را اجماع محصل گویند، زیرا خود آن را تحصیل کرده و به
دست آورده است. اجماع منقول — مراد از منقول اجماع را فقیهی که محل وثوق است در مسائلی در
آثار خود نقل کرده و ما آن را در استدلال‌های خود از او باز گوییم این را اجماع منقول گویند.
فقها می‌گویند: در این روزها اجماع محصل که حجت است چنان که باید به دست نمی‌آید و آنچه در دست می‌آید
اجماع منقول است و حجت است یا نه. اجماع بسیط — مراد فقهای عصری در مسائل دینی متفقاً رأیی داده باشند
مانند آنکه همهٔ فقهای جعفری فتوی داده‌اند که خون آدمی پلید است. این را اجماع بسیط گویند. اجماع مرکب —
مراد آنکه فقها در مسأله‌ای دو دسته شوند، دسته‌ای مطلقاً حکم به وجوب کرده باشند و دسته‌ای مطلقاً حکم به حرمت
چنین اجماعی را مرکب از دو قول گویند. پس فقیهی پیدا شود و در این مسأله که دائر میان وجوب و حرمت
شده تفصیل قائل شود، یعنی قول سومی پیدا در گوید جایز نیست زیرا امام یا یکی از این دو دسته است
و البته باید از این دو خارج نشود. مثلا دسته‌ای گویند: نکاح به عیوب خمسه فسخ می‌شود و دسته‌ای گویند
: به عیوب خمسه فسخ نمی‌شود. قول سومی به تفصیل قائل شود یعنی بگوید: به برخی از عیوب خمسه فسخ می‌شود
و به برخی دیگر فسخ نمی‌شود.

مرحوم شیخ اسدالله شوشتری از فقهای جعفری رأیش این است در اجماع که آن را به نام مقابیس مراد که همهٔ اقوال
فقهای جعفری را خود رسیده باشد به آنها مراجعت کند. مخالف گفته: حق آن است که اجماع به ما هو اجماع اصلا
حجت نیست بلکه باید به اصل آن مراجعت کرد مراد خبری یا اصلی است همان دلیل است و اگر نه روا باشد
مخالفت مشهور و همهٔ اجماعات.

آنچه در قیاس آورده شده از آن نیست — به مجتهدان جعفری نسبت داده‌اند که عمل به قیاس می‌کنند با آنکه ایشان
اتفاق دارند به عدم جواز عمل به آن و فقهای جعفری میان فقهای اسلامی تنها جرگه‌ای شده‌اند که از دستگاه مذهب
ایشان عمل کردن به قیاس نیست. فقهای جعفری مراد ملاحظه کنند که آنها را که به قیاس عمل می‌کنند از نقل اقوال
آنان خودداری می‌کنند. و حال مجتهدان همه جا هست که در اندرون فرمان روا دارد است و از باطل احوال

او مطلع باشد که از روی همهٔ خطابات شارع می‌تواند چیزهایی را استنباط کند لیکن اخباریون
مانند خادمی هستند که از درون خانه را اطلاعی ندارند و از خارج چیزی می‌شنوند از این روی برای
ایشان جز به ظواهر اخبار و احادیث راه دیگری نیست.

اجتهاد و تقلید - برخی که در اخبار تتبع کرده باشند و در احادیث امعان نظر کرده می‌دانند که برای هر ملتی
از ملل جهان بزرگانی هستند که در مشکلات به آنان مراجعه می‌کنند یعنی در امور شرعیه آنچه داخل در
ضروریات باشد یا چیزهایی که معلوم مطلق در یکی از دو وجه چنان که اهل حرف و صنایع نیز چنین است
چنان که هر گاه مشکلی برای ایشان پیش آید به دانایان خود مراجعه کنند هم چنان که ملت یهود به احبار
خود و نصاری به رهبانان خویش و مسلمانان به دانایان خویشتن و در روزگار قدیم جعفریان به امامان
خود مراجعه می‌کردند و ایشان مراجعین را به اصحاب خود مانند (ارجاع داده) زراره و یونس بن عبد الرحمان و یحیی بن
زکریا و امثال ایشان و مقصود از رجوع در فتوی باشد نه روایت و اجتهاد نیست مگر به انواع و تنوع در
تحصیل ظن و آن لازم است به همه بالفعل به موضوعات و یا فی مقدمات دیگر به علت صدور بگوییم و هر اینه
سیرت جمیع متشرعین از مردم بر این است و مردمان دو دسته‌اند دسته‌ای دانایان که به غیر از ادله
مراجعه می‌کنند و دسته‌ای نادانان هستند به دانایان خود مراجعت کنند زیرا دانایان ورثه پیامبران اند
و نوایب امامان اند کسی که حلال و حرامی از شرع از ایشان بشنید و او را حاکم به مردم قرار می‌دهند و کسی که
بر ایشان رد کند و تحقیر کند به خدا رد کرده و این در حد شرک است به خدای و معلوم است که حاکم
جز محکوم علیه است و قرار داده که مردم به قضات مراجعه کنند تا اختلال در نظم زندگی واقع نشود و عوام
گمراه نگردند و عدم رجوع در فتوی مستلزم گرفتاری عموم است و در حدیث آمده است:
فتوی مده در مردم مگر کسی که ناسخ از منسوخ را بشناسد و اگر حکم به رجوع عوام نباشد لازم آید یا وجوب
رسیدن مردم در جز حقا را بر همهٔ مکلفین یا سقوط التکلیف از ایشان و محال یا متعذر است که مردم عوام
به معرفت مسائل دینی با شواهد برسند با وجود ناسخ در آیات و منسوخ و عام و خاص و مطلق و مقید
و مجمل و مبین و حقیقت و مجاز و هم چنین نقل زبان بدانند و عرف این روزگار فقط از باقی لغات

ایشان نمی‌توانند دلائل این مطالب را دریابند برای عربی بودن آن‌ها که به جز شناخت لغت و نحو و صرف
و نکات بیانی زیرا که قرآن عرب در زمان صدور خطاب أعرف بودند به زمان شرع از فقهای نام
در این روزگار ناگزیر است از علم داشتن به اخبار و تعارض آن‌ها و ترجیحات و معقول آن‌ها
و مردود آن‌ها و تنها شناخت قرآن و سنت نبوی برای عرضه داشتن بر آن‌ها و شناخت و قواعد برای
ترجیح چنان امر به آن در روایات رسیده.

پس کسی که واجب گرداند اینها را ضرب أدله و منع تقلید را و فقها را، رواست قرار داد و روایت أدله برای عوام
کنند و روشن سازند چگونگی استدلال را برای ایشان و بیان حقیقت آن دلیل، کسی که چنین گفته باشد
بی‌تردید ضروری دین را انکار کرده است و ادعای خلاف بداهت کرده باشد. گمان نمی‌کنم کسی از اهل
شرایع سابقه چنین چیزی گفته باشد تا چه رسد از شریعت ما و دین اسلام که ادعا کند وجوب تعلیم عامه
از مسائل آن جمیع آن‌چه بر آن متوقف باشد هر مسأله‌ای از دلیل و چگونگی استدلال و کسی که انکار آن کند
بی‌تردید علم او مخالف عمل او باشد و انکار او هم است نه معنی و لفظ است نه معنی و چگونه عقل می‌پذیرد
عمل را به اخباری که در کتب جمع شده بی احاطه به آن‌ها و علم به آن‌که برخی از آن‌ها به برخی دیگر پیوند
و ارتباط دارد.

اخباریون این‌ها را انکار کرده‌اند و مدعی هستند مرجع فقها و مرجع عوام یکی است پس بر عموم واجب است
رجوع کردن به قرآن که ع و سنت نبوی و آن‌که عمل به علم کنند نه ظن و این مرد فقیه برای ایشان فقط
راوی باشد پس لازم آید ایشان را بر آن‌که به قول فقها در احکام دین اعتماد نکنند زیرا ایشان برای آنان
چون روات باشند، مثلاً هرگاه از امام جماعتی از مسائل جزئی بپرسند لازم آید آن امام جماعت برای
آنان دلیل ذکر کند پس هرگاه کلام اخباریون بر این بنا شود که حکم عوام و علما در اخذ از دلیل یکی است نا
گزیر باید گفت که ایشان مخالف مجتهدان‌اند و منکر امر ضروری دین‌اند و حال که ایشان خود قائل به
اجتهاد و تقلید اند لیکن توجه ندارند که چه می‌گویند. و حال بسیار دیده شده که علمای اخباری بر مجتهدان
طعن زنند که شما چرا به نام اجتهاد و تقلید خود را نامیده‌اند می‌گویند چگونه می‌توانند عنوان اجتهاد

و تقلید درست باشد در جای که از شارع بدان ها فرمانی نرسیده است. عمده چیزی که ایشان را در شبهه
افکنده آن که ایشان مدعی هستند که خطابات شرعیه برای علماء و عوام در زمان حضور و غیبت یکسان است
و حکم و فرزانه خطاب؛ مخاطب می کند به اندازه فهم او.

این سخن اخباریون مخالف بداهت عقل است از دو جهت: یکم آن که دعوای عمومیت خطاب برای معدومین
و غایبین بر وجه حقیقت با هم بموجود نیست دیگر آن از چیزهایی است که عقل بدان خشنود نباشد و موافق
اوضاع لغت نیست. و اما دعوای تعلیق خطاب مجازا با وضع خطاب پس این خارج است از مقتضای لفظ این
ظاهر در موجودین حاضرین است در مجلس خطاب بیا بر اکم و از عموم ادله خارجیه مدار بر اصطلاح
ایشان است نه غیر ایشان پس هرگاه ما مدعی شویم به عمومیت خطاب بالنسبه به خطابات عامه چگونه می شود گفت
به آن سخن بالنسبه به کسی که زبان عرب را نمی داند در مثل خطاب زراره و محمد بن مسلم و مانند ایشان
و بیش تر روایات از این قبیل اند.

از شگفتی ها آن که برخی از ایشان تصریح کرده به آن که این خطابات مخصوص مانند اشخاص است بی زراره و مثال
است و هم چنین بی خطاب برای ایشان همراه اجماع مرکب دلیلی گوییم: هرگاه خطاب عام باشد بی ناگزیر است
از فرود آوردن آن بر اصطلاح وقت باشد زیرا هرگاه خوار شده باشد از لفظ معنی واحدی را پس نا
گزیر است از فرود آوردن آن بر آن معنی و هرگاه خوار شده باشد که اهل هر روزگاری آن را حمل کنند بر اصطلاح
خود لازم آید بالنسبه به کلام عرب باشد زیرا مختلف می شود به اختلاف معنی رطل و به اختلاف ذرع و جیب ها
با معنی آن ها در زنگ مختلف می شود به اختلاف اندازه ارش با معنای آن و هم چنین است زکات و معنی
دیگر از احکام و نیز بالنسبه به باقی لغات مانند نون و سبیل و ریش و طعام و حلیه و مانند این ها یعنی بدان
ملتزم شده اند در باره همه اهل لغات پس در فرود می بسیار دارند.

و اگر چه آن را دو چیز گفته ایم ناگزیر به حکم تقلید فی الجمله ثابت شد یعنی پیروی ردی از تقلید چگونه به الغای خفی
عبارات حاصل می شود که خیر آن را کسی که بدان گفته شده و اگر گفته شود به لزوم اهتمام بر وجه اعتماد به تقلید
لازم آید بر آن کس که تتبع کند چنان که بر خداوندان هم پوشیده نیست. مع آن که در باب آن امر همانند چنان که

گفته‌اند رستگاران از دانایان پیروی رفته و باقی هلاک شده‌اند بلکه از این سخن لازم آید عدم رستگاری.
دانایان برای اغوا و جلب کردن مردمان را بی این مردم را اگر گفته‌ای ایشان را تأویل کنیم به آن که الفاظ را
به کار می‌برند که معنی‌های آن‌ها را نخواسته باشند پس برای ایشان راهی جز عناد و لجاجت و تعصب نخواهد
بود.

از همه مشکل‌تر آن که به مردم عوام چنان می‌پوشانند که ما عمل به اخبار اهل بیت پیامبر می‌کنیم و مجتهدان بها
عمل نمی‌کنند در واقع ایشان خود مخالف‌اند به اخبار اهل بیت پیامبر نه مجتهدان زیرا ترک کننده‌اند عمل
به آن‌ها را چنان که گذشت بیان آن‌ها در مباحث پیشین از آن جمله عدم عمل ایشان است به اخبار نجه براز
دروغ‌گویان و آن چه از اخبار عرض و اخبار حجیت اجماع و اخبار تقیم؛ شوی دهندگان و شوی خواهندگان
می‌شود. ای داد وای بیداد از این نادانی‌ها وای فریاد از شماتت دشمنان اسلام و انکار یهود و
و نصاری که بر دین وارد می‌آورند اگر ایشان بدانند که میان فرق اسلامی چنین اختلافاتی هست و بگویند.
دانایان اسلام مبنای دین ایشان بر اخذ به خلاف آن چه شرایع پیامبران پیشین است عمل می‌کنند و ادعا کنند
آن چه را انقضا کند ابطال حکم آن به کار چنان را به آن که ایشان عمل می‌کنند به آن چه را که نمی‌دانند و می‌گویند
آن چه را که به جای نمی‌آورند.

مؤلف کتاب کشف الغطاء گفته: من گروه اخباریان را در دنیا دیدم: دسته‌ای که بیشتر ایشان را انگیل می‌دهد
رنگ و حسد بر مزاج ایشان غالب است و دوست‌دار جدال و مناظره هستند و خود را سرگرم قیل و قال کرده‌اند
و دوست دارند آواز کفش‌های مریدان را از پی خود هر جا که می‌روند بشنوند و چون در ... این مطلب حاصل
نمی‌شود مگر به دعوای استقلال و طعن بر فقهای زمان و مجتهدان روزگار و گوشه‌گیری از ایشان و چون ... کشته
هرگاه با مجتهدان جدال و مناظره سر دهند خائب و خاسر روی به فرار خواهند نهاد و از آتش جهالت که افروخته‌اند
در رسم اجتهاد فرو می‌مانند زیرا اجتهاد نیازمند سال‌ها تحصیل و اشتغال می‌خواهد و ایشان حوصله این کارها را
نداشته از این جهت به راه دشمنی اخباریان روی نهاده و باید دانسته شود که این گونه افراد در واقع نه
مجتهدان‌اند و نه اخباریان بلکه چنین دریافته که با اندک مایه سواد و دخول در حزب اخباریان به عنوان

درست می‌شود و این‌ها غالباً از اخبار چیزی نمی‌فهمند مگر اندکی.

دستهٔ دیگر که بر این‌ها جهل غالب است و قلت عقل هم دارند و چون ابله‌اند فوری را که دعوای دانش می‌کنند و گول به گفتار امامان و اخبار رسول اکرم بی‌آنکه آنان را پیروی کرده پیروی کردن گلابتان خود را دکو کرده خود حرکتی خویش را اعراض کرده‌اند از طریقهٔ مجتهدان از برای ایشان اشتغال در یافتن آنان را نداشته و ذوق اینان را نمی‌یافته در مثل گفته‌اند: حلوای تن‌تنانی تا نخوری ندانی.

دستهٔ دیگر از علمای عاملین و فضلای متشرعین که بذل جهد در طلب کرده‌اند و به پایه‌های رفیعه نرسیده هم خود را در طاعت آخرین کار چنان صرف کرده‌اند اگرچه در رتبه از شمول مقصود کوتاهی نشده در دل ایشان از محبت فقها و مجتهدان برائت و انزجار کرده‌اند که مجتهدان لطیفی دانش‌اند و نواب امامان باید گفت که ایشان نیز آخرین کار معذورانند و بر آن چه کوشیده‌اند نزد خدای جهان مأجوراند. ایشان چون اصول و ضوابطی نداشته و قواعد شرعیه را نمی‌دانسته از این روی عمل به ظواهر اخبار می‌کرده‌اند دیگر توجه نمی‌کرده‌اند که در روایات دروغ‌گویان بسیار بوده‌اند که بر امامان افتعال می‌کرده‌اند و از ایشان اقوال عجیبه آورده منکر و سر زده از آن جمله مدعی شده‌اند به نقص قرآن که روزهایی که انشاد کرده‌اند روایاتی که به اهانت عقل به تأویل آن‌ها مخفف است یا طرح آن‌ها در برخی از آن‌ها آمده نقص ثلث قرآن یا ربع آن و نقص چهل اسم از سورهٔ تبت از آن جمله اسماء گروهی از منافقان. این سخن‌ها با خرد درست عقل منافات دارد.

زیرا هرگاه چنین بود پیامبر اکرم آن‌ها را بر مسلمانان می‌خواند و آنان نام‌ها را می‌نوشتند برای رسوا کردن منافقان و پیامبر از خدا مأمور به پوشیدن آن اسماء بر ایشان نبود، اسلام هنگامی که پیرو داشته پیامبر چنین کاری نمی‌کرد و آیه محمول است هنگامی پیروان اسلام کم بوده و قوی شده نیز پیامبر آن اسماء را از بیم بیرون ننهاده. هرگاه این سخن درست بود دور آید به تواتر نقل می‌کردند و همگی دانسته زیرا مسلمانان تمام آیات قرآن و سوره‌های آن را ضبط کرده بودند چگونه از اسماء چهل تن غفلت کردند و این دلیل است که زنادقه برای گمراه کردن مسلمانان این دروغ‌ها را می‌ساختند و آن گاه شیعیان ساده‌لوح و احمق آن‌ها را خوانده ترتیب اثر می‌دادند.

بسیار جاهای شگفت‌انگیز از گردهی که می‌پندارند اخبار محفوظ است به زبان‌ها و کتب در دست هزار و چهار صد سال و هرگاه در آن‌ها کم و کاستی و هم و هر آینه اشکار می‌شد آن گاه حکم به نقص قرآن و خطاء آن در جمیع ادوار می‌کنند. آنچه به نظر می‌رسد به اعتقاد اخباریون این نقص بعد نزول قرآن به زمین بوده پس قرآن دو قسم است قسمی که پیامبر اکرم آن را به مردم فرو خواند و آن را نوشته و بیان ایشان آنکه است و بر آن معجزه گفته و قسمی دیگر از آن پوشیده شده و کسی بر آن آگاه نشده جز امیرالمؤمنین علی ع پس بعد از او باقی امامان بر آن آگاه بودند و آن به اعتقاد ایشان اکنون نزد امام دوازدهم است.

اخباریون حکم به تحریم جمع میان دو زن فاطمی کرده‌اند با تصریح به فساد عقد نکاح از برخی از ایشان این اعتقاد در اخبار ایشان بیان جعفری ایشان مشهور است، در صورتی که اگر تحریمی باشد با خبری باده خبر شاذ ثابت می‌شود چون مخالف قرآن و سنت نبویه است و جمیع اخبار دال ار جمع در عقد دائم در خصوص چهار زن است در غیر آن مطلق و جمیع فقها محرمات در نکاح را جمع کرده‌اند و الیذ شوخی چنین حکم نشده‌اند و آن چه از این گونه حکم از برخی از محدثین نقل کرده با ثبت داده‌اند که در کتاب خود چنین حکم کرده بیان خود و ضرایش حجت است، اما آن منصوص است به آن چه از احادیث معتود که عمل به آنها کرده‌اند و مخالف قرآن است آن چه اما بیشتر به اتفاق دانشمندان است نه آن چه را اخباریون ایشان به اخبار صحاح حمل می‌کنند.

هرگاه به مطلق اخباری که اخباریون عمل می‌کنند، اعتماد شود باید به بسیاری از اخبار به صیغه امر رسیده و اخباری که از آن‌ها نهی آمده واجب و حرام باشند. مثلا احادیثی رسیده که وضو به آب گلاب جایز باشد و لزوم نقض نماز مقابله و تمام ماه رمضان سی روز و به مطلق کذب و غیبت و دشنام روا نشد این ها.

یونس از هشام بن حکم روایت کرده که شنیده امام جعفر بن محمد می‌گفت: مپذیرید ما حدیثی را مگر آن چه مطابق قرآن و سنت رسول اکرم ص باشد یا شاهدی با آن از احادیث متقدمه ما باشد، زیرا مغیرة بن سعید لعنه الله در کتب پیروان پدرم بر او چیزهایی تهمت روایت کرده که او نگفته بود. پس از خدای بترسید و نپذیرید

بر ما آن چه را مخالف قول پروردگار ما و سنت پیامبر ما باشد و نیز یونس اواپث کرده دارد عراق شد
پس برخی از اصحاب امام محمد باقر و بسیاری از اصحاب امام جعفر بن محمد را یافت کتب ایشان را گرفت و آن را
بر امام علی بن موسی الرضا ع نشان داد. امام بسیاری از آن احادیث را انکار کرد که از امام جعفر بن محمد ع
باشد و گفت: ابوالخطاب لعنه الله بر امام جعفر صادق ع دروغ بست و هم چنین یاران ابی الخطاب در آن
احادیث دست می بردند پس بر ما مپذیرید چیزی را که مخالف قرآن است.

شگفت این جاست که برخی از اخباریون همین را دلیل و حجت قرار داده در اثبات صحت آن اخبار چون دیده
اخباریون از بیاران ایشان بدان ها عمل کرده اند. اخباریون نیز بر اصولیون اعتراض کرده اند که شما قرآن
و سنت را به اخبار ظنیه و بسیاری از مقامات عمل کرده اید مانند تحریم مادر مفعول و دختر و خواهرش را
بر فاعل و امثال آن و این نسبت مکرر از ظلم گوینده و نادانی و عدم قابلیت او برای فرق میان مقامات زیرا
کسی که تتبع اخبار کرده باشد و تفکر کرده باشد در آن چه در آن ها از شرایع اسلام آمده می داند که هرگاه خبره
ظنی را تقویت کند به صدقش برای جهتی از جهات مانند عمل اصحاب و پذیرفتنش به قبول و جز آن ها به آن عمل
می شود و حجت خواهد بود به آن قرآن و سنت تخصیص می خورد و دعوی شود برای آن و اگر چنین نباشد
به دیوار کوبیده می شود چنان که از اخبار مروی از ائمه ع آشکار می شود که مسائل جمع از چیزهایی است
گرفتاری به آن بسیار است برای افزونی آن و کثرت وقوع آن است پس بیندیش که انفاد آن میان امامیه متواتر
باشد مانند اخبار متعدد به خلاف مسائل نادرة الوقوع این مسائله برهانش روشن است و از بیان بی نیاز.
اخباریون جا به جا عنی تماشا نظر کردن به بدن دختر زوجه بعد از دخول به مادر و جد را نظراً به عمومات تحریم
نظر به گمان آن که در اخبار چیزی نیست که بر آن دلالت کند و اجماع و سیرت در این دو حجت نیست گویا ایشان
نظر نکرده اند در اخبار غسل مرده که از امام جعفر صادق ع پرسیده شد از مردی که مرده و کسی نیست او را
غسل دهد مگر زنان گفت: او را زنی غسل می دهد با ذوات محرم و بر او زنان آب می ریزند آنچه که از بالا
پوشاک باشد و از زید بن علی از پدرانش از علی ع در حدیثی روایت کرده که او گفت: هرگاه مردی بمیرد در سفر
تا آن که گفت: هرگاه با او زنانی ذوات محرم باشند او را می پوشانند و بر او آب بر او می ریزند رختش

که بدن او برسد اما عورت او را دست نمی زنند می نویسد: با این که از نظر باب بهجه در آن باب اخبار بسیار است که دلالت می کند بر جواز تقبیل محارم از پس چنان که وارد شده از زوجه یا حرمه و از لوازم است عادتاً ظهور چیزی از بدن.

ظاهراً مراد به پوشاک پوشاک مرده است نه آن که برادرش آن که از خارج نهاده شود تا ممکن باشد بر آن ارادهٔ محمول و محرم در لغت و عرف کسی است که نکاح آن حرام باشد در قاموس گفته: محارم آن چه را خدای حرام کرده است پس گفته: حرامی می شود تزویج آن را.

بزرگ ترین این اخباریان محمد خواجه نام برده گفته: غنا و آواز فی حد ذاته حلال است و حرام آن برای عوارض است مانند اضافه لغو یا ملاهی و مانند آن و این فتوی در نظر مخالف با قرآن کریم و سنت و اجماع است بلکه ضرورت مذهب و مستند او برخی از روایات شاذه می باشد که معارضه دارد با آن به اقوی از آن مخالف ضرورت است پس واجب می شود افکندن آن اخبار یا تأویل آن ها.

و نیز بزرگ ترین فضلای اخباریون از ایشان روایت کرده استحباب نگارش بر کفن ها برای مردگان مرد و زن و برای کسی که به هر نامی نامیده شود مانند محمد و علی و عمران و مانند این ها از اعلام: اسماعیل گواهی می دهد: لا اله الا الله، تعلیل کرده که روایت وارد شده که امام جعفر صادق ع این را بر کفن فرزندش اسماعیل نوشته بود: یشهد ان لا اله الا الله، و در حقیقت تعدی از طریق اوست زیرا امام ع به دست خود به قلم خود به مداد خود در جامه خود در کفن فرزند مخصوص در حال مخصوص در زمان مخصوص نوشته بود و لیکن اخباریون چگونه از آن تجاوز می کنند به غیر آن

یکی از بزرگ ترین دانایان ایشان برای برخی از حکام فتوی داده بود به تحلیل مال رعایا و مردم از امامیه و اکتفا به آن کرده بود که چون ایشان نماز را نیکو نمی توانند به جای آورند پس حال ایشان مانند حال کسی است که تارک نماز باشد و تارک نماز کافر است پس اخبار و مال او قدر حرمت است این دانا در آن چه فتوی داده مخالف ضرورت دین و اهل حق در آن اجماع داده است زیرا هرگاه چنین استدلال در شریعت اسلام می شد هر آینه از رسول اکرم به تواتر می رسید و نیز از امامان امامیه و دانشمندان و اهل منابر این را سر منبرها ابلاغ

می‌کردند و وعظ خود را دعا به محافظت بر شرایط نماز بر این گونه ادعاها، و اخباریون مدعی هستند که اذان به
شعار دینی که خوانده شود مال ادغام است. تارک نماز که مشغول به‌ای واجبات ضروریه نباشد حکم به کفرش می‌کنند.
یکی از دانایان ایشان گفته: ادغام در دو حرف از دو کلمهٔ متماثل یا متقارب جایز است و مد در حروف لین
در جمیع احوال غیر جایز است برای خارج شدن آن از رسم و طریق قرائت مردم و در اخبار آمده است که:
اقرؤوا کما یقرؤون الناس، یعنی قرآن را چنان بخوانید که مردم متعارف می‌خوانند. در آن چه این فاضل
گفته مخالف ضروریات است و اینکه گفته‌اند: نحن نقرؤه کما قرأنا آباؤنا. و نیز این فاضل مدعی شده خوردن
با قاشق حرام است بلکه باید با دست خورده شود زیرا امام قاشق را انگشت و با دست غذا خورد یعنی با کف
دست.

برخی از این اخباریون ذکر هنگام برآمدن آفتاب و هنگام غروب آن را واجب دانسته. چه مقصود را
بر سر تسبیح و تحمید گذاردن در دعی پوشیدن و امثال این‌ها برای ظاهر امر در گاه چنین باشد کسی از امامیه
را التفات نخواهد نه‌گرا اندکی، و به هر اندازه رسیده برای نو فرو داعی به نقل آن، زیرا مانند آن جا لیست در
پیش رخ نمود و باشد وارد ده به صیغهٔ امر.

و نیز اخباریون نقل مردگان را به مشاهد مشرفه حرام می‌دانند چون به ظاهر برخی از اخبار التفات کرده‌اند
لکن هیچ بهای را ملاحظه نکرده‌اند و نقل استخوان‌های آدم و یعقوب را با بنا بر صحت داشت و اگر نه خارج
نمی‌شود بعد دلیلی برای استدلال امامان امامیه ع به اقوال پیامبران پیشین و افعال ایشان و لیکن داستان آن
آن چه دلالت می‌کند بر آن که برای مؤمن در زمان مرگش حرمت است چنان که در زمان زندگی، مؤلف کتاب
کشف الغطاء گفته: کدام احترام بزرگتر از این است که نقل آن به مشاهد بزرگان ایشان و از عجایب است
از آن که ایشان انکار می‌کنند جواز نقل را بلکه بیش گور را هرگاه ظاهر شود جای دفن آن محل قذرات
است یا ترسیده شود بر آن از اخراج یهود یا مخالفین برای آن و سوزانیدن آن و انکار می‌کنند نقل آن را
برای حفظ عذاب گور و آتش دوزخ و ظاهر می‌شود از آن جواز نقل به غیر مشاهد مشرفه از مقابر مشرفه و جلوس
اماکن مقدسه.

طعن زدن اخباریون بر اصولیین در این گونه موارد یا ناشی از جهل و تقلید برخی از ظواهر عبارات خطا است یا از راه حسادت که برخی از دانایان از آن خالی نبوده اند و نمونه‌اش در سخنان ایشان موجود است.

صاحب مذهبی هرگاه حفظ کند هوای را او فرا بیند در خواهد بود نزد آگاهی کار را بر او و قصه‌اش واقع بود در جریان سپرد اما مهم بر آن است و آن چنین شده است از نزدیکی اشخاصی که در جوار امامان دفن شده اند که کاشف از مصالح است.

و نیز مؤلف کاشف الغطا گوید: چه بسا اتفاق افتاد که اهل بلاد گور کسی را کنده و بوده اند از آن مردی را دیده اند که از مؤمنان بود در بلاد دیگری درگذشته بود در حالی که در آن گور او را نهفته والله اعلم بما فی الحال

و نیز گفته اند: مرد عشاری در نجف مرد او را دفن کردند مرد مؤمنی در جای دیگر دفن کرده بودند نزدیک بصره بود پس چنان اتفاق افتاد که گور عشار را کنده و بوده اند دیده نشد او را گور بصره دفن افتاده و آن مرد مؤمن که اهل بصره بود در نجف در گور عشار است انتهی تجاوز الله عن مخفیاتی هذه الاکاذیب.

برخی از اخباریون بنا بر روایت برخی از اخبار آهن را پلید می دانند لیکن اخبار معارض با اخبار پلیدی هست بلکه انکار آن از ضروریات دین اسلام باشد مذهب چیزی را هیچ گاه نشنیده شده و پیامبر یا امامی کسی از تراشیدن سر با تیغ سر خود را نشسته باشد یا میوه را با کارد بریده بعد شسته باشد و نیز گوشت را بعد قطع کردن و امری نیز بدان دیده نشده و فرمان نداده اند که آهنگران پوست دست های خود را اگر برخورد با آهن کرده باشد بشویند هرگاه چنین اجباری می بود هر آینه به تواتر به ما باید از راه مجتهدان می رسید. بلکه هرگاه چنین بودی باید شهرت از میان رفته و در مذهب امامیه یکی شرط شده برای احتیاج مردم بدان ها و عدم بی نیازی که از آن.

و نیز بیشتر ایشان خمر را پاک می دانند و سایر انواع مسکرات از مایعات را برای برخی و اینست که مجتهدان و اصولیان از آن ها اعراض کرده اند و دیگر آنکه آن اخبار را اجماع و شهرت فالوده و طایفه معروف معارضت می کند. در کتاب دلائل الاحکام نقل شده برای برخی از یاران ما حکم به کفر کردن [illegible] اینان حکم به طهارت خمر کرده پس آن یاران شده نادان فرمان داد تا برای [illegible] دهانی این امر طرد [illegible]

وگفته بود: من پیوسته از خرا خضاب می کردم برای پلیدی آن و پیوسته حرام می خوردم امید دارم که اکنون که باده پاک است ان شاء الله بعداً نوشیدن آن نیز حلال گردد.

اخباریون حکم به طهارت یهود و نصاری می کنند برای ظواهر برخی از اخبار و گویا به این اندازه نیز بسنده نشده اند بلکه به باقی کفار داخل ساختن حکم را سرایت داده اند به پیروی قاعده اصل طهارت که از ظواهر برخی از اخبار استفاده می شود و عملا به برخی اخبار رد، حالیکه ایشان و رآن مخالفت کرده اجماع و سیرت خضهای امامیه را و ظاهر قرآن که همراه بسیاری از اخبار را.

برخی از ایشان حکم کرده که منجس نجس نیست گویا این برای آن بوده که از برخی از روایات چنین استفاده کرده بوده و با این نظر مخالفت بسیاری از اخبار کرده است، زیرا که آن ها آگاه نبوده و مخالفت ضرورت مذهب بلکه دین کرده این مطلب بر زبان دکودکان حکم به نجاست آن چه در ظرف نهاده شود بوتیده نیست زیرا ظروف نجسه از ما فات بعد زوال عین نجاست از آن ها دا اگر کسی از آن ها آشامد مردم مسلمان این کار دی را منکر شوند هم چنین هر گاه پوشاک کسی یا پوشاک منجس به لحور دکته یاد شما یا زمینی منجسی به رطوبتی پاک نمی شود به آن.

بسیاری از فضلای اخباریون حکم کرده اند به عدم نجاست ما قلیل به مجرد ملاقات یک اصولیان از ما موافقت شان نداده اند مگر اندکی از آنان علاوه به برخی از اخبار و معارض دارد به اقوی از آن ها به قرآن و اجماع بلکه ضرورت دین.

بسیاری از اخباریون حکم کرده اند به آنکه اولاد دختری هاشم مانند اولاد پسری هاشم ایند در ستحق گرفتن خمس بحوا بقی که اما میه می گویند هستند کسانی از مجتهدان در این مسأله با ایشان موافقت نشان نداده مگر اندکی از آنان و درست به نظر نیست گویا به بیه مرتضی علم الهدی از ایشان باشد ایشان استدلال کرده اند به دلالتی که اولاد و فرزندان نیز در حکم اولاد ذکور هستند هر گاه این را بپذیریم باید بهمخمس حق طایفه بی دلیلی باشد مطلق دو دمان، آن پیرو آبا است هر گاه چنین باشد باید بنو مروان و جمیع بنی امیه از اولاد دختری ستحق برای خمس باشند. بسیاری از اخباریون گفته اند: به سقوط نماز به صفت شرع در این استفاده کرده اند به اخبار قلیل و آن ها معارض می شوند به اقوی از آن ها و به سیرت و عمل امامیه.

و نیز قول اعظم فضلای ایشان است که در زمان خود ریاست عامه داشت و می‌گوید: عمل از یقین جایز نیست مگر به کف دست پس اگر با ظرف اغتسال کند یا غیر آن عملش باطل است برای ورود آن در عمل و این نظر دوی مخالف است با ضرورت مذهب و مخالف فقها و مسلمانان بر جنابت و حرمت ماندن در مساجد برای ایشان و بنا می‌نمازها بیان در و زمره ایشان هرگاه اغتسال کنند به طریق از یقین به راجل ایشان لکن کلا ایشان با کف اغتسال می‌کنند و هرگاه حکم چنان باشد چنان که مدعی است هر آینه فقها و حیالی خود این رای گفته و فقها این را در آثار خود ذکر می‌کردند.

و اعلان آن را به منبرها بازگو می‌کردند و بیشتر مسلمانان از متقدمین و متأخرین بر جنابت می‌مانند. و در حضور در مساجد و نماز جماعت برای لزوم ماندن این‌ها مخالف با قرآن و سنت رسول اکرم است. و اتفاق مسلمانان بلکه ضرورت دین و معارضه برخی از ایشان که تأویل قرآن را به اخبار آحاد ظنی تخصیص می‌دهیم مردود است به آن که مشروط به ثبوت خبرهای منجبره است به شهرت در فتوی یار دانش با سیرت یا موافقت برای قواعد محکمه و امثال این‌ها.

و قول معظم اخباریون است به معذور بودن جاهل به حکم است با و ثابت عدم تکلیف ما وراء فروع بر آن مترتب کنند و آن در غیر منقولست مانند اشیاء ضروری و عمومات خطابات و مطلقات آن هاهرگاه این از اخبار بیرون درست باشد لازم آید انهدام بیشتر از قواعد اسلام آری در نظر خود می‌آید معذور بودن جاهل ساده‌ای که حکم به خاطر او خطور نکند باشد چون اگر چنین نباشد لازم آید تکلیف به محال.

اخباریون بیشتر از ایشان کشیدن قلیان کشیدن را حرام می‌دانند برای این مدعی استدلال به وجوه عدیده کرده‌اند از آن جمله آن که نص برابا حت آن ثابت نیست و هر چه چنین باشد پس بنا بر آن یا تحریم است و اقلا یا منع است یا توقف و بطلان این گفته برای ادله قاطعه و معروف از منع ایشان اقتضا به خصوص شرب و کشیدن به دود آلت قلیان و چپق است که دود کرده دود آن را فرو می‌برند اگرچه از دهان بیرون کنند این استدلال نداده.

چون استعمال کشیدن تنباکو به خصوص و صف در آن قبل و مثال پیدا شده در ایشان اصلا در ابا و ده تحریم

پدید آید هرگاه عمل به عمومات اباحت یا در خصوص بیانات است چه شده که تنباکو حرام شده منوط دانستن
آن اباحت شده. خلاصه گاهی عجیبی می‌شوند و گاهی بی‌خبری. مثلاً اشکال این است چون ایشان بر نهج مستقیم
نیستند از این روی ضرورت بات را انکار می‌کنند و بر مجتهدان طعن می‌زنند و در صورتی که ایشان نواب امامان هستند.

اخباریون مسکر را هفتاد حرام می‌دانند که کمتر باشد و اگر اندکی باشد گویا اباحت گفته‌اند والله اعلم. ظاهر حکم

اخباریون گاهی استناد به رؤیاها کنند مثلاً گویند فلان کس در خواب دید امام حسین را که به او گفت: چرا تنباکو
می‌کشی پس سائل را در گفتن تردید چون بیدار شد اثر آن را در کتف خود دید. این دلیل درست نیست زیرا احکام
شرع به احکام منجز نمی‌شود به اتفاق دانایان اسلام و این که برخی روایت کرده‌اند که امام گفت: هر کس ما را در
خواب دید درست دیده و این دلیل بر صحت آن نمی‌کند زیرا آن چه مجتهدان باید بدان استدلال کنند یا قرآن
است یا سنت یا اجماع یا دلیل عقل این هیچ کدام نیست پس قابلیت استدلال ندارد.

اخباریون برای آن که استعمال تنباکو را حرام کنند گویا برخی اخباری تزویر و جعل کرده که از پیامبر اکرم روایت
کرده که پیامبر فرمود: گروهی بعد از من می‌آیند چیزی را کشیده دود می‌کنند یا در آن می‌دمند این‌ها جهودان امت‌اند
بر جعل و تزویر می‌کند و ثبت شده استدلال ندارد. برخی دیگر تریاک را مانند تنباکو حرام دانسته‌اند به استناد آن
که در آن اجزاء مخدر هست. شاید بتوان گفت چون اضرار بر نفس است حرام است لیکن هرگاه پزشک برای درمان
بیماری تجویز کند اباحت آن به عنوان ثانوی بعید نیست.

برخی از اخباریون استعمال قهوه را که به تازی بن گویند آن را حرام دانسته‌اند به اعتبار آن که آن را بو دی داده
یا اندازه‌ای که سوخته می‌شود چون تنباکو می‌شود حرمت استعمال آن بعید نیست. برخی از اخباریون از قول پیامبر
اکرم روایتی نقل کرده که گفته: روزگاری بر پیروان من می‌آید که قهوه را به کار می‌برند. هرگاه این خبر درست
باشد و از آن بن را خورند باشد و مقصود از آن خواص صحت باشد حکم به حرمت می‌شود. و هرگاه لفظ قهوه در لغت
عربی مشترک باشد و موضوع برای خمر باشد بر شک حرمت آن مسلم است. اما اطلاق قهوه به قهوه بن شاید لغت
عرب آمده است و نه در لغت فارسی زیرا از ستمه ثانی است و قهوه در لغت عربی به معنی خمر به کار رفته
پس حکم آن معلوم است.

اخباریون گاهی بر خلاف ضرورت عقل حکم می‌کنند. مشهور است یکی از اخباریون که در شهادری دارد بود
دید زنی در آب غرق شد. به او گفتند: چرا او را نجات نمی‌دهی؟ گفت: با من نامحرم است. نگاه نمی‌کنم برای.

اخباریون جهر را واجب می‌دانند در جایی که ذکر آورده شود یا مطلق در دو رکعت اخیر استناد کرده‌اند به برخی
از اخبار که دلالتی در آن‌ها نیست و هرگاه دلالت کند تأویل آن‌ها واجب است یا طرح آن‌ها برای استمرار
عمل امامیه بر خلاف آن‌ها و ظهور اتفاق فقها بر عدم عمل به آن‌ها.

اخباریون غسل از زنا دیدن را واجب می‌دانند برای برخی از روایات که ظاهر آن‌ها آن را می‌رساند و آن‌ها
معارض است به مانند خود و با عدم معارضه آن‌ها فی‌نفسه یا تطبیق امامیه بر اهمال آن‌ها واجب می‌شود
در اینجا ظهور آن در نفی وجوب غسل جنابت و حیض باشد برای آن که تماشای جماع مکلفان با زنان در مجمعی
و غسل جنابت برای خصوص ازواج یا از عرض برای آن عارض شده باشد اتفاقی است و غسل حیض از خواص
برخی از زنان است پس حکم از قطعیات.

اخباریون زیارت امام حسین را واجب می‌دانند برای اخباری که ظاهر آن‌ها دلالت بر وجوب می‌کند.
جوابش آن‌ها بر خلاف طریق مسلمانان است زیرا واجب از نظر مقصود است نزد ایشان بر حج پس لازم
آید برگشت از ایشان که وجوب آن آنچه باشد از وجوب حج برای عدم توقف آن بر استطاعت چنان که در حج
در نیست زیرا استطاعت به زیارت شامل است و اگر چه گفته شود که مالی است لازم آید الحاق آن به حقوق مالیه از
ترکه خارج شود یا چون در زکات و خمس را هرگاه واجب باشد مرا آنچه باید از وصایای واجب داخل باشد
و داعیان این را بر مقابر می‌گفتند و غیر محل فقه شده در جمیع مقامات.

اخباریون حرمت نبش قبر را منکرانه مؤلف کاشف گفته: روزی مردی از فضلای ایشان در نجف به من گفت:
چه دلیل بر حرمت نبش قبر داری؟ من آن وقت در ذهن من چیزی نبود که به او جواب دهم ظاهراً اجماع امامیه
و سیرت ایشان با حضور است نه غیب پس در جوابش گفتم: آن چه را دلالت بر وجوب دفن کند.

اخباریون بر ضما انکار می‌کنند ترکیب غیر منصوص را از ارکان نماز. جوابش آن که ترکیب همان
اصل است برای ذوات مرکب؛ ذوات بعضی اجزاء آن و دلیل خارجی لازم می‌شود بر عدم آن. برخی از اخباریون

وضع شجر را در کفن بالای قمیص واجب می دانند، و در این اعتقاد کرده اند به روایتی که در آن ظهور در آن نیست. ظاهر از اطلاق شجر وضع آن است زیر قمیص و سیرت مسلمانان و طریق ایشان بر آن است. از آن جمله اخباریون مدعی هستند ایشان خود عالم به اخبار و فهم مطالب آن ها هستند شاید قضیه به عکس باشد مجتهدان عالم به حقایق اخباراند، زیرا کسانی که بر ظواهر جمود دارند چگونه می توانند عالم به اسرار اخبار از خاص و عام و مطلق و مقید باشند.

اخباریون دفن کردن مرده را در گوری که لحد نداشته باشد حرام می دانند. لذا بجای شکافت پاره کردن کنار گور را تا مرده را در آن نهند پیش جلو آن را دیواری می کشند آن گاه گور را از خاک می انبارند با سردابی سازند و مرده را در آن گذارند و این مخالف است با عمومات ادله و سیرت مسلمانان است.

اخباریون حنک انداختن را هنگام نماز شرط صحت نماز می دانند و آن گردانیدن گوشه عمامه است به گرد گردن. ایشان به چیزی استدلال می کنند که صدوق آن را نقل کرده و این از چیزهایی است که فقهای امامیه از قدیم و جدید به از آن مخالفت کرده اند زیرا ایشان از شرط نماز حنک افکندن را شرط نکرده اند و برای اجماع مسلمانان و سیرت ایشان مطابقت ایشان.

اخباریون برخی از بزرگان ایشان نقل کرده اند که غسل مرده پنجاه و چهار گشتن واجب است و این ها بستگی به اعضای تو دارد و این نظر مخالف اخبار است و مخالف ضرورت عقل و بداهت آن است. ای اخباریون تا اندازه ای ساده و خوش باورند که به هر کتابی که خبری در آن نوشته باشد بی آن که تحقیق این خبر کنند از حیث سند یا دلالت چگونه به آن ترتیب اثر می دهند اگرچه آن خبر از کتاب های افسانه و قصه آمده باشد. مثلاً ایشان در کتب اسنادهای که تقیید خبر است نوشته اند: جزیره ای در دریاست که آن جزیره را جزیره خضرا نامند و در آن سراهایی است که برای امام دوازدهم ساخته در داخل شده و ایشان چهار اندازه سراها را لوح اند هرگاه چنین سراهای روی زمین بود محال عقلی که استعمارگران از تصاحب آن ها کوتاهی می کردند هر آینه خود صرف دستگاه سیاسی خود می کردند.

مؤلف کشف الغطا گفته: برخی از افراد معتمد از برخی از فضلای اخباریون نقل کرده که می گفت: مرا

در دروازهٔ شهری ایستاده باشی مردی به سوی تو آید و گوید: امام جعفر بن محمد ع چنین برتو واجب کرده که گذشته‌ی عمل خواهم کرد.

برخی از فضلای اخباریون شرعیات مواد دیگر را حرام دانسته و گفته: آب دو جز است که آیا تو راضی می‌شوی که برای خود دختری باشد یا خواهرانی کسی از آن‌ها را منع کند. هرگاه چنین حدیثی صحت داشته باشد دلالتی دارد بر آن که مخالف قرآن و سنت نبوی باشد و قول فقهای امامیه در این مسأله صحت است زیرا ایشان حکم به تحریم نکرده‌اند. از برخی از اخباریون نقل شده که آب نجس نمی‌شود به تغییر به عین نجاست در صفات چهارگانه با هم فضلا از آن داده و بازان‌ها را شده و انتقاد به قرآن و سنت کرده که هر دو دلالت به طهارت آب اندک می‌کنند.

مؤلف کاشف الغطا گفته: روزی با بزرگان اخباریون ملاقاتی دست داد به من گفتند: تو در رسالهٔ عملیهٔ خود و نیز بیتی علی مؤلف ریاض نوشته‌اید که: مس محدث به نام الله حرام است در جایی که دلیلی بر آن نداریم. در جواب گفتم: هرگاه بر وجوب تعظیم حرمات دلیلی باشد پس چه دلیلی بر عدم جواز تنجیس قرآن داشتید آن در موضوعات خواهشم بود خاموش شد و چیزی نگفت. من این را از آن جهت گفتم تا استبعاد و تنجیس نکنند.

از جمله سخن‌های ایشان یکی آن است که بر مجتهدان طعن زده می‌گویند: چرا چگونه به جز علم حدیث علومی را فرا می‌گیرید و تألیف و تصنیف می‌کنید. هیچ از اخبار و آثار وارد نشده که گفته چنین یاد گرفتن علوم و فنون بدعت و ضلالت باشد. والبته چنین باید باشد زیرا دانش صفت کمال است و جهل و نادانی صفت نقص. از این رو می‌باید گفت: که همهٔ علوم داخل شده در زیر علم الدین علم الابدان و از اخبار هیچ استفاده نمی‌شود که تعلم علوم حرام باشد.

این را می‌توان گفت که علوم دو دسته‌اند: دسته‌ای حلال و مباح و دسته‌ی حرام، حرام علومی است که در اخبارات به تحریم تعلم آن‌ها آمده مانند علم سحر و جادو و کهانت و موسیقی و علم قمار و علم شعبده، اشکال این‌ها به عنوان اولی.

آن چه بعد از اندیشه در اخبار آشکار می شود تحریم متعلق به عمل است نه علم پس یاد دادن و جمع کردن و کتابت و امثال این کارها برای غرض درستی باشد مانند گشودن دنباله ساختن و توصل به معرفت برای تمیز از منکر و هم چنین اشکالی در یاد دادن یادگرفتن نیست امّا اگر برای این گونه اغراض درستی نیست تعلم و تعلیم آن کارها حرام است مثلاً دانش نجوم را فرا گیرد و اعتقاد داشته باشد ستاره ها از پیش خود در این جهان موثرانه شکی نیست این اعتقاد حرام است هر گاه از اخبار استفاده شود عنوان تحریمی ناظر به این گونه اعتقاد است زیرا بسیاری از اصحاب امامان ما منجم بودند و امامان ایشان را نهی نمی کردند چون می دانستند که این گونه مردم اعتقاد ندارند و ستاره ها را از پیش خود موثر نمی دانستند این دسته از علوم که در ظاهر ارتباطی به علوم دینی ندارد لیکن افکار دانش آموز یا دانش جوی را تقویت می کند برای معارف الالهیه مانند فیزیک و شیمی و طبیعی چه بسیار برای شناخت آفریدگار و اسرار جهان بسیار موثر است .

با نظر کردن در فنون ادبی مانند لغت و صرف و نحو معانی بیان و عروض و قافیه تاریخ اسلام و عرب هر گاه ملاحظه شود که معرفت قرآن و سنت رسول اکرم چون عربی است ناگزیر بستگی به لغت و اسرار زبان عرب دارد و بنا محال است قرآن یا سنت را بفهمد معرفت عربی با این شناخت نشود است زیرا شرط درستی استدلال به لغت عربی است ناگزیر باید در شعر عربی کامل شد هر گاه شخص می خواهد حقیقی و مجتهد در قرآن و سنت باشد .

یک دسته از علوم است که در علوم دینی بسیار مورد استفاده است مانند حساب در فن مواریث و هیئت در شناخت قبله و هندسه در شناخت کرّ و امثال آن با اینکه نفع این علوم برای افرادی که استعداد و علاقه دارند فراگرفتن آن ها درست باشد واجب گردد کسانی که از راه نادانی یا خباثت دانش آموزان دینی را از این گونه علوم نکوهش می کنند بی ایمان اند و نادان به عواقب امور دینی هر گاه کسی خود را حقیقی یا مجتهد بداند در علم کلام و فلسفه یونان الهی که اطلاع به شده به دانش در علوم دینی قابل اعتماد نیست .

به نظر مجتهدان تقلید نفی نمی شود مگر با و رشتی امور و این امور دو قسم اند قسمی در آن که عقل سلیم حاکم است مانند علم میزان یا منطق در اثبات احکام شرعیه و عادیه و عرفیه ممکن افرادی باشند که از فراگرفتن آن بی نیاز باشند لیکن تاکنون دیده و شنیده نشده که شخصی فقیه شده باشد و در علم منطق استاد و ورزیده

[illegible]

بنابراین هم چنین علم کلام انسان فقیه تحقیقاً باید در آن در زیاده و سنجیده باشد.

البته فقیه و مجتهد باید در فنون عربیت کاملاً استاد و دانا باشد. دیگر علم تفسیر قرآن است که مقصود از آن شناختن احکام آیات شرعیه از ناسخ و منسوخ و محکم از متشابه و عام از خاص و مطلق از مقید و مجمل از مبین و حقیقت از مجاز. اما اخباریون هر آینه اقتصار کرده اند در کتب خود بر ذکر مضمون روایات. دیگر علم عربیت از نحو و صرف که وسیله شناختن قرآن و سنت است. علم فقه که عبارت است از آن چه تکلیف انسان است.

علم اصول فقه که علمی است که دلایل فقه را مشخص است اخباریون آن را صحت الاکرده اند و مشتغلین به آن را طعن می زنند چنان پنداشته اند که اصول فقه از بدعات است و آن علمی بود که در دایان اجله از آن نامی نبرده اند از این حیث امثال شیخ صدوق و کلینی و غیر این دو را از متقدمین بر اشعار اخباریون آورده اند نه مجتهدان. هرگاه کسی معتقد باشد که چون شیخ صدوق یا کلینی در اصول فقه بحثی نکرده اند پس شوان خلاف شرع است. جواب این است که ایشان در احکام دینی اجتهاد نمی کردند تنها دلیل ایشان نقل خبر برای رجعی بوده است ایشان چون قریب العهد از زمان امامان امامیه بوده اند چندان نیاز نشده به علم اصول نبرده اند.

اما در این روزگار کسی که می خواهد احکام دین را به اتفاق بعید العهد از زمان امامان است ناگزیر است این را بداند و اگر نه نمی تواند حکما از احکام را استنباط کند و اگر استنباط نماید ناقص کند تحقیقاً خطا خواهد کرد و خطا زاده معصوم نیست چون در احکام دین مداخله کرده باید آن که راه استنباط آن ها را بداند. پس که معاقب باشد چنانچه دعه الدجز ماجوره.

از جمله مسائل مختلف فیها مسأله حسن و قبح عقلی است که پیوسته دانایان پیشین و پسین در آن مناظره می کرده اند و با مخالفان خود در آن مباحثه می فرمودند و به عقل صریح تمسک می کردند و این مسأله بر حسب مراتب مختلف بوده مانند ملازمات عقلیه که در آن ها رسائل مفصله و اجب دینی از ضد گفت گوی می کردند و بنابر این امور عالیا از راه عقل و ضرورت برهان است اما اخباریون صحت دلیل این گونه مطالب را از راه اخبار تأیید و تقدیر می کنند.

اصولیون مسائل دینی را به احکام پنج گانه قسمت کرده اند و نیز به معرفت مضیق و موسع و معین و مخیر و منفی

وکتابی دیگر چنین و این ها از قرآن و سنت و ضرورت دین معلوم شده ولیکن اخباریون سفیه به آن ها کرده کسی که این علما نه اند نمی تواند عملی با شوم ملا بتم دهد هر گاه در امر دین مذهب دارد شود بسیار گفتا و اشتباهات خواهد شد هر گاه گفته شود نیازی به شناخت این امور نیست ، از متون اخبار استفاده می شود باید گفت : پس اختلافی نباید میان دو خبر پدید آید کنیک آمده است .

باز از چیزهایی که شدت نیاز به آن ها پیدا است ، شناخت مباحث لغوی است برای معرفت خطابات شرع تا اختلافات روشن شود و هم چنین مباحث حقیقت و مجاز در لغت عرب کسی که به این امور معرفت نداشته باشد در فهم قرآن و سنت فرو می ماند . هر گاه کسی مدعی شود که شیخ صدوق و کلینی در اصول و معرفت این امور دارد بهره داشته اند انکار ضروری کرده است زیرا ایشان این امور را می شناختند به دلیل آن که قرآن و سنت را درست بیان می کردند محال است کسی این امور را نشناسد و در قرآن و سنت بخواند و درست درک کند یا مطلبی را بفهمد .

دیگر از مباحثی که اهل اصول معتقدانه که شناخت آن ها برد انای قرآن و سنت واجب است ، بحث منطوق است به آن که بنای حجیت شرط است در آن باشد پس فهم بسیاری از احکام متعلق به شناخت حقیقت است و شناخت آن ها مانند لفظ خبر و حائض و امثال این ها کسی که در این امور بصیرت نه داشته باشد اخبار را نمی فهمد . در حالی که اخباریون به این امور توجهی ندارند .

باز از چیزهایی که مختلف شده است نزد اخباری و اصولی بحث مفاهیم و توقف شناخت احکام در گرفتن آن ها از ادله تقلید جمع علیها از چیزهایی که بر مردم عامی پوشیده نیست تا چه رسد به کسی که مدعی فهم معانی الفاظ قرآن و سنت موقوف به شناخت منطوق و مفهوم دارای مفاهیم و معرفت مقبول و مردود از آن ها و قوی و ضعیف و اقوی و اضعف است چون هر کسی که خواسته باشد معانی کلامی را که مشتمل بر آن ها است به فهمد خواه عرب باشد یا غیر عرب باید از این معانی تفحص کند کسی که این ها را نداند برای او جایز نیست در کتاب و سنت نظر دهد .

دیگر از مباحثی که در آن ها بحث می شود مسائل اوامر و نواهی است و بیان آن چه فهمیده می شود از اطلاق آن ها

و این ها از مباحث لازم است چون شناخت بیش تر واجبات و محرمات به تحقیق آن ها باز بسته است که قرآن و سنت ابتدا شناز این مباحث است و اطاله بحث در آن ها برای کثرت اختلافات است و لزوم شناخت راجح و مرجوح از آن ها و هر کس که معنای این دو را نشناسد بر او بسیاری از مدارک احکام پوشیده خواهد ماند.

دیگر بحث در ملازمه از مسائل نهی از ضد و مقدمات و بحث در آن ها به اوامر باز می گردد یکی از جهت دلالت خطابات است که بازگشت آن ها به مباحث لغات است پس واجب است بحث از این دو از جهاتی تا از بیان و عدم ضبط ملاحظه داری گردد.

دیگر بحث از عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مبین و ناسخ و منسوخ و امثال این ها و این ها امور است که در قرآن و سنت و فتواهای اسلام کسی را که در این امور کار و تخلف از دخول در احکام دینی بر حذر نمی دارد شناخته اند و مردم را از رجوع به چنین کسی که از این امور بیگانه اند منع اکید کرده اند و البته چنین کسانی نمی توانند احکام الهی را از مراجع آن ها استفاده کنند.

دیگر بحث از اجماع است و بیان احکام آن و موقعیت در خارج و علم بدان و حجیت آن و مدارک رد و قبول آن برای اجبار و اگر آن نبود بسیاری از احکام از میان می رفت و برای شریعت اتفاقی نمی ماند و برای مذهب نظامی نمی ماند کسی که در آن نظر نکرده اند بسا از جهلان پیروی کند و از شمار دانایان نباشد و از فقها محسوب گردد مجتهدان از متقدمین و متاخرین بپیوندد با اجماع نظر داشته اند و کسی که حجیت آن را انکار کند برای او در جریان احکام متعلقه به موضوعات خاصه آن چه مماثل آن ها از موضوعات دیگری جز قیاس نمی ماند.

باید مباحث قیاس را منقح ساخت و شناخت آن چه دلالت بر خروج آن از ادله شرعیه می کند و فرق میان قیاس باطل و آن چه را قیاس نامیده اند از آن چه که از آن نیست از منصوص العله و مفهوم الاولویه و تنقیح المناط از آن چه از آن قطع حاصل می شود و کسی که از این امور آگاهی ندارد بسا آن چه را که از آن نیست که از مدارک است استفاده کند.

دیگر بحث اجتهاد و تقلید است که متکفل برای بیان آن است که نفس شرعی بر دو قسم اند: تابعان و متبوعان و

[illegible]

دو دسته قسم واحدی نیستند چنان که اخباریون پنداشته‌اند و در آن مخالفت ضرورت از دین و سیرت
مسلمین کرده‌اند بلکه سیرت ملل سابقین نیز گواه است. از بیان بحثی که معنی اجتهاد و تقلید را بیان کند
و آن چه از آن مقبول است و آن چه از آن مردود و بطلان قیاس و آن چه منصوص العله و طریق اولویت
و تنقیح المناط از آن نیست پس هرگاه دانا در آن آگاهی به رشد باشد در شمار دانایان نباشد و نه از اهل
خبرت به شریعت رسول اکرم بیش دانایان گذشته و آینده مجتهدان از ایشان و اخباریون هم در استفراغ
وسع برای تحصیل ظن به حکم شرعی از جهت موضوعات و قواعد شرعیه مشترک‌اند بلکه در صدد نیز اگرچه
اخباریون گمان کنند که از مجتهدان در این حکم پیروی نموده‌اند آن است که داخل‌اند لیکن توجه ندارند در حقیقت
ایشان نیز مجتهدند فرقی ندارند مجتهدان توجه دارند از جهت آن که ظنی دارند.

اما پیروان مجتهدان که مراجعه به ایشان می‌کنند در احکام دین و چیزی از قرآن و اخبار را نمی‌دانند. در این که
برای آفریدگار حکمی واقعی هست که پیامبران از آن گزارش داده‌اند و کتاب‌های آسمانی به آن ناطق است
در راه به آن حکم واقعی دو گونه است: طریق ظنی و طریق قطعی و قطعی نیز که پیراست از بذل جهد و امعان نظر
در طریق ظنی از جهت قبول آن و روش و گفت‌گوی از دلالت آن و معارضه اندازه وسع گاهی موافق واقع
می‌شود و زمانی مخالف کسی که چنین کارهایی می‌کند یعنی سروکار با قرآن و اخبار دارد و استنباط کند مجتهد نامند
و کسی که به این امور دارد نباشد چنین کسی را مقلد گویند. این دو قسم از ضروری مذهب امامیه بلکه جمیع
مذاهب مسلمانان و همه ملل جهان است کسی که این را انکار کند به ظاهر انکاری می‌کند و در واقع معترف
خواهد بود. و کسی که حکم واقعی و ظاهری را نپذیرد لازم آید به ثبوت احکام متضاده در شریعت اسلام بالنسبه
احکام متعلقه به موضوعات از قسم عقود و ایقاعات از اجماع زوجیت و حرمت و ثبوت نسبت و علقه
رضاع و وقف عام و اضداد آن‌ها.

اما بالنسبه به حکم واقعی ثانوی که ادراک موضوع برای آن شد از جهل مرکب مانند جهل قصر و اتمام و جهر و اخفات
و اقوی وجوه با شک در اجزای صلات و نیز ارکان با سهو و نسیان از آن‌ها یا از مفطرات روزه یا نجاست
جنبی با بودن میان مشرق و مغرب در خطی به اجتهاد و قبل پس آن حکم واقعی ثانوی است.

از سنگینی های گفتار که احکام در آن سرگردان می شود، گفتار مختل النظامی است که از کسی صادر شده برای عدم ارتباط آن به آن چه ذکر شد. انصار اجتهاد به معنی معهود و بیان خود کرده در کتاب خود به نام الفوائد المدنیه: گفته: پاره ای چون پسر جوح مردم در آن دوران قضاء و افتاء در آن احادیثی عدیده یاد آور شده و از آن جمله از امام دوازدهم روایت کرده که به خط خود نوشته بود: واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجة الله علیهم.

و نیز روایت کرده که امام محمد باقر به ابان که از اصحاب و یاران او بود گفته: برو در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوی بده من دوست دارم که در پیروان خود ببینم مانند تو. و نیز از امام جعفر بن محمد صادق ع روایت شده که به عیص بن مختار گفت: هرگاه خواسته باشی از احکام شرع چیزی را یاد بگیری به این شخص مراجعه کن یعنی زراره. و نیز عبدالله بن ابی یعفور به امام صادق گفته بود: من نمی توانم در هر وقتی ترا ببینم. گفت: از محمد بن مسلم سوال کن. و نیز شعیب عقرقوفی از امام صادق پرسید: گاهی نیازمند می شوم چیزی از حکم شرعی از تو بپرسم ترا نمی یابم. امام به او گفت: از ابی بصیر اسدی بپرس یعنی ابی بصیر لیث. پس از این باب نقل کرده یعنی ادعا کرده این ها دلالت بر اجتهاد و تقلید می کند آن گاه به محقق حلی و علامه حلی و شهید اول و شهید دوم خرده گرفته از فهم این گونه اخبار.

از ملاحظه بیرون از زمان ابتدای ارسال پیامبران و نزول شرایع تا زمان پیامبر خاتم و تا روزگار ما مردم دو دسته اند دانایان که در شناخت احکام به ادله مأخوذ از کتب منزله مراجعه می کنند و دسته دیگری که مردم عامی هستند که وظیفه ایشان مراجعه به دانایان است. از این جهت امامان امامیه مراجعین خود را در زمان غیبت و هم بسیاری که از ایشان مسائل دین خود را آموخته بودند مانند زراره و محمد بن مسلم و ابی بصیر اسدی و یحیی بن زکریا و یونس بن عبدالرحمان و غیر ایشان ارجاع می دادند.

از این بیانات چنین استفاده شده که مردم عامی حق رأی ندارند بلکه باید به دانایان این احکام مراجعه کنند هرگاه چنین نکنند از شریعت و مذهب پیروی نکرده اند و امروزه کسانی که ایشان برای دریافتن احکام شریعت هان مجتهدان اند و در این روزها ایشان مصداق آیه فاسئلوا اهل الذکر اند. نه کسی که تابع از متوخ

وعام و خاص تشخیص نمی‌دهد و خود را پیروی اخبار می‌داند.

آن گاه مردانی ساده مدعی شده‌اند که دین اسلام دوباره ویران شده یکی روزی که پیامبر اکرم از جهان رفت و بار دیگر از هنگامی که قواعد و اصطلاحات علامه حلی با عامه در کتب اصولی و درایت حدیث نقل کرده اند آن گاه گفته: این گروه یعنی مجتهدان گفته‌اند: به جواز اختلاف در فتوی و می‌گویند قول مرده مانند مرده است تا آن که به تواتر از اخبار از امامان رسیده به آن که حلال محمدی حلال است تا روز قیامت و حرام او حرام است تا روز قیامت.

واقعاً بسیار جای تعجب‌انگیزی که خود را مسلمان و پیروی امامان امامیه می‌دانند آن گاه در حق کسانی که تمام عمر خود را در شناخت اخبار امامان و شناخت قرآن که به صراحت می‌گوید گذشته دین اسلام دوبار منهدم شده یک بار در زمان مرگ پیامبر و دیگر از آن که اصطلاحات دینی یعنی شناخت ناسخ از منسوخ و عام از خاص پدید آمد. این مردان شبهه نمی‌کنند هرگاه این اصطلاحات را یاد نگیری نمی‌توانی چیزی از قرآن و حدیث را دریابی.

دیگر از چیزهایی که اخباریون با اصولیون در آن مخالفت کرده‌اند: علم رجال و درایه است. اخباریون فراگیری علم رجال و درایه را لازم نمی‌دانند. اصولیون برای هر فرد مجتهدی لازم می‌دانند و گفته‌اند: علم رجال از چیزهایی است که استدلال بر آن متوقف است زیرا موضوع آن بیان حال رجال در اعتماد و عدم آن است و چه خبر او درست است و چه کسی ضعیف و خبرش بیان صحیح و اصح و کسی که دارای آثاری باشد و بلندی مقام او و کسی که دارای آثاری نباشد.

ذکر حال رجالی که راه گفتار امامان امامیه و اصحاب ایشان آمده. هرگاه مجتهدان در تتبع کوتاهی در آموختن آن کرده بودند چنان بسیاری از علوم را توجه نمی‌کردند لیکن امروزه تعلیم آن‌ها ضروری است تا اسناد روایات را بشناسند به هر راوی مجهول قول او را بسند قرار نداده باشند. اما اخباریون به سبب حسن ظنی به همه رجال اسناد احادیث داشته و در گذشته به این علم توجهی نکرده مگر فضلای ایشان مانند مؤلف [illegible] و امثال او.

دیگر از چیزهایی که باز اخباریون طبق مخالفت کوبیده‌اند دسته‌بندی اخبار است به انواع مشهور چنان که

جمال الدین علامه حلی این کار را کرده هرچند قبل از او نیز چنین کرده بودند برای شناخت قوی و اقوی و صحیح و اصح و عدل و اعدل و فقیه و افقه و غیر این اوصاف تا شناخته شود که برای خبر قابلیت عمل به آن هست یا نه و در مقام تعارض اخبار شناخته شود قوی از اقوی و ضعیف از اضعف زیرا صحت خبر و قوت آن گاهی از جهت خارجیت و شهرت در نقل یا فتوی است یعنی در آن به قرآن و سنت نبوی یا قواعد شرعیه یا به مراجعه کرده و گاهی از جهت متن در دلالت آن و غیر ذالک.

چون صحت روایات و ضعف آن باز بسته به وثوق به صدق آن و که فی الشیعة اللازم بر وضبط جمیع طرق موصل به آن ها و انحصار مرجع آن ها. والله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب.

در پایان قاعده ای چند از مجتهدان که مطالب فقهی در آن دارد برای استفاده خوانندگان گرامی نوشته شد

قاعدهٔ احسان — بر محسن در آنچه بر آن ضمان مترتب می شود ضمانی نیست و این قاعده از قرآن کریم استفاده می شود که گفته: ما علی المحسنین من سبیل و نیز گفته: هل جزاء الاحسان الا الاحسان و در مضمون همین آیات روایاتی است. و نفی سبیل از خصوص محسن مقتضی نیکوست که سبب ضمان حاصل شود و اگرنه فرقی نیست میان آن و میان غیر آن و این به منزله دلیلی است عقلی بر اختصاص نداده به موضوعی دون موضوعی.

قاعدهٔ ید — هر چه از مال محترمی گذشته ضمان آور است و این قاعده از قول ائمه استفاده شده: علی الید ما اخذت حتی تؤدی و مضمون این از روایات استفاده می شود و از گفتار فقها. زیرا لغت و عرف حکم می کنند به آن که مضمون از آن به صاحب بر ضمان است آن چه را گرفته با تلف آن ضامن ادای آن است از بدل آن از مثل و قیمت در مثلی و قیمی گیرنده مخاطب به این حکم است تا آن را به صاحب مال ادا کند.

قاعدهٔ غرور — این قاعده از برخی از اخبار و از برخی از کلمات دانایان استفاده می شود که گفته اند: مغرور به کسی که او را فریب داده مراجعه می کند و جای بحث در دو مقام است نخستین در بیان آنچه به آن غرر حاصل می شود و آن انواعی است اول غش آن چه پرداخته شود برای تعدی با صی از خوراکی یا پوشاک یا مسکن و مانند این ها که منتفی معنی غرر است دوم تدلیس و آن اقسامی است یکی از اقسام آن چیزی را نشان دهد که آن مطلوب خریدار نبوده و گاهی در باب نکاح و معاملات و بیع و شری است تدلیس قولی به شهادت به وصفی کاذب

قاعدهٔ تحلیل و تحریم کلام — این قاعده از اقوال ائمه ع استفاده شده که گفته اند: انما یحلل الکلام و یحرم الکلام
و بر آن بسیاری از احکام بنا نهاده می شود از آن جمله نذور و ایمان و عهود و ضمنا معنی شود در صیغه بلکه ناگزیر است
از تلفظ به صیغه آن و فقها در بحث در آن مخالفت کرده اند و آن را احتجاج شده به آن که ثبوت حکم تابع برای اسم است
و اصالت برائت . و از آن جمله گفته اند تحریم مساقات در معاملات ثلث ثمر را اقتضا می کند و ظاهر بیان تکبیرة الاحرام
است . و اسلام و کفر در این دو در مقام شرع . مجرد اعتقاد قلبی کافی نیست تا از کلام استفاده شود .

قاعدهٔ اعتداء — که از این آیه قرآن استفاده شده : فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم
و جزاء سیئة سیئة مثلها و الحرمات قصاص و مانند این ها است در اخبار بسیاری و تفسیر شده است و در آن
حکم به قصاص در قتل و جرح با جمیع شرایط و کلام در مقامات می ماند از آن جمله آن چه از افعال است مانند
ضرب در بدن انسان یا حیوان یا حمل و نقل یا زدن مال یا وضع صوتی بر آن و خصوصیات کلام با توجه به آن .

قاعدهٔ ما یضمن و ما لا یضمن — این قاعده از بیان فقهاء استفاده شده که : ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده
و ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده و تعلیل کرده اند که کسی که اقدام بر ضمان کند ضامن خواهد بود و
برای اقدام حق بر آن و این داخل است در زیر عموم علی الید ما اخذت بی معارض و کسی که اقدام بر عدم
ضمان کند ما دون او در تصرف و اتلاف مجانا خواهد بود و بی برائت هتک / و مالک حرمت مال را بی تأیید
ثبت از جهت ضمان را .

قاعدهٔ شرط — این قاعده از قول ائمه استفاده شده که گفته : المسلمون عند شروطهم الا کل شرط
خالف کتاب الله او احل حراما او حرم حلالا . پس این قضیه برای وجوب وفا است به شرط جز آن چه را
استثناء و کلام در دو مقام است : یکی آن که در اصل حکم تخریج از آن است و چون شرط متصل است یا منفصل
به تقدم آن بر عقد منفصل مطلق . دوم در اقسام شروط مذکوره مانند شرط ملکات و جواز در
جائزات و لزوم در لازمات .

قاعدهٔ ولایت — این قاعده اختصاص به حکام دارد از جهت احکام امور کثیره که جمع می کند آن ها را دخول
تحت ولایت امام ع و مراد از آن جانشینان آن و دارندگان پیامبران اند و مراد از آن ولایت به جای

واین بر هر شرک به خرابیت. مگر در جایی که در دلیل خود اختصاص آن به امام رسد واین در مطلبست
تحقیق آن چه اختصاص به پیامبر و امام دارد جهاد دعوتی و ملک اموات و آن چه وارثی ندارد و همچنین
آن چه اختصاص به جمشین دارد در صورت فقد امر. سوم آن چه اختصاص به تحقیق دارد بعد از امر
الیفا الا آن که عدول مسلمین قیام می کنند مقام او را.

قاعده اعطاء فعل نائب حکم فعل منوب عنه - فعل نائب در حکم فعل منوب عنه است از این روی لازم
آید نائب را به جای آورد به آن چه را بر منوب عنه واجب شده از عدد رکعات یا خصوصیت نوعی یا انحا
یا اقوالی یا جمیع آن چه عمل بر ان ملحق از حیث نفی فعل غیر مقیده باشد. الحاق بمحا نمکر که اطلاق است از الام
از روی نیز بی مع حدود بیع و شری به مال خود که در این شتری دارد معطف

قاعده بخشیده می شود در توان آن چه در اوائل بخشیده نمی شود. از آن چه مسائل اباحت است برای مرد تحقیق
مباح نماید چیزی را به طریق عموم یا اطلاق یا چیزی بنده به قصد اباحت مطلقه از آب ها. از آن جمله حال
دستور دهد در آزاد کردن بنده ها خود را و بیع و شری به مال خود از مأذون فیه.

قاعده آن چه نقل به شرط و صلح را می پذیرد و آن نمی پذیرد - آن چه نقل یا صلح را از حقوق را اول است تاقع
می پذیرد مانند احیا حق سبق یا الوقف بر التقاط یا اثبات در بعضی دیگر حق می شود لیاری از
این احکام از آن چه دلالت بر ترک کند آن چه که مخالفت کتاب کند یا حلالی دارد شود.

قاعده لا ضرر و لا ضرار - این قاعده از همانهایی اخبار را انتقاد شده مانند گفتار ایشان لا ضرر
و ضرار زیرا معتمد در ضرر خود رجوع به ضرر رسانده می کند.

قاعده عسر و حرج - که از قرآن استفاده شده که گفته: ما جعل علیکم فی الدین من حرج و نیز گفته: لا
یکلف الله نفسا الا وسعها و نیز پیامبر اکرم گفته: انی بعثت بالشریعة السمحة وان بنی اسرائیل کلفوا
بالمشاق.

قاعده در اذان در ترک واجب یا ندب در بعضی احوال - مانند اذان برای عصر برای جمع کننده و بیان آن در
نماز و نماز عصر را آورند و عرفه و شب مزدلفه و مغلس در تبیغ تنفیذ ماه که برادر نماز آورده بیابیم

قاعده حکم حرام در ابتداء منجر به الزام آن در بقاء در حال است - مثلاً هرگاه کسی در خانه مغصوب اشتباهاً نماز گزارد نماز او هنگام اشتباه درست است لیکن بعد از دانستن بدان نماز گزاردن آن نماز باطل است.

قاعده آنچه مقدمات آن اضطرار است آن اختیاری خواهد بود - کسی که در قبیله یا در گروهی دخول کند و با علم به حرمت دخول او و اخراج او و مکث او همه حرام است گفته اند هرگاه بیرون شدن کند در جای که توبه کند اثر برای آن نیست مگر آنکه خدای بر او ببخشد.

اعلام کتاب

ابوبصیر اسدی - (متوفی ۱۵۰ھ) او یحیی بن اسحاق اسدی مشهور به ابی بصیر از امام باقر و امام صادق روایت می‌کرد واقفی بود. نجاشی و علامه حلی روایتش را پذیرفته اند. وفاتش حدود ۱۵۰ هجری

ابوبکر بن ابی قحافه (متوفی ۱۳ھ) نامش عبدالله و کنیه اش ابوبکر و نام پدرش ابوقحافه عثمان بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر رضی الله عنه. وی را از قریش گفته اند. ملقب به صدیق (رضی الله عنه) از اصحاب دیرین رسول اکرم است و نخستین خلیفه از خلفای راشدین است به سال ۱۳ هجری در مدینه درگذشت. فرزندانش: عبدالله و عبدالرحمن و محمد و دخترانش: اسماء ذات النطاقین و ام کلثوم و عائشه بود که همسر رسول است رضی الله عنها.

ابوحنیفه فارسی - (متوفی ۱۵۰ھ) او ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن مرزبان بن ماه بن یزدجرد بن شهریار فارسی است وی از حوالی تیم الله بن ثعلبه بود از این رو به وی تیمی گویند. رضی الله عنه. ولادتش در کوفه به سال ۸۰ هجری بود از پیشوایان بزرگ اسلام است. امام فرقه حنفیت. نوشته اند به زید بن علی گرایش داشت برای همین منصور خلیفه عباسی وی را به زندان افکند و سرانجام او را مسموم ساخت.

ابوالقاسم قمی - (متوفی ۱۲۳۱ھ) او میرزا ابوالقاسم بن حسن گیلانی الاصل و قمی المسکن و المدفن بود و از شاگردان آقا محمد باقر وحید بهبهانی بود به سال مذکور در قم درگذشت: آثارش: ۱ کتاب بیع فضولی ۲ کتاب بیع المعاطات ۳ کتاب ترجمه قصیده در تعزیه عربی سید محمد خادم حائر ۴ کتاب جامع الشتات در فقه ۵ کتاب حاشیه تهذیب الاصول علامه حلی ۶ کتاب حاشیه زبدة الاصول بهاءالدین عاملی ۷ کتاب حاشیه شرح مختصر عضدی ۸ کتاب دیوان شعر ۵۰۰۰ بیت عربی و فارسی ۹ کتاب الرد علی الصوفیة و الغلاة ۱۰ کتاب غنائم الایام در مسائل حلال و حرام ۱۱ کتاب الفرائض و المواریث ۱۲ کتاب القضاء و الشهادات ۱۳ کتاب قوانین الاصول در اصول ۱۴ کتاب مرشد العوام در فقه ۱۵ کتاب معین الخواص در فقه ۱۶ کتاب مناهج الاحکام در فقه ۱۷ کتاب منظومه در بدیع و بیان ۱۸ کتاب منظومه دیگر در بلاغت

ابوموسی اشعری - (متوفی ۵۰ھ) او عبدالله بن قیس مشهور به ابوموسی اشعری از اصحاب رسول اکرم

است، وی از سوی خلیفه عمر بن الخطاب و عثمان حکومت بصره داشت و در زمان خلیفه علی بن ابی طالب مردم کوفه را

از جهاد و یاری منع می کرد دیگری از حکمین است. بسال مذکور در بصره درگذشت قبرا و در زبیر بصره است.

ابن ادریس - (متوفی ۵۹۸ هـ) او محمد بن احمد بن منصور بن احمد بن ادریس بن حسین بن قاسم بن عیسی

علی عجلی ملقب به فخرالدین و مکنی به ابی عبدالله و مشهور به ابن ادریس از فقهای جعفری بود و به سال مذکور در

حله درگذشت نوشته اند وی از دو دختر شیخ طوسی است آثارش ۱ کتاب التعلیقات به تفسیر تبیان

۲ کتاب السرائر الحاوی در فقه ۳ کتاب مختصر التبیان.

ابن جنید بغدادی (متوفی ۳۸۱ هـ) او محمد بن احمد بن جنید بغدادی کاتب الملقب ابو علی الکنیه پ...

و ابن جنید الشهره از فقهای جعفریست. از مشایخ شیخ مفید و شیخ طوسی و شیخ نجاشی بود و نخستین کسی است

که باب اجتهاد را گشود و احکام شریعت را بر روی آن اساس و اعمال اصول منفی سا خته می پیرد

حسن بن ابی عقیل است و در کتب فقهی از این دو تن تعبیر به قدیمین کنند وی بعد ابن جنید قیاس را حجت می

دانست. گویند حدود پنجاه کتاب نوشته بود از آن جمله: ۱ کتاب احکام الارش ۲ کتاب احکام الصلاة ۳

کتاب احکام الطلاق ۴ کتاب الاحمدی در فقه ۵ کتاب الارتیاع فی تحریم الفقاع ۶ کتاب ازالة الران

عن قلوب الاخوان ۷ کتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب ۸ کتاب الاستنفار الی الجهاد ۹ کتاب

الاستیفاد ۱۰ کتاب الاسری ۱۱ کتاب الاسفار فی الرد علی المؤیدة ۱۲ کتاب الاشارات الی ما ینکره

العوام ۱۳ کتاب اشکال جمل المواریث ۱۴ کتاب الطهارة ما ینزه اهل العناد ۱۵ کتاب الافهام لاصول

الاحکام ۱۶ کتاب الالفة در کلام ۱۷ کتاب الفی مسأله ۱۸ کتاب امثال القرآن ۱۹ کتاب الایناس

بائمة الناس ۲۰ کتاب البشارة والنذارة ۲۱ کتاب تبصرة العارف ونقد الزائف در فقه ۲۲ کتاب

حادی احتجاج ۲۳ کتاب التحریر والتقریر در علم کلام ۲۴ کتاب الترقی الی اعلی المراقی ۲۵ کتاب تنبیه

الساهی بالعلم الالهی ۲۶ کتاب تهذیب الشیعه ۲۷ کتاب حدائق القدس ۲۸ کتاب درس الطور. چون

در نگارش استاد بود از این روی وی را کاتب می گفتند.

[illegible] (متوفی ۱۳۰ هـ) او جعفر بن محمد جعفر بن موسی بن قولویه قمی مکنی به ابوالقاسم و معروف

ابن براج - (متوفی ۴۸۱ هـ) او شیخ ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز از وجوه فقهای معروف است چون مدتی در طرابلس قاضی بود از این جهت مشهور به قاضی شد [illegible] شیخ طوسی [illegible] مدت [illegible] سال [illegible]

ابن طاووس بغدادی (متوفی ٦٦٤ ه) ابو علی بن موسی بن جعفر مکنی به ابی القاسم و ابی الحسن و ابی موسی و ملقب به رضی الدین و ابن طاووس نوهٔ دختری ابن ادریس و شیخ طوسی بود. از فقهای امامی جعفریست به سال ۵۸۹ هجری در بغداد متولد شد و به سال مذکور در آن جا درگذشت پس جنازه‌اش را در نجف دفن کردند وی از مشایخ روایت جمال الدین علامهٔ حلی است آثارش: ۱ کتاب الاجازات ۲ کتاب الاختیارات ۳ کتاب ادعیة الساعات ۴ کتاب اسرار الدعوات ۵ کتاب الاسرار المودعة ٦ کتاب العاد ثمرة الفؤاد ۷ کتاب الاصطفاء فی تواریخ الملوک و الخلفاء ۸ کتاب اغاثة الداعی ۹ کتاب الاقبال لصالح الاعمال ۱۰ کتاب امان الاخطار ۱۱ کتاب الانوار الباهرة فی انتصار العترة الطاهرة ۱۲ کتاب البشارات ۱۳ کتاب البهجة: ۱۴ کتاب التحصین ۱۵ کتاب التشریف ۱٦ کتاب التشریف بالمنن ۱۷ کتاب التوفیق للوفاء ۱۸ کتاب جمال الاسبوع ۱۹ کتاب الدروع الواقیة ۲۰ کتاب ربیع الشیعة ۲۱ کتاب روح الاسرار ۲۲ کتاب زهرة الربیع ۲۳ کتاب شرح نهج البلاغه ۲۴ کتاب صلوات و مهمات ۲۵ کتاب عمل لیلة ۲٦ کتاب الطرائف فی مذاهب الطوائف ۲۷ کتاب غیاث سلطان الوری ۲۸ کتاب فتح الابواب ۲۹ کتاب فتح محجوب ۳۰ کتاب الفتن و الملاحم ۳۱ کتاب فرج المهموم فی النجوم ۳۲ کتاب فرحة الناظر ۳۳ کتاب فلاح السائل ۳۴ کتاب القبس الواضح ۳۵ کتاب السالک الی حضرة المالک ۳٦ کتاب المسالک المحتاج ۳۷ کتاب الملهوف ۳۸ کتاب کشف المحجة ۳۹ کتاب المجتنی ۴۰ کتاب محاسبة الملائکة ۴۱ کتاب محاسبة النفس ۴۲ کتاب مصباح الزائر ۴۳ کتاب مهج الدعوات ۴۴ کتاب مهمات. از اشعار اوست:

حبث نار العلی بعیر اشتغال — و نادی الجزع علی الزوال
عرفنا الجواد الا فی الاماس — و الا فی الدفاتر و العوالی
فیالیت الدفاتر کن قوما — فانوی الناس من کرم الخصال
و لو انی حلفت امیر حیث — لما حاربت الا بالسؤال
لان الناس یهزمون منه — وقد ثبتوا لاطراف العوالی

ابن فهد حلی - (متوفی ۸۴۱ ه) ابو احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی ملقب به جمال الدین و مکنی به ابی العباس

معروف به ابن فهد حلی، از فقهای اخباری جعفریست. به سال مذکور در سن هشتاد و پنج سالگی در کربلا در
گذشت. مرقدش نزدیک خیمه‌گاه معروف است که زیارت شده. از آثارش: ۱ کتاب آداب الداعی ۲
کتاب الاجتهاد الحتوم ۳ کتاب استخراج الحوادث ۴ کتاب اسرار الصلاة ۵ کتاب تاریخ الائمه ۶ کتاب
الوجیز در فقه ۷ کتاب التحصین فی صفات العارفین ۸ کتاب ترجمة الصلاة ۹ کتاب تعیین ساعات اللیل
تشخیص آن بواسطه منازل قمر ۱۰ کتاب جامع الدقائق ۱۱ کتاب الدر الوسیع ۱۲ کتاب الدر المنضد در فقه ۱۳
کتاب شرح ارشاد علامه بنام شرح المغفرات ۱۴ کتاب شرح الالفیه شهیدیه ۱۵ کتاب عدة الداعی ۱۶ کتاب فقه
الصلاة ۱۷ کتاب کفایة المحتاج فی مسائل الحاج ۱۸ کتاب اللمعة الجلیه در نفت ۱۹ کتاب المسائل الجوابیات
۲۰ کتاب المسائل الثانیات ۲۱ کتاب مصباح المبتدی ۲۲ کتاب الموجز الحاوی ۲۳ کتاب المهذب البارع
در شرح مختصر نافع در فقه.

ابن قبه رازی - (متوفی ۳۱۷ هـ) ابو محمد بن عبد الرحمان بن قبه رازی مکنی به ابی جعفر و معروف به
ابن قبه از فقها و متکلمین جعفریست، مسلک اخباری داشت کذا انه: اول معتزلی بود و بعد جعفریه شد. به سال مذکور
در ری درگذشت. از آثارش ۱ کتاب الامامه ۲ کتاب الانصاف ۳ کتاب التعریف ۴ کتاب الرد علی
ابی علی الجبائی ۵ کتاب الرد علی الزیدیه ۶ کتاب المستثبت.

ابن قولویه قمی - (متوفی ۳۶۸ هـ) ابو جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی مکنی به ابی القاسم و مشهور
به ابن قولویه که از اعاظم و مقدم ثقات جعفر و جعفر بن قولویه نیز گویند از فقهای جعفریست و از مشایخ محدثین از کشی و کلینی
روایت کرده و شیخ مفید از او روایت کرده. از آثارش ۱ کتاب تاریخ الشهور و الحوادث ۲ کتاب الجمعه و الجماعه
۳ کتاب الشهادات ۴ کتاب القضاء و آداب الحکام ۵ کتاب الزیارات. به سال مذکور در بغداد درگذشت
و در مقابر قریش به کاظمین کنار امام موسی بن جعفر به خاک رفت. شیخ مفید نیز آنجا مدفون است. ابن قولویه از
محدثین است که گورش مزار زیارت شده.

و این قولویه که گاهی در مقام نسبت به جد جعفر بن قولویه نیز گویند از فقهای معتبر شیعه است شیخ محمد بن یعقوب کلینی در روایت کرده و شیخ مفید از او روایت کرده از آثار اوست ۱ کتاب تاریخ الشهور و الحوادث ۲ کتاب الجمعه و الجماعه ۳ کتاب الشهادات ۴ کتاب القضاء و ادب الحکام ۵ کتاب الزیارات و جامع الزیارات که در بغداد در گذشت و در مقابر قریش یا کاظمین کنار امام جواد به خاک رفت شیخ مفید نیز در کنار

ا وی مدفون است

ابن الندیم بغدادی – (متوفی ۳۸۵ هـ) او محمد بن اسحاق کاتب بغدادی امامی مکنی به ابی یعقوب و ابن الندیم از مورخان روزگار خود بوده وی نخستین کسی است که آداب لغت عرب را در کتاب فهرس العلوم مشهور به فهرست ابن الندیم تدوین کرده است. ابن الندیم کاتب و وراق بوده و از این روی از آثار ادبی و منطقی و تاریخی وادی و لغت عرب آگاهی قوی داشت. ابن الندیم در سال یاد کرده به سن هشتاد و نه سالگی در بغداد در گذشت کتاب فهرست او مکرر چاپ شده. نگارنده مقداری از آن را به درخواست آقای ذبیح الله بهروز ساوه ای به فارسی ترجمه کردم.

ابراهیم نخعی – (متوفی حدود ۱۰۰ هـ) وی از فقهاء تابعین بود و از پیشوایان فقهاء محدثین اسلام به شمار است او از قبیله بنی نخع بود.

احمد احسائی – (متوفی ۱۲۴۰ هـ) او شیخ احمد بن شیخ زین الدین بن شیخ ابراهیم احسائی بحرانی از فضلای اخباری بود و سید مهدی طباطبائی بحر العلوم او را اجازه اجتهاد داشت. پیروانی به نام شیخیه دارد وی در ایران زندگی می کرد زمانی به کرمانشاه در همین رفت ملا محمد تقی برغانی با وی مناظره کرد و او را گمراه معرفی کرد شیخ احمد دیگر نتوانست در ایران بماند به عراق رفت آن جا نیز نتوانست زندگی کند ناگزیر به حجاز رفت و در مدینه در گذشت در مرگش گفته اند:

لزین الدین احمد نور علم	تضیئ به البطاح المدلهمة
یرید العالمون لیطفؤه	و یأبی الله الا ان یتمه

آثارش: ۱ کتاب الاجازات ۲ کتاب الاجتهاد و التقلید ۳ کتاب احکام الکفار بانی هم نبیل الکلام

ابن ابی عمیر – (متوفی ۲۱۷ هـ) او محمد بن زیاد بن عیسی است گفته اند: او ثقه مردم نزد خاصه و عامه بود و او در عراق از دانشمندان و از اصحاب اجماع بود او امام موسی بن جعفر و امام علی بن موسی و امام محمد تقی را ملاقات کرده بود فقهای جعفری مراسیل او را می پذیرند و شیخ صدوق قمی از او روایت کرده ... [illegible]

ونجوه ۴ کتاب اسرار الصلاة ۵ کتاب اصفهانی در شرح بعض احادیث مشکله ۶ کتاب بیان حقیقة العقل والروح والنفس ۷ کتاب تفسیر آیة ایالک نعبد ۸ کتاب تفسیر آیة والجوبه ومن بعده ونجوه الحجر ۹ کتاب تفسیر سورة هل اتی علی الانسان ۱۰ کتاب دیوان شعر ۱۱ کتاب شرح تبصره در فقه ۱۲ کتاب شرح حکمت عرشیه صدر الدین شیرازی ۱۳ کتاب شرح الزیارة الجامعة الکبیرة ۱۴ کتاب شرح سورة توحید ۱۵ کتاب شرح الفوائد ۱۶ کتاب شرح مشاعر صدر الدین شیرازی ۱۷ کتاب خزائن ۱۸ کتاب مباحث الفاظ از اصول ۱۹ کتاب معنی الاستحسان والعمود المشبهة ۲۰ کتاب نفی کون الکتب الاربعة قطعیة الصدور من المعصوم.

احمد بن حنبل — (متوفی ۲۴۰ هـ) او امام ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی از شاگردان امام محمد بن ادریس شافعی است رضی الله عنهما. مولود ۱۶۴ هجری و متوفی سال مذکور در بغداد مدفون، باب حرب وی یکی از پیشوایان مسلمانان جهان است و مذهب حنبلی کمتر پیدا شد مذهب محدثین است منسوب به وی است در نزد مسلمانان عامه مورد توجه است. شیخ طوسی از قول ابن جوزی بسیاری از آرای فقهی وی را در کتاب خلاف نقل کرده است.

اسد الله شوشتری — (متوفی ۱۲۳۷ هـ) او شیخ اسد الله بن اسماعیل شوشتری از فحول علماست وی از فقهای کامل مذهب جعفری است و از شاگردان شیخ وحید بهبهانی و سید محمد مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء و پدر زن او است بوده و بسال مذکور در کاظمین در گذشت. از آثار اوست: ۱ کتاب کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع مطبوع ۲ کتاب اللؤلؤ المسجور فی معنی الطهور ۳ کتاب منتظرات من الکلام ۴ کتاب مقابس الانوار ونفائس الابرار در فقه ۵ کتاب منهج التحقیق در حکم التوسعة والتضییق. خانواده بیت اسد الله در یکی از دودمان او هستند.

اشاعره — فرقه‌ای هستند از مسلمانان جهان که در عقاید جبری هستند و از پیروان امام ابو الحسن علی بن اسماعیل البصری بغدادی منسوب به ابی موسی اشعری است. ابو الحسن اشعری بسال ۳۲۴ هجری در بغداد در گذشت وی از شاگردان جبائی بود بعد از او منحرف شد و مذهب جبری را پایه نهاد.

امام الحرمین جوینی — (متوفی ۴۷۸ هـ) او عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن محمد بن حیویه جوینی فقیه شافعی مکنی به ابوالمعالی و ملقب به ضیاء الدین و مشهور به امام الحرمین. به سال مذکور در نیشابور از دنیا برفت و در نیشابور به خاک رفت. بعد او را به ده... بردند. در روز مرگش منبرش را شکستند و بازارها بسته شد و چهارصد تن از شاگردان او دوات و قلم را شکستند و یک سال عزاداری نشستند. از آثار اوست: ۱ کتاب الارشاد فی اصول الدین ۲ کتاب الاسالیب فی الخلاف الجدلی ۳ کتاب البرهان در اصول فقه ۴ کتاب التلخیص التقریب ۵ کتاب الشامل در اصول دین ۶ کتاب العقیدة النظامیة ۷ کتاب غنیة المسترشدین ۸ کتاب غیاث الامم در امامت ۹ کتاب اللمع ۱۰ کتاب مدارک العقول ۱۱ کتاب مغیث الخلق فی اختیار الحق ۱۲ کتاب نهایة المطلب فی درایة المذهب. اجازهٔ روایت از حافظ ابی نعیم اصفهانی داشت. شمس الدین جوینی وزیر هولاکو خان از دودمان وی بود.

انس بن محمد — (متوفی ۱۵۰ هـ) شیخ صدوق در خصال در باب ششم به واسطهٔ وی روایت می‌کند. مؤلف تنقیح المقال وی را در مقام اعتبار مهمل گفته. به هر حال انس از پدر خود محمد از امام جعفر صادق روایت می‌کند.

ایوب سختیانی (متوفی حدود ۱۳۱ هـ) از حفاظ و تابعین بوده و بسیاری از فقهای کوفه به وی تلمذ کرده بودند.

ابان بن تغلب — (متوفی ۱۴۱ هجری) وی ابان بن تغلب بن رباح ابوسعید البکری الجریری است. او مولی بنی... آزاد کردهٔ جریر بن عباد... بکر بن وائل بود. در فهرست و خلاصه گفته‌اند: او ثقه جلیل القدر عظیم المنزله در اصحاب امامیه بود. امام علی بن الحسین و امام محمد بن علی و امام جعفر بن محمد را دیده بود و از ایشان روایت می‌کرد. امام باقر به وی گفته بود: دوست دارم تو نیز مانند شاگردان در مسجد مدینه بنشینی فتوی دهی تا امثال مانند تو در گروه ما پیروان هست. او به سال مذکور در مدینه درگذشت.

بنی هاشم — سلاله‌ای که از حیث پدری به هاشم جد رسول اکرم می‌رسند. در مذهب جعفری خمس به ایشان می‌رسد.

امام جعفر بن محمد — (متوفی ۱۴۸ هـ) او امام ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق ع است. میلادش در هفدهم ربیع سال ۸۳ هـ و وفاتش در آنجا به سال مذکور اتفاق افتاد و در بقیع مدفون شد. سلسلهٔ نسب وی چنین است: جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است. مشهور به صادق رئیس مذهب جعفریه. فرزندانش: اسماعیل

، عبد الله ، ام فروه مادر این سه فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین علی بن ابی طالب است . و موسی اسحاق و محمد که مادر ایشان ام ولد بوده ، عباس ، علی و اسماء و فاطمه که هر یک از ام ولدی بوده اند .

جعفر کاشف الغطاء – (متوفی ۱۲۲۸ هـ) او امام فقهاء شیخ جعفر بن شیخ خضر بن شیخ یحیی حلی جناحی الاصل مشهور به شیخ جعفر نجفی برخی اصل وی را از آذربایجان گفته اند والله اعلم از شاگردان وحید بهبهانی و سید محمد بحر العلوم و سید مهدی شهرستانی بوده و به سال مذکور در نجف درگذشت . مسلک اصولی را او در عراق و ایران رواج داد .

آثار وی : ۱ کتاب اثبات الفرقة الناجیة من بین الفرق الاسلامیة ۲ کتاب احکام الاموات ۳ کتاب بغیة الطالب فی معرفة المفروض والواجب ۴ کتاب الحق المبین در تصویب المجتهدین و تخطئة جهال الاخباریین ۵ کتاب شرح قواعد علامه ۶ کتاب العقائد الجعفریة ۷ کتاب کشف الغطاء در فقه . . . و مادر آل کاشف الغطاء به وی منسوب اند گاهی شعری نیز می گفته :

اذا اشعر الفقهاء غیر مدافع | فی الدهر بل انا اشعر الشعراء
شعری اذا ما قلت دونه الوری | بالطبع لا بتکلف الالقاء
کالصوت فی قلل الجبال اذا علا | للسمع هاج تجاوب الاصداء

حر عاملی – (متوفی ۱۱۰۴ هـ) او محمد بن الحسن الحر العاملی از علمای شیعه و اخباری مسلک است در سال مذکور در مشهد خراسان درگذشت ، اکثر فقهای شیعه سند روایت خود را به وی می رسانند برخی از آثار وی : ۱ کتاب اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ۲ کتاب اثنا عشریه در رد صوفیه ۳ کتاب اجازات ۴ کتاب احوال الصحابه ۵ کتاب اربعون حدیث ۶ کتاب ارجوزه در ارث ۷ کتاب ارجوزه در زکات ۸ کتاب ارجوزه در هندسه ۹ کتاب امل الآمل در علمای جبل عامل ۱۰ کتاب ایقاظ من الهجعة ۱۱ کتاب بدایة الهدایة یک دوره فقه جعفریه . . . کتاب را برخی از فضلای معاصر به فارسی ترجمه کرده اند ۱۲ کتاب تحریر وسائل الشیعه و تحصیل مسائل الشریعه که در بیست مجلد چاپ شده ۱۳ کتاب تذکرة المتبحرین در علمای متأخرین ۱۴ کتاب التنبیه فی التنزیه ۱۵ کتاب تواتر القرآن ۱۶ کتاب الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیه ۱۷ کتاب دیوان اشعار حدود بیست هزار بیت ۱۸ کتاب صحیفه ثانیه سجادیه ۱۹ کتاب الفصول المهمة فی اصول الائمة ۲۰ کتاب

الفوائد الطوسیة ۲۱ کتاب کشف التعبیة فی حکم التسمیة ۲۳ کتاب وسائل الشیعة در بیست مجلد.

حماد بن سلمه – (متوفی حدود ۱۰۰ هـ) از فقهای کوفه بود و ابو حنیفه نزد فقه کرد او هم از تابعین بود.

حریز بن عبد الله سجستانی – (متوفی ۱٦۰ هـ) کوفی ثقه از امام جعفر بن محمد صادق روایت می‌کرد شیخ طوسی و علامه حلی و ابن شهر آشوب او را به درستی یاد کرده اند.

حفص بن غیاث – ظاهرا از روات عامه بود در حاشیه اخبار جعفری نامی از او آمده است. ۱

ذرارة بن اعین بن سنسن رومی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت می‌کرد نجاشی و علامه حلی گفته اند: او ثقه بود.

زید بن ثابت –

سعید بن جبیر (متوفی ۹۵ هـ) او ابو عبد الله سعید بن جبیر بن هشام کوفی اسدی خزرجی از اعلام تابعین و از اصحاب امام علی بن الحسین ع بود و از ابن عباس مسائل دین آموخته. روزی حجاج بن یوسف به او گفت: تو شقی‌ترین کسی هستی. گفت: مادرم اعرف به اسم من است و سعید نامم کرد. در ماه شوال از سال مذکور در سن پنجاه و چهار سالگی به فرمان حجاج در شهر واسط عراق کشته شده همان مدفون گردید. ظاهرا وی به ولایت و شیعه بود.

سعد بن عبد الله اشعری (متوفی ۲۸۰ هـ) او ابو القاسم سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی از اعیان امامیه است به سال مذکور در قم درگذشت از آثار وی: ۱ کتاب احتجاج علی زید بن ثابت در فرائض ۲ کتاب الاستطاعة ۳ کتاب الامامة ٤ کتاب بصائر الدرجات در مناقب ٥ کتاب الرحمة

سلیمان اعمش (متوفی ۱٤۸ هـ) او ابو محمد سلیمان بن مهران اسدی در اصل از دماوند بود لیکن در کوفه متولد شده او در آنجا ان کوفه بود گروهی از بزرگان تابعین را دیده و از ایشان روایت می‌کرد. نوادر بسیاری از وی منقول است. ابن خلکان تا جایی که کتاب الزهر الانعش فی نوادر الاعمش را در نوادر وی تالیف کرده. به سال مذکور در سن هشتاد و چهار سالگی در کوفه درگذشت. اعمش از عمش به وزن فرس: معنی ضعف چشم و سیلان آب دیده و کثرت فرو ریختن است و کسی را گویند چشم او دارای این صفت باشد.

خلیل قزوینی – (متوفی ۱۰۸۹ هـ) او ملا خلیل بن غازی قزوینی از فقهای اخباری معروف است و از شاگردان بهاء الدین عاملی و میر محمد باقر داماد بود در سال مذکور در ۸۸ سالگی درگذشت. آثار وی ۱ [illegible] ۲ حاشیه [illegible] ۳ حاشیه عدة الاصول ٤ حاشیه [illegible] ٥ حرمت نماز جمعه [illegible] ٦ رسالة [illegible] ۷ رسالة [illegible] ۸ رسالة [illegible] ۹ [illegible] ۱۰ [illegible] ۱۱ شرح کافی

از او چیزی خواست. شمس الدین این رباعی را گفته از او دستگیری کرد:

سیصد بره‌ی سفید چون بیضه‌ی بط — کان فرد ز سیاهی نبود هیچ نقط

از گله‌ی خاص ما نه از جای غلط — چوپان به همه بهشت داد نامه خط

شهید اول — (متوفی ۷۸۶ هـ) ابو محمد شمس الدین ابو عبدالله محمد بن مکی بن محمد بن حامد بن احمد دمشقی نبطی عاملی جزینی معروف به شهید از فقهای بزرگ شیعه است. وی از شاگردان فخرالدین حلی است به سال مذکور به فتوای علمای عامه به شهادت رسید از آثار اوست: ۱: کتاب اختصار الجعفریات ۲ کتاب الاربعین حدیثا ۳ کتاب اربعین مسأله ۴ کتاب الاعتقادیه ۵ کتاب الالفیه فی فقه الصلوة الیومیه ۶ کتاب البیان در فقه ۷ کتاب التکلیف ۸ کتاب جامع البین ۹ کتاب حاشیه ارشاد علامه حلی به نام غایة المراد ۱۰

سفیان ثوری - (متوفی ۱۶۲ هـ) او سفیان بن سعید بن مسروق ثوری کوفی بود. ابن خلکان گوید: سفیان در حدیث و علوم دیگر امام و پیشوا بود و همه تمامی مردم به دیانت و ورع و زهد و ثقه او اعتقاد داشتند و او یکی از پیشوایان مجتهدین است. از عبدالله بن مبارک نقل کرده که او گفت در تمامی روی کره اعلم و داناتر از سفیان ثوری را سراغ ندارم. سفیان بن عیینه نقل کرده که کسی در مسائل حلال و حرام داناتر از سفیان ثوری ندیده بود. از آثار او: ۱ کتاب الجامع الصغیر ۲ کتاب الجامع الکبیر ۳ کتاب الفرائض است. در سال مذکور در بصره در گذشت و ولادتش هم در سال نود و پنج هجری بود.

کتاب الی عباد بن عباد ارسوفی

سلیمان بن عبدالله (متوفی حدود ۱۵۰ هجری) از فقهاء و تابعین قرن دوم هجری است بسیاری از او فقه آموختند.

شافعی قرشی - (متوفی ۲۰۴ هـ) وی امام محمد بن ادریس قرشی شافعی یکی از پیشوایان بزرگ اسلام است. او از شاگردان امام مالک بن انس و ابو یوسف و محمد شیبانی است و امام احمد حنبل از شاگردان وی است. به سال مذکور در مصر در گذشت رضی الله عنه ⊥

شمس الدین جوینی - (متوفی ۶۸۳ هجری) او صاحب دیوان خواجه شمس الدین محمد جوینی وزیر سلطان جلال الدین سلجوقی بسیار عالی همت و علم دوست بود. رساله شمسیه در منطق به نام او تألیف شده. شمس الدین جوینی در سال مذکور در قره باغ که اکنون در تصرف روسیه است به حکم ارغون خان مقتول گردید. شاعری از او چیزی خواست. شمس الدین این رباعی را گفته از او دستگیری کرد:

سفیده به صفحه چون سپیده خط — کافور ز سیاهی شد و هیچ نقط

از کلک خاص ما شد از جای غلط — چو پیل به هند به دست دانه خط

شهید اول - (متوفی ۷۸۶ هـ) او محمد شمس الدین ابو عبدالله بن مکی بن محمد بن حامد بن احمد دمشقی نبطی عاملی جزینی معروف به شهید از فقهای بزرگ شیعه است وی از شاگردان فخر الدین حلی است به سال مذکور به فتوای علمای عامه به شهادت رسید از آثار او است: ۱ کتاب اختصار الجعفریات ۲ کتاب الاربعین حدیثا ۳ کتاب اربعین مسأله ۴ کتاب الاعتقادیه ۵ کتاب الالفیه فی فقه الصلاة الیومیه ۶ کتاب البیان در فقه ۷ کتاب التکلیف ۸ کتاب جامع البین ۹ کتاب حاشیه ارشاد علامه حلی به نام غایة المراد ۱۰

⊥

شریح قاضی - (متوفی ۸۷ هـ) او شریح بن حارث بن قیس بن جهم کندی الفقیه مکنی به ابی امیه از بزرگان تابعین بود و زمان جاهلیت را نیز دریافته بود و از سوی خلیفه دوم عمر بن الخطاب رضی الله عنه به قضای کوفه منصوب شد و مدت شصت سال با قضاء و پنج سال قضاء بصره قاضی بود و اصلاً تعطیل نکرد مگر در فتنه ابن زبیر در زمان حجاج بن یوسف که استعفا کرد و دیگر سال تا هنگام مرگش اصلاً قضا نکرد و یا پیش از آن که مختار بن ابی عبیده ثقفی به سرکار آمد شریح را به روستایی که مردمش جهود بودند نفی کرد تا بعد از قتل مختار که حجاج امیر کوفه شد او را احضار کرد و باز امر به قضای وی داد. در خصوص علم و حلم و فطانت وی نوادری نقل کرده اند. ابن خلکان گفته: او در اصول قضا دانا و خبیر و بسیار به هوش و ذکاوت بود. و از ابن عبدالبر نقل است که شریح شاعری خوب بود و او یکی از چهار رئیس بزرگوار اطلس بود که در روی صورت اش یک تار موی هم نبود و آن سه دیگر نیز عبارت از عبدالله بن زبیر و قیس بن سعد بن عباده و احنف بن قیس می باشند. به سال مذکور در کوفه به سن ۱۰۸ سالگی در گذشت. ظاهراً او به سن بیست یک و یا بیست و دو سالگی قاضی کوفه شده.

کتاب حاشیهٔ قواعد علامه حلی ۱۱ کتاب خلاصة الاعتبار در حج و اعتمار ۱۲ کتاب الدروس
الشرعیه در فقه امامیه ۱۳ کتاب الذکری در فقه جعفری ۱۴ کتاب غایة المراد فی شرح حاشیهٔ ارشاد
است ۱۵ کتاب القواعد الکلیة ۲۴ الاصولیه والفرعیه مشهور به قواعد شهید ۱۶ کتاب اللمعة الدمشقیه
[illegible] فارسی ترجمه کرده است ۱۷ کتاب مجامیع ثلاثه در سه مجلد ۱۸ کتاب المزار ۱۹ کتاب المسائل
که به مسائل ابن مکی معروف است ۲۰ کتاب النفلیه ۲۱ کتاب نکت الارشاد فی هوامش غایة المراد
از اوست :

ولا ابتغی الدنیا جمیعا عنه ... ولا اشتری من المواهب بالذل

۱ واعشق کحلاء المدامع خلقة ... لئلا اری فی عینها منة الکحل

شهید ثانی – (متوفی ۹۶۶ هجری) او زین الدین بن علی بن احمد بن محمد بن جمال الدین بن تقی الدین بن
صالح از فقهاء و مجتهدان جعفری است رسالهٔ مذکور بشهادت رسید آثار اوست: ۱ کتاب آداب الجمعه ۲ کتاب
الاجازات ۳ کتاب الاجتهاد یا اجتهادیه ۴ کتاب الاجماع ۵ کتاب احکام الحبوه ۶ کتاب الارشاد
الی طریق الاجتهاد ۷ کتاب اسرار الزکاة والصوم والحج ۸ کتاب اسرار الصلاة ۹ کتاب الاستنبولیه
۱۰ کتاب اصطلاحات المحدثین ۱۱ کتاب الاقتصادیه ۱۲ کتاب اعمال یوم الجمعه ۱۳ کتاب الاقتصاد
فی معرفة المبدأ والمعاد واحکام افعال العباد ۱۴ کتاب انوار الهدی فی البداء ۱۵ کتاب الایمان
والاسلام یا تحقیق الایمان والاسلام ۱۶ کتاب بدایة الدرایه یا البدایه فی الدرایه ۱۷ کتاب البدایه
فی سبیل الهدایه در عقاید ۱۸ کتاب تحریم طلاق الحائض الی آخر ۱۹ کتاب تحقیق العدالة ۲۰ کتاب تحقیق
النیه ۲۱ کتاب تخفیف العباد فی بیان احوال الاجتهاد ۲۲ کتاب تفسیر البسمله ۲۳ کتاب تفسیر والسابقون
الاولون ۲۴ کتاب تمهید القواعد الاصولیه والعربیه ۲۵ کتاب التنبیهات العلیه ۲۶ کتاب جواب
المسائل الخراسانیه ۲۷ کتاب جواب المسائل الثلاث ۲۸ کتاب جواب المسائل النجفیه ۲۹ کتاب جواب
المسائل الهندیه ۳۰ کتاب جواهر الکلمات فی صیغ العقود والایقاعات ۳۱ کتاب حاشیهٔ ارشاد
علامه ۳۲ کتاب حاشیهٔ خلاصة الاقوال علامه ۳۳ کتاب حاشیهٔ الشرایع در دو مجلد ۳۴ کتاب حاشیهٔ

[illegible]

عقود الارث و عزاز ها تیناارثا و مذکور و در فوق است ۳۵ کتاب حاشیهٔ مختصر نافع حلی ۳۶ کتاب الحبوة که بنام احکام الحبوة مذکور شد ۳۷ کتاب الحث علی صلاة الجمعة ۳۸ کتاب الحج و العمرة ۳۹ کتاب حجیة الاجماع ۴۰ کتاب حکم المضیق فی الاسفار ۴۱ کتاب دعوی الاجماع فی مسائل من الشیخ و مخالفة نفسه ۴۲ کتاب الرجال و النسب ۴۳ کتاب روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان ۴۴ کتاب الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة ۴۵ کتاب سؤالات الشیخ احمد و اجوبتها ۴۶ کتاب سؤالات الشیخ زین الدین و اجوبتها ۴۷ کتاب شرح ارشاد علامه ۴۸ کتاب شرح الفیه شهید ۴۹ کتاب شرح بدایة الدرایه ۵۰ کتاب شرح حدیث الدنیا مزرعة الاخرة ۵۱ کتاب شرح الشرایع ۵۲ کتاب شرح النفلیه ۵۳ کتاب صلاة الجمعة فی حال الغیبة ۵۴ کتاب الصلاة لا تقبل الا بالولایة ۵۵ کتاب طلاق الغایب ۵۶ کتاب العدالة ۵۷ کتاب عدم جواز تقلید المیت ۵۸ کتاب عشرة مباحث مشکلة من عشرة علوم ۵۹ کتاب غنیة القاصدین در معرفة اصطلاحات المحدثین ۶۰ کتاب الخیر ۶۱ کتاب فوائد خلاصة الرجال ۶۲ کتاب الفوائد الملیة ۶۳ کتاب کشف الریبة ۶۴ کتاب مختصر الخلاصه ۶۵ کتاب مختصر مسکن الفؤاد ۶۶ کتاب مختصر منیة المرید ۶۷ کتاب مسالک الافهام ۶۸ کتاب مسکن الفؤاد ۶۹ کتاب المقاصد العلیة فی شرح الالفیه ۷۰ کتاب منار القاصدین ۷۱ کتاب منسک الحج الصغیر ۷۲ کتاب منسک الحج الکبیر ۷۳ کتاب منظومة النحو ۷۴ کتاب منیة المرید در آداب المفید و المستفید ۷۵ کتاب میراث الزوجة ۷۶ کتاب النیة.

صدوق قمی (متوفی ۳۸۱ ه) ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به صدوق مولود به سال ۳۰۵ هجری و صدوقی به سال مذکور وی از فقهاء و محدثین حقوقیت. به پایه‌ای از فقها و محدثین ملمذ کرده از آن جمله ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن حمزة بن عمار الحافظ و ابو الحسن ابراهیم بن هارون الهیتی. از ناحیهٔ خود هم مهاجرت کرده و ری ساکن شده و در آن جا درگذشت. بمزار مرقدش را زیارت کرده‌ام. آثار وی: ۱ کتاب التوحید ۲ کتاب النبوه ۳ کتاب اثبات الوصیة لعلی ۴ کتاب اثبات خلافت ۵ کتاب اثبات النص علیه ۶ کتاب اثبات النص علی الائمه ۷ کتاب المودة فی فضل النبی و علی الحسن و الحسین ۸ کتاب مدینة العلم ۹ کتاب المقنع در فقه ۱۰ کتاب الحوض عن المجالس ۱۱ کتاب علل الشرایع ۱۲ کتاب ثواب الاعمال ۱۳ کتاب

عقاب الاعمال ١٤ كتاب الاوائل ١٥ كتاب الاواخر ١٦ كتاب الأوامر ١٧ كتاب المناهي ١٨ كتاب الرزق
١٩ كتاب خلق الانسان ٢٠ كتاب الرسالة الاولى في الغيبة ٢١ الرسالة الثانية ٢٢ الرسالة الثالثة
٢٣ كتاب نوادر الاسلام ٢٤ كتاب المياه ٢٥ كتاب السؤال ٢٦ كتاب الوضوء ٢٧ كتاب التيمم
٢٨ كتاب الاغسال ٢٩ كتاب الحيض والنفاس ٣٠ كتاب نوادر الوضوء ٣١ كتاب فضائل الصلاة
٣١ كتاب فرائض الصلاة ٣٢ كتاب فضل المساجد ٣٣ كتاب مواقيت الصلاة ٣٤ كتاب فقه الطهارة
٣٥ كتاب الجمعة والجماعة ٣٦ كتاب السهو ٣٧ كتاب الصلوات سوى الخمس ٣٨ كتاب نوادر الصلاة
٣٩ كتاب الزكاة ٤٠ كتاب الخمس ٤١ كتاب حق الحصاد ٤٢ كتاب الجزية ٤٣ كتاب فضل المعروف
٤٤ كتاب فضل الصدقة ٤٥ كتاب الصوم ٤٦ كتاب الفطرة ٤٧ كتاب الاعتكاف ٤٨ كتاب جامع الحج
٤٩ كتاب جامع علل الحج ٥٠ كتاب جامع نوادر الحج ٥١ كتاب زيارات قبور الائمة ٥٢ كتاب النكاح
٥٣ كتاب الوصايا ٥٤ كتاب الوقف ٥٥ كتاب الصدقة والنحل والهبة ٥٦ كتاب السكنى والعمرى
٥٧ كتاب الحدود ٥٨ كتاب الديات ٥٩ كتاب المعايش والمكاسب ٦٠ كتاب التجارات ٦١ كتاب
العتق والتدبير والمكاتبة ٦٢ كتاب القضاء والاحكام ٦٣ كتاب اللقطة والسلام ٦٤ كتاب صفات
الشيعة ٦٥ كتاب اللعان ٦٦ كتاب الاستسقاء ٦٧ كتاب في زيارة موسى ومحمد ٦٨ كتاب جامع
زيارة الرضا ٦٩ كتاب تحريم الفقاع ٧٠ كتاب المتعة ٧١ كتاب الرجعة ٧٢ كتاب التعريب ٧٣ كتاب
معاني الاخبار ٧٤ كتاب السلطان ٧٥ كتاب مصادقة الاخوان ٧٦ كتاب فضائل جعفر الطيار ٧٧
كتاب فضائل العلوية ٧٨ كتاب الملاهي ٧٩ كتاب الشعر ٨٠ كتاب في عبد المطلب وعبد الله وأبي طالب
٨١ كتاب في زيد بن علي ٨٢ كتاب الفوائد ٨٣ كتاب الابانة ٨٤ كتاب البداء ٨٥ كتاب الضيافة
٨٦ كتاب التاريخ ٨٧ كتاب علامات آخر الزمان ٨٨ كتاب فضل الحسن والحسين ٨٩ كتاب في شهر رمضان
٩٠ جواب رسالة وردت في شهر رمضان ٩١ كتاب المصابيح ٩٢ كتاب المصباح الاول ذكر
من روى عن النبي من الرجال ٩٣ كتاب المصباح الثاني ذكر من روى عن النبي من فاطمة ٩٤ كتاب
المصباح الخامس ذكر من روى عن ابي محمد الحسن بن علي ٩٥ كتاب المصباح السابع ذكر من روى عن علي بن الحسين

٩٦ كتاب المصباح الثامن ذكر من روى عن أبي جعفر محمد بن علي ٩٧ كتاب المصباح التاسع من
روى عن أبي عبد الله الصادق ٩٨ كتاب المصباح العاشر ذكر من روى عن موسى بن جعفر ٩٩ كتاب
المصباح عشر ذكر من روى عن أبي الحسن الرضا ١٠٠ كتاب المصباح الثاني عشر ذكر من روى عن أبي جعفر
الثاني ١٠١ كتاب المصباح الثالث عشر ذكر من روى عن أبي الحسن علي بن محمد ١٠٢ كتاب المصباح الرابع
عشر ذكر من روى عن أبي محمد الحسن بن علي ١٠٣ كتاب المصباح الخامس عشر ذكر الرجال الذين خرجت إليهم
التوقيعات ١٠٤ كتاب المواعظ ١٠٥ كتاب الرجال المختارين من أصحاب النبي ١٠٦ كتاب زهد النبي
١٠٧ كتاب زهد علي ١٠٨ كتاب زهد فاطمة ١٠٩ كتاب زهد الحسن ١١٠ كتاب زهد الحسين ١١١ كتاب
زهد علي بن الحسين ١١٢ كتاب زهد أبي جعفر ١١٣ كتاب زهد الصادق ١١٤ كتاب زهد أبي ابراهيم
١١٥ كتاب زهد الرضا ١١٦ كتاب زهد أبي جعفر الثاني ١١٧ كتاب زهد أبي الحسن علي بن محمد ١١٨ كتاب
أبي محمد الحسن بن علي ١١٩ كتاب أوصاف النبي ١٢٠ كتاب دلائل الأئمة ومعجزاتهم ١٢١ كتاب الروضة ١٢٢
كتاب نوادر الفضائل ١٢٣ كتاب المحافل ١٢٤ كتاب امتحان المجالس ١٢٥ كتاب غريب حديث النبي وعلي
١٢٦ كتاب الخصال نقل شده واين را حدود ٢٠٠ صفحه ترجمه بفارسى كرده وبچاپ رسيده ١٢٧ كتاب
مختصر تفسير القرآن ١٢٨ كتاب أخبار سلمان وزهده وفضائله ١٢٩ كتاب أخبار أبي ذر وفضائله ١٣٠ كتاب النهي
ضد والنخل وبالنخل ١٣١ كتاب نوادر الطب ١٣٢ كتاب جوابات مسائل الواردة عليه من واسط ١٣٣ كتاب
الطوائف ١٣٤ كتاب جوابات مسائل الواردة من قزوين ١٣٥ كتاب جوابات مسائل وردت من مصر
١٣٦ كتاب جوابات مسائل وردت من البصرة ١٣٧ كتاب جوابات مسائل وردت من الكوفة ١٣٨ كتاب
جواب مسألة وردت عليه من المدائن في الطلاق ١٣٩ كتاب العلل غير مبوب ١٤٠ كتاب فيه ذكر من لقيه
من أصحاب الحديث وعن كل واحد منهم حديث ذكر المجلس الذي جرى له بين يدي ركن الدولة ١٤١ كتاب
ذكر مجلس آخر ١٤٢ كتاب ذكر مجلس ثالث ١٤٣ كتاب ذكر مجلس رابع ١٤٤ كتاب ذكر مجلس خامس ١٤٥ كتاب
الحذاء والخف ١٤٦ كتاب الخاتم ١٤٧ كتاب علل الوضوء ١٤٨ كتاب الشورى ١٤٩ كتاب اللباس ١٥٠ كتاب
المسائل ١٥١ كتاب الخطاب ١٥٢ كتاب فضل العلم ١٥٣ كتاب الموالاة ١٥٤ كتاب مسائل الوضوء ١٥٥

كتاب مسائل الصلاة ١٥٦ كتاب مسائل الزكاة ١٥٧ كتاب مسائل الخمس ١٥٨ كتاب مسائل ١٥٩ الوصايا ١٦٠ كتاب مسائل المواريث ١٦١ كتاب مسائل الوقف ١٦٢ كتاب مسائل النكاح ثلاثة اجزاء كتابا ١٦٣ كتاب مسائل الحج ١٦٤ كتاب مسائل العقيقة ١٦٥ كتاب مسائل رضاع ١٦٦ كتاب مسائل الطلاق ١٦٧ كتاب مسائل الديات ١٦٨ كتاب مسائل الحدود ١٦٩ كتاب ابطال الغلو والتقصير ١٧٠ كتاب السر المكتوم الى الوقت المعلوم ١٧١ كتاب المختار من أبي عبيدة ١٧٢ كتاب الناسخ والمنسوخ ١٧٣ كتاب جواب مسائل نيسابور ١٧٤ كتاب رسالة الى أبي محمد الفارسي في شهر رمضان ١٧٥ كتاب ثان الى أهل بغداد في معنى شهر رمضان ١٧٦ كتاب ابطال الاختيارات واثبات النص ١٧٧ كتاب المعرفة بالرجال البرقي ١٧٨ كتاب مولد علي ١٧٩ كتاب مصباح المصلي ١٨٠ كتاب مولد فاطمة ١٨١ كتاب الجمل ١٨٢ كتاب تفسير القرآن ١٨٣ كتاب جامع اخبار عبد العظيم بن الحسني ١٨٤ كتاب تفسير قصيدة في اهل البيت.

صدر الدين البادكوبي — (متوفى ١٣٩٥ هجرى) او حكيم فقيه استاد شيخ صدرالدين بادكوبه عليه الرحمه از فقها و حكماى نجف بود و ولادتش در سال ١٣١٧ هجرى در بادكوبه بود بعداً به مشهد خراسان رفت و نزد مرحوم حكيم فاضل آقا بزرگ شهيدى و حاج فاضل خراسانى و درس ملا عبدالجواد نيشابورى و سيد حسين قمى و شيخ محمد آية الله زاده خراسانى به استفاده اشتغال ورزيد پس در سال ١٣٤٨ هـ به نجف آمده به تحصيلات عاليه مشغول شد علوم دينى را در محضر استاد امام ميرزا حسين نائينى و سيد ابوالحسن اصفهانى و شيخ ضياء الدين عراقى استفاده كرد و در معقولات بر حكيم فاضل سيد حسين بادكوبه حاضر شد از مرحوم شيخ محمد كاظم طلا شيرازى اجازه اجتهاد داشت. نگارنده مدتى نزد او كفايه آخوند خراسانى و كتب رسائل شيخ انصارى و مقدارى از اسفار صدرالدين شيرازى را از او آموختم بعداً به ايران و تهران منتقل شدم گويا در سال ١٣٩٥ در نجف مرحوم شد او از اهل ولا و داراى فضل و فضيلت بود و خط او دروس را كه از حضرات استادان در نجف مى خواند نوشته بود. وى در مسلك فقهى از مجتهدان و اصوليان بود چنانكه نقل مى كرد پدرش مرحوم شيخ نصرالله بادكوبى از علما و فضلاى بادكوبه بود.

صفوان بن یحیی (متوفی حدود ۲۱۰ هـ) او ابو محمد بجلی بیاع سابری کوفی مشهور به صفوان. از امام رضا روایت می‌کرده و گفته‌اند: ممدوح بود. اما صفوان جمال او صفوان بن مهران اسدی ابو محمد جمال از امام صادق روایت می‌کرده و نوشته‌اند: مردی درست بود. ظاهرا این کتاب ادعیه صفوان است.

شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ هـ) او محمد بن حسن بن علی طوسی مکنی به ابوجعفر و مشهور به شیخ طوسی یا شیخ الطائفه از فقهای اخباری مسلک بود. از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی است. از طوس به بغداد آمد و ساکن شد. بعد به جهاتی به نجف رفت و ساکن شد و همان‌جا در سال مذکور درگذشت. آثار اوست: ۱ کتاب اخبار المختار بن ابی عبیدة الثقفی ۲ کتاب اختیار الرجال که مهذب کتاب معرفة الرجال کشی است ۳ کتاب الاستبصار فی ما اختلف فیه من الاخبار ۴ کتاب اصول العقائد در کلام ۵ کتاب الاقتصاد فی ما یجب علی العباد ۶ کتاب انس الوحید ۷ کتاب الایجاز فی الفرائض ۸ کتاب التبیان در تفسیر قرآن ۹ کتاب تلخیص الشافی در امامت ۱۰ کتاب تهذیب الاحکام ۱۱ کتاب الجمل والعقود در عبادات ۱۲ کتاب الخلاف در مسائل خلاف ۱۳ کتاب الرجال ۱۴ کتاب شرح جمل العلم والعمل سید مرتضی ۱۵ کتاب العدة فی اصول الفقه ۱۶ کتاب الغیبة ۱۷ کتاب فهرست کتب الامامیه ۱۸ کتاب ما لا یسع المکلف الاخلال به ۱۹ کتاب ما یعلل و ما لا یعلل در علم کلام ۲۰ کتاب المبسوط در فقه ۲۱ کتاب مختصر اخبار المختار ۲۲ کتاب مختصر المصباح ۲۳ کتاب مسائل ابن البراج ۲۴ کتاب المسائل الالیاسیه ۲۵ کتاب المسائل الحائریه ۲۶ کتاب المسائل الحلبیه ۲۷ کتاب المسائل الجنبلائیه ۲۸ کتاب مسائل الخلاف ۲۹ کتاب المسائل الدمشقیه ۳۰ کتاب مصباح المتهجد ۳۱ کتاب المفصح فی الامامه ۳۲ کتاب مقتل الحسین بن علی ۳۳ کتاب فی العمل بخبر الواحد ۳۴ کتاب مناسک الحج ۳۵ کتاب النهایه ۳۶ کتاب هدایة المسترشد. و جز این‌ها.

وفات او در شب دوشنبه بیست و دوم محرم از سال مذکور در هفتاد و پنج سالگی در نجف در خانهٔ خود به وقوع گرایید. پس خانه‌اش را مسجد ساختند. در مرگش گفته‌اند:

محمد بن الحسن الطوسی ابو — جعفر الشیخ الجلیل الانجب
جل الکمالات الیه ینتسب — تنجز (۴۶۰) الفقه عمره (بجسه ۷۵)

عامر شعبی – (متوفی ۱۰۴ هـ) او از دانایان و روات است. زادگاهش در کوفه به سال بیستم هجری بود. معاذین نقل معتمد در رجال شیخ طوسی از اصحاب حضرت علی ع است به فقاهت موصوف. از کلمات اوست: ایاکم والقیاس فی الدین فان من قاس فقد زاد فی الدین. گفته اند: پانصد صحابی را دیدار کرده بود. یک از ارکان علمای اسلام را منحصر به چهار تن گفته اند: مکحول در شام و ابن المسیب در مدینه و حسن بصری در بصره و شعبی در کوفه.

ملا عبدالله یزدی – (متوفی ۹۸۱ هـ) او ملا عبدالله بن شهاب الدین حسین یزدی شاه آبادی ملقب به نجم الدین از فقهای اخباری صفویه بود. از شاگردان جمال الدین محمود است به سال مذکور در نجف عراق درگذشت بیت المقال در نجف از دو سال او بیشتر بحاشیه مشهور رحمته. آثارش: ۱ الشجار فالواجه ۲ حاشیه تهذیب ۳ حاشیه تهذیب المنطق ۴ حاشیه تجرید منطق ۵ حاشیه حطول ۶ حاشیه مختصر مطول ۷ الدرة الیتیمه ۸ شرح قواعد در فقه

عبدالله بن مسعود – (متوفی ۳۲ هـ) او ابو عبدالرحمان عبدالله بن مسعود هذلی صحابی از اصحاب رسول اکرم است. او نخستین کسی است که در مکه قرآن را جهرا در اعلان خوانده بعدها خلیفه ثانی عمر بن الخطاب رضی او را برای تعلیم احکام دینی به کوفه فرستاد سپس به مدینه بازگشت و در آن جا به خاک رفت.

عبدالله بن صالح بحرانی – از فضلای اخباریین بود آراء او بسیار نقل شده و سید محمد از قول او بسیار بازگو کرده ظاهرا در صده یازده هم هجری می زیسته است گویا آثاری نیز داشته.

عبدالله بن عتبه – ظاهرا از فقهاء و تابعین بوده که در کوفه می زیسته در قرن اول زندگی می کرد.

عبدالله بن شبرمه (متوفی هـ) او عبدالله بن شبرمه بن طفیل قاضی یا عبدالله بن شبرمه بن عنیله (علی) ان مرا بوده و کنیه او ابو شبرمه است. ابن شبرمه ظاهرا از فقهاء و تابعین بوده است.

عبدالرحمان ابن ابی لیلی – (متوفی ۸۲ هـ) او عبدالرحمان بن ابی لیلی یسار انصاری مکنی به ابی عیسی (ملقب) به ایسر از بزرگان تابعین کوفه بود. پدرش ابن ابی لیلی از خلیفه علی بن ابی طالب ع و عثمان و ابو ایوب انصاری رض احادیث شنیده.

عثمان بن سلیمان – ظاهرا از فقهاء و تابعین بوده مورد توجه دانایان عصر خود بوده والله اعلم.

عثمان بن عیسی رادی – از روات و دانایان تابعین است فعلا چیزی از او در نظر نیست.

علی مرندی – (متوفی ۱۳۷۳ هـ) او علامه حقق شیخ علی بن جواد مرندی از فقهای نجف بود او از شاگردان امام شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ شریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی بود. دارای آثاری در علوم دینی بود که از آن جمله کتاب خوانده علامه حلی را خوانده ام. به سال مذکور در نجف درگذشت.

علامهٔ حلی – (متوفی ۷۲۶ ه) ابو منصور حسن بن سدید الدین یوسف بن زین الدین علی بن مطهر حلی مکنی به ابو منصور و ابن المطهر و ملقب به جمال الدین از فقهاء مجتهدین جعفریت. برخواجه نصیرالدین طوسی و نجم الدین شافعی قزوینی و ابوالقاسم محقق حلی و پدر خود سدید الدین یوسف حلی درس خوانده. علامهٔ در ۲۱ رمضان ۶۴۸ هجری در سال مذکور درگذشت. در نجف کنار مرقد امام علی بن ابی طالب مدفون شد. آثارش:

۱ کتاب الابحاث المفیده فی تحصیل العقیده ۲ کتاب ابطال الجبر ۳ کتاب اثبات الوجه ۴ کتاب اجوبة المسائل ۵ کتاب اجوبة المسائل ثانی ۶ کتاب الادعیة المأثوره ۷ کتاب الاربعین در اصول دین ۸ کتاب ارشاد الاذهان در فقه ۹ کتاب استقصاء الاعتبار در اخبار ۱۰ کتاب استقصاء النظر در قضاء و قدر رسالهٔ ادلان را ترجمه فارسی کرده ۱۱ کتاب الاسرار در امامت ۱۲ کتاب الاسرار الخفیه در العلوم العقلیه ۱۳ کتاب الاشارات در معانی اشارات ۱۴ کتاب الاشارات الی معنی الاشارات ۱۵ کتاب الفین ۱۶ کتاب انوار الملکوت در کلام ۱۷ کتاب ایضاح الاشتباه در تراجم ۱۸ کتاب ایضاح التلبیس من کلام الرئیس ۱۹ کتاب ایضاح السبل در اصول فقه ۲۰ کتاب ایضاح مخالفة السنة ۲۱ کتاب ایضاح المعضلات در شرح اشارات در منطق ۲۲ کتاب ایضاح المقاصد در فلسفه ۲۳ کتاب بسط الاشارات شرح دیگر بر اشارات ۲۴ کتاب بسط الکافیه در نحو ۲۵ کتاب تبصرة المتعلمین در فقه ۲۶ کتاب تحریر الاحکام در فقه ۲۷ کتاب تحصیل الملخص ۲۸ کتاب التحقیق در هیئت ۲۹ کتاب تذکرة الفقهاء در فقه ۳۰ کتاب تسلیک الاذهان در فقه ۳۱ کتاب تسلیک الافهام در معرفة احکام ۳۲ کتاب تسلیک النفس ۳۳ کتاب التعلیم در حکمت و کلام ۳۴ کتاب التعلیم الثانی در فلسفه ۳۵ کتاب تلخیص الاحکام ۳۶ کتاب تلخیص الکشاف ۳۷ کتاب تلخیص المرام ۳۸ کتاب تنقیح الابحاث در فلسفه ۳۹ کتاب تنقیح القواعد ۴۰ کتاب تهذیب الاصول ۴۱ کتاب تهذیب النفس در مذاهب ۴۲ کتاب التنبیه الوجیز ۴۳ کتاب جامع الاخبار ۴۴ کتاب الجبر و الاختیار ۴۵ کتاب جواب السؤال ۴۶ کتاب جواهر المطالب ۴۷ کتاب الجوهر النضید در منطق ۴۸ کتاب حاشیه تلخیص الاحکام ۴۹ کتاب حل المشکلات ۵۰ کتاب خلاصة الاقوال ۵۱ کتاب خلق الاعمال ۵۲ کتاب الدر المکنون ۵۳ کتاب العدد ۵۴

علم الهدی بن داود بن ابی یعقوب کرکی – (متوفی ۱۰۶۲ ه / ۱۶۵۱ م) [illegible]

کتاب السراج الوجیز فی تفسیر القرآن ۵۵ کتاب شرح ارشاد از علامه خود ۵۶ کتاب شرح الاشارات در
مجمع البحرین ۵۷ کتاب شرح تجرید در کلام ۵۸ کتاب شرح شفای ابن سینا ده مجلد ۵۹ کتاب شرح قواعد خود
۶۰ کتاب شرح مختصر ابن حاجب ۶۱ کتاب شرح نهج البلاغه ۶۲ کتاب قواعد الاحکام که فاضل هندی بر قواعد
حاشیه‌ای بر شرحی نوشته ۶۳ کتاب القول الوجیز در تفسیر ۶۴ کتاب کاشف الاستار در شرح کشف الاسرار
۶۵ کتاب کشف الحق در مناظره با سید موصلی ۶۶ کتاب کشف الخفاء در کتاب الشفا ۶۷ کتاب کشف الفوائد
۶۸ کتاب کشف المقال در احوال الرجال ۶۹ کتاب کشف المکنون من کتاب القانون ۷۰ کتاب کشف
الیقین در فضائل علی ع ۷۱ کتاب الکشکول ۷۲ کتاب المباحثات السنیه ۷۳ کتاب مبادی الوصول
در اصول ۷۴ کتاب مجامع الاخبار ۷۵ کتاب المحاکمات بین شراح الاشارات ۷۶ کتاب مختصر شرح نهج
البلاغه ۷۷ کتاب مختلف الشیعه در احکام فقه ۷۸ کتاب مدارک الاحکام در فقه ۷۹ کتاب مراصد التدقیق
در فلسفه ۸۰ کتاب مصابیح در حدیث ۸۱ کتاب المطالب العلیه در عربیه ۸۲ کتاب معارج الفهم در شرح النظم
۸۳ کتاب المعتمد در فقه ۸۴ کتاب المقاصد الواقیه ۸۵ کتاب المقاومات در حکمت ۸۶ کتاب منتهی
الواصلین ۸۷ کتاب منهاج الیقین ۸۸ کتاب منتهی المطلب در فقه ۸۹ کتاب منتهی الوصول در کلام و اصول
۹۰ کتاب منهاج الاستقامه ۹۱ کتاب منهاج الصلاح در مختصر المصباح ۹۲ کتاب المنهاج فی مناسک الحج
۹۳ کتاب منهاج الکرامه در امامت ۹۴ کتاب منهاج الهدایه در کلام ۹۵ کتاب نظم البراهین در اصول
دین ۹۶ کتاب النکت البدیعه در اصول دین ۹۷ کتاب نهایة الاحکام در فقه ۹۸ کتاب نهایة المرام در کلام
۹۹ کتاب نهایة الوصول در اصول ۱۰۰ کتاب نهج الایمان در تفسیر ۱۰۱ کتاب نهج الحق در کلام ۱۰۲ کتاب
نهج العرفان در منطق ۱۰۳ کتاب نهج الوصول در اصول ۱۰۴ کتاب النهج الوضاح در احادیث الصحاح ۱۰۵
کتاب واجب الاعتقاد در کلام که فاضل مقداد شرحی بر آن نوشته ۱۰۶ کتاب الوجیز در جواب خواجه.

علی بن مهزیار — (متوفی ۲۱۰ هـ) او علی بن مهزیار ابوالحسن اهوازی از امام کاظم و امام علی
بن موسی الرضا روایت می‌کرد. نجاشی و علامه حلی گفته‌اند: او ثقه بوده و در نقل اعتماد در نقل
اخبار و احادیث والله اعلم.

علی بن عبدالعالی کرکی – (متوفی ۹۴۰ ه) او علی بن عبدالعالی عاملی کرکی مکنی به ابی الحسن و ملقب به نورالدین و مشهور به محقق کرکی و محقق ثانی از فقهاء و مجتهدان جعفریست. او مدتی در زادگاه خود لبنان به تحصیل علوم عقلیه و نقلیه پرداخت پس به عراق و نجف رفت و از علمای آن جا استفاده های بسیار کرد پس به ایران آمد و مذهب جعفری را سخت ترویج کرد پادشاه وقت او را شیخ الاسلام ایران کرده بود. ترویج او مذهب جعفری را در ایران به سال ۹۰۶ هجری بود و ماده تاریخش: مذهبنا حق است. مخالفان اهل سنت آن را به جمله فارسی برآورده می گفتند: مذهب ناحق. یعنی باطل گویند شاه اسماعیل صفوی هر سال به او هفتاد هزار دینار شرعی می داد تا مذهب جعفری را در ایران رواج دهد و سال ۹۴۰ هجری به زیارات نجف رفت و همان جا درگذشت و این در روز غدیر ذی حجه از سال مذکور بود. آثار وی: ۱ کتاب اثبات الرجعه ۲ کتاب احکام الارضین یا اقسام الارضین ۳ کتاب اسرار اللاهوت ۴ کتاب ترجمة الجزیرة الخضراء ۵ کتاب جامع المقاصد در شرح قواعد علامه ۶ کتاب الجعفریه در صلوة ۷ کتاب حاشیه ارشاد علامه حلی ۸ کتاب حاشیه الفیه شهید ۹ کتاب حاشیه تحریر علامه ۱۰ کتاب حاشیه دروس ۱۱ کتاب حاشیه ذکرای شهید اول ۱۲ کتاب حاشیه شرایع الاسلام ۱۳ کتاب حاشیه قواعد علامه غیر از جامع المقاصد ۱۴ کتاب حاشیه مختصر نافع ۱۵ کتاب حاشیه مختلف علامه ۱۶ کتاب شرح ارشاد علامه غیر از حاشیه ارشاد ۱۷ کتاب شرح الفیه شهید اول ۱۸ کتاب شرح صیغ العقود و الایقاعات ۱۹ کتاب قاطعة اللجاج فی حل الخراج ۲۰ کتاب النجمیه در کلام ۲۱ کتاب نفحات اللاهوت که همان اسرار اللاهوت باشد.

عمار ساباطی – (متوفی حدود ۱۶۰ ه) او عمار بن موسی ساباطی افطحی مذهب بود و از امام جعفر بن محمد صادق روایت می کرد. علامه حلی و شیخ نجاشی او را به درستی ستوده اند.

عمرو بن شرحبیل – (متوفی حدود ۱۲۰) او عمرو بن شرحبیل همدانی از فقهاء و تابعین بود و خود از کوفه بوده از او بسیار نقل می کرده اند و به فقاهت او را حتی ستوده اند.

عمر بن الخطاب – (متوفی ۲۳ ه) دومین خلیفه ابو حفص عمر بن الخطاب بن نفیل بن عبد العزی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر قرشی

الدعنه. خلیفه دوم فاروق از خلفای راشدین اسلام است. پدر زن رسول اکرم است و داماد خلیفه علی بن ابی طالب ع بود و دخترش ام کلثوم بود. چنانکه نوشتیم اصلش از قبیله بنی عدی بن کعب از قریش است. بسال مذکور در مدینه بدست مجوسی ابولؤلؤ نام کشته شد. حضرت علی در خطبه ۲۲۳ از خطبه‌های نهج البلاغه درحق وی چنین گفته: لله بلاد فلان فلقد قوم الاود وداوی العمد اقام السنة وخلف الفتنة ذهب نقی الثوب قلیل العیب اصاب خیرها وسبق شرها ادی الی الله طاعته واتقاه بحقه رحل وترکهم فی طرق متشعبة لا یهتدی فیها الضال ولا یستیقن المهتدی.

بعض کارهای آزمایشی آن مرد معروف برای خدای بود، او کجیها را راست کرد و بیماری‌های اجتماعی را درمان کرد، سنت پیامبر را برپای داشت و فتنه و آشوب را پس افکند پاک دامن وکم عیب رفت، به ملچها خوب عمل خود رسید و بدیهای آن را پشت سر گذارد، آن گونه کش بفرمود خدای بزرگ را فرمان برد و چنانکه لازم بود از خدای می ترسید، در پشت او از این جهان بجاودان کوچ کرد و مردم را در راه‌های مختلف باز گذاشت و اکنون شد که گمراهان در آن راه‌ها می توانند راه یابند و نه هدایت شدگان می توانند در آن ها یقین داشته باشند.

فرزندانش: عبدالله، عبیدالله، عاصم، زید، عبدالرحمان، ابو شحمه و دخترانش: حفصه، فاطمه و حفصه زن رسول اکرم بود.

علقمة بن قیس نخعی — (متوفی ۶۲ ه) از فقهاء و تابعین بود در کوفه ساکن بیشتر از او روایت می‌کنند

سید علی حائری — (متوفی ۱۲۳۱ ه) او سید علی بن سید محمد علی بن سید ابی المعالی صغیر بن سید ابو المعالی کبیر طباطبائی النسب اصفهانی الاصل کاظمی المولد / بلادی المنشأ والمدفن از حوالی و مجتهدین حضرت داوزش گردان شیخ محمد باقر وحید بهبهانی است بسال مذکور در بلاد گذشت از آثارش: ۱ کتاب تکلیف الکفار بالفروع ۲ کتاب حاشیه مدارك شیخ یوسف بحرانی ۳ کتاب حاشیه مدارك الاحکام ۴ کتاب حاشیه معالم الاصول ۵ کتاب حجیة الاجماع والاستصحاب ۶ کتاب حجیة الشهرة ۷ کتاب حجیة ظواهر الکتاب ۸ کتاب حجیة مفهوم الموافقة ۹ کتاب صدیقة المؤمنین ۱۰ کتاب شرح کبیر بنام ریاض بمختصر نافع ۱۱

عیص بن قاسم — (در قرن ۲ ق ۱۷۶ ه) از روات شیعه [illegible] بن ابی طالب [illegible] کوفی [illegible] از امام جعفر صادق [illegible] روایت [illegible]

کتاب شرح صغیر مختصر نافع ۱۲ کتاب شرح مفاتیح ملا محسن فیض ۱۳ کتاب منجزات المریض

شیخ علی حائری - (متوفی) او شیخ علی حائری مؤلف کتب رجال است.

علی بن أبی طالب - (متوفی ۴۰ ھ) ابو ظیفه ابوالحسن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب است چهارمین خلیفه از خلفای راشدین علیهم السلام است صلوات الله علیه و امام اول امامیه و داماد رسول اکرم است به فاطمه و پسر عم وی و ولادتش به روز آدینه سیزدهم رجب از سی سال از عام الفیل بود. مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است به سال ۴۰ هجری در کوفه به دست عبد الرحمان بن ملجم مرادی که از پیشروان خوارج بود به قتل رسید. مدفنش در نجف است، زیارتگاه مسلمانان است. فرزندانش: امام حسن و امام حسین و زینب کبری ملقبه به عقیله، زینب صغری ملقبه به ام کلثوم مادر ایشان فاطمه بود. و محمد مکنی به ابی القاسم مشهور به ابن الحنفیه، عمر، رقیه کبری مادر ایشان ام حبیب دختر ربیعه بود، عباس، جعفر، عثمان، عبد الله اکبر مادر ایشان ام البنین دختر حزام بن خالد کلابی بود، محمد اصغر مکنی به ابی بکر و عبید الله مادر ایشان لیلی بنت مسعود دارمیه بود، یحیی مادرش اسماء بنت عمیس بود، ام الحسن و رمله مادر ایشان ام سعید بنت عروة بن مسعود ثقفی بود، نفیسه و زینب صغری و رقیه صغری مادر ایشان ام سعید بنت عروه بود، ام هانی، ام الکرام جمانه مکناة به ام جعفر امامه، ام سلمه، میمونه، خدیجه، فاطمه بودند.

از خطبه‌های او که در نهج البلاغه به معاویه نوشته بود: بایعنی القوم الذین بایعوا ابابکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه فلم یکن للشاهد أن یختار ولا للغائب أن یرد وانما الشوری للمهاجرین والانصار فان اجتمعوا علی رجل وسموه اماماً کان ذالک لله رضی فان خرج من امرهم خارج بطعن أو بدعة ردوه الی ما خرج منه فان ابی قاتلوه علی اتباعه غیر سبیل المؤمنین وولاه الله ما تولی ولعمری یا معاویه لئن نظرت بعقلک دون هواک لتجدنی ابرء الناس من دم عثمان ولتعلمن انی کنت فی عزلة عنه الا ان تتجنی فتجن ما بدا لک والسلام.

فخر الدین حلی - (متوفی ۷۷۱ ھ) او محمد بن علامه حسن بن یوسف مکنی به ابی طالب، ملقب به فخر الدین

شد پرورش دانش آموخته بود . از فقها و مجتهدین جبل عامل است . در شب آدینه بیست و پنجم جمادی الثانیه از سال مذکور به سن هشتاد و نه سالگی به رحمت خدا در گذشت . از آثار اوست : ١ کتاب ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد در فقه ٢ کتاب تحصیل النجاة در اصول دین ٣ کتاب ثبات الفوائد در شرح اشکالات القواعد ٤ کتاب جامع الفوائد در شرح خطبة القواعد ٥ کتاب شرح خطبهٔ ارشاد علامه ٦ کتاب حاشیهٔ قواعد علامه ظاهرا غیر از ایضاح مذکور است ٧ کتاب شرح مبادی الاصول علامه ٨ کتاب شرح نهج المسترشدین علامه ٩ کتاب غایة السؤل فی شرح تهذیب الاصول علامه ١٠ کتاب الکافیة الوافیة در کلام ١١ کتاب منبع الاسرار

فضل بن شاذان – (متوفی ٢٦٠ هـ) ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری مکنی به ابی محمد از ثقات محدثین است به سال مذکور در گذشت . از آثار اوست : ١ کتاب اثبات الرجعة ٢ کتاب الاعراض والجواهر ٥ کتاب الایضاح فی الرد ... کتاب حدوث العالم ٨ کتاب الرد علی الباطنیة ... ١٠ کتاب مسائل البلدان . گفته اند حدود ...

... بن عبد النبی بن عبد الصانع نیشابوری دفتیر ... یکی از بزرگان اخباری و محدثین بود . در سال ... و کیف مشغول تحصیل گردید و با مجتهدان و فقها ... مفصلا کتب نوشته بود در سال مذکور به سن ... ترجون به مجتهدان که خلاف مسلک اخباری در تشنید ... از آثار اوست : ١ کتاب الاعتقاد ار ٢ کتاب البیان ... البرهان فی التطبیق والبیان در تنبیه مسلک ... از حماهرت یا دیانت ٦ کتاب تحفة الحیاتان

قتاده – (متوفی ١١٧ هـ) در تنقیح المقال گوهی هشتند به نام قتاده که همه از مجاهیل اند و ایشان : قتادة الاسدی و قتادة بن الاعور التمیمی و قتادة بن دعامه فقیه اهل بصره از قبیلهٔ سدوس بود در حدود ١١٧ هجری در بصره در گذشت . و قتادة الانصاری برادر ابوطلحه و قتادة بن ادنی پیر برادر احنف بن قیس و قتاده بن عباس ابو هشام الجوی یار هادی و قتادة بن قیس بن حبیش الصدفی و قتادة اللیثی ابو عمر و قتادة بن ملحان القیسی و قتاده پدر یزید اما قتادة بن النعمان بن زید بن عامر الانصاری الظفری از اصحاب رسول اکرم است برادر ابی سعید خدری از مادر است . ظاهرا در این کتاب مقصود همین است برای تفصیل حالاتش به کتاب اسد الغابة فی معرفة الصحابه مراجعه شود .

شد و پرورش دانش آموخته بود. از فقها و مجتهدین حبوبیت. در شب آدینه بیست و پنجم جمادی الثانیه از سال مذکور به سن هشتاد و نه سالگی رحلت درگذشت. از آثارش: ۱ کتاب ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد در فقه ۲ کتاب تحصیل النجات در اصول دین ۳ کتاب ثبات الفوائد در شرح اشکالات القواعد ۴ کتاب جامع الفوائد در شرح خطبة القواعد ۵ کتاب شرح خطبهٔ ارشاد علامه ۶ کتاب حاشیهٔ قواعد علامه که ظاهرا غیر از ایضاح مذکور است ۷ کتاب شرح مبادی الاصول علامه ۸ کتاب شرح نهج المسترشدین علامه ۹ کتاب غایة السؤل فی شرح تهذیب الاصول علامه ۱۰ کتاب الکافیة الوافیة در کلام ۱۱ کتاب منبع الاسرار

فضل بن شاذان – (متوفی ۲۶۰ ﻫ) او فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری مکنی به ابی محمد از ثقات محدثین است به سال مذکور درگذشت. از آثارش: ۱ کتاب اثبات الرجعة ۲ کتاب اربع مسائل فی الامامه ۳ کتاب الاستطاعه ۴ کتاب الاعراض والجواهر ۵ کتاب الایضاح فی الرد علی سائر الفرق ۶ کتاب الحجة فی ابطال القائم ۷ کتاب حدوث العالم ۸ کتاب الرد علی الفلاسفه والقرامطه ۹ کتاب المتعتین متعة الحج ومتعة النساء و ۱۰ کتاب مسائل البلدان. گفته‌اند صد و هشتاد جلد کتاب نوشته بود.

میرزا محمد اخباری – (متوفی ۱۲۳۲ ﻫ) او میرزا محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع نیشابوری هندی الاکبرآبادی مکنی به ابی احمد و معروف به میرزا محمد اخباری از بزرگان اخباری و محدثین بود. در سال ۱۱۹۸ هجری از هند به زیارت مکه رفت پس در عراق و نجف مشغول تحصیل گردید و با مجتهدان و فقها بسیار مناظره و مباحثه می‌کرد چنان که نوشته‌اند صد و هشتاد کتاب نوشته بود. در سال مذکور به سن پنجاه و چهار سالگی در کاظمین کشته شد علت کشتن او را گفته‌اند چون به مجتهدان که خلاف مسلک اخباری در تحقیق فقهی می‌کردند بد می‌گفت. زیرا با آب کاظمین رفت. از آثارش: ۱ کتاب الاعتقادات ۲ کتاب البیان العین ۳ کتاب انموذج المرتاضین ۴ کتاب البرهان فی التکلیف والبیان در تثبیت مسلک اخباری در رد مجتهدین است ۵ کتاب التحفه در فقه از طهارت تا دیات ۶ کتاب تحفة الخاقان

که مسمی به دوائر العلوم ۷ کتاب ثلبة القلوب ۸ کتاب تنویع الرجال ۹ کتاب الشباکیة
۱۰ کتاب حقیقة الاعیان فی معرفة الانسان ۱۱ کتاب السفینة ۱۲ کتاب الشهاب الثاقب ۱۳
کتاب فتح الباب الی الحق والصواب ۱۴ کتاب قبسة العجول در اخبار و اصول ۱۵ کتاب قلع الاساس
در نقض اساس الاصول ۱۶ کتاب الکتاب المبین فی الامامة ۱۷ کتاب کلیات الرجال ۱۸ کتاب
الانوار فی الاجتهاد والاخبار

محمد غزالی - (متوفی ۵۰۵ ھ) او امام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد الغزالی شافعی
طوسی علیه الرحمه ملقب به زین الدین و حجة الاسلام و امام غزالی از پیشوایان بزرگ اسلام و از ائمه علمای
شافعیه است به سال ۴۵۰ هجری در طوس تابران از روستاهای طوس متولد شد. گویند پدرش پشم
فروش در شهر فروش بوده است از این روی وی را غزالی گفته اند منسوب به غزال. وی از
شاگردان امام الحرمین عبد الملک جوینی و احمد بن محمد رازکانی و شیخ ابو علی فارمدی و عمر بن ابراهیم خیامی
است به سال مذکور در طوس درگذشت. آثارش را تا پانصد کتاب و رساله گفته اند: اما مشهور آن ها:
۱ کتاب الاجوبة الغزالیة ۲ کتاب الاجوبة المسکتة ۳ کتاب احیاء علوم الدین ۴ کتاب اخلاق
الابرار ۵ کتاب الادب فی الدین ۶ کتاب الجام العوام عن علم الکلام ۷ کتاب المنقذ من الضلال
۸ کتاب المضنون ۹ کتاب المضنون الصغیر ۱۰ کتاب الاربعین فی اصول الدین ۱۱ کتاب
اسرار الحج در فقه شافعی ۱۲ کتاب الاقتصاد فی الاعتقاد ۱۳ کتاب الاملاء ۱۴ کتاب بدایة الهدایة در تصوف
۱۵ کتاب البسیط در فقه ۱۶ کتاب التبر المسبوک فی نصیحة الملوک ۱۷ کتاب تحسین الادلة ۱۸ کتاب
التفرقة بین الاسلام والزندقة ۱۹ کتاب تفسیر سورة یوسف ۲۰ کتاب تفسیر القرآن ۲۱ کتاب تنزیه
القرآن ۲۲ کتاب تهافة الفلاسفة ۲۳ کتاب جواهر القرآن ۲۴ کتاب حقیقة القولین ۲۵ کتاب
خلاصة التصانیف در تصوف ۲۶ کتاب الدرة الفاخرة ۲۷ کتاب الاربعة ۲۸ کتاب الرد علی الباطنیة
۲۹ کتاب الرسالة القدسیة در کلام ۳۰ کتاب اللدنیة در اثبات علم غیبی ۳۱ کتاب سر العالمین ۳۲
کتاب السر المضنون ۳۳ کتاب علم الساداة ۳۴ کتاب شرح الاسماء الحسنی ۳۵ کتاب شرح جة

الاسماء ۳۶ کتاب شفاء العلیل فی القیاس والتعلیل ۳۷ کتاب عقیدهٔ اهل سنت در توحید ۳۸
کتاب عمدة المحققین ۳۹ کتاب نتائج العلوم در تصوف ۴۰ کتاب فتوح القرآن ۴۱ کتاب فضائح
الاباحیه ۴۲ کتاب فضائح الباطنیه ۴۳ کتاب فیصل التفرقه ۴۴ کتاب القسطاس المستقیم ۴۵
کتاب الفوائد العشر ۴۶ کتاب قواعد العقائد در کلام ۴۷ کتاب الکشف در تصوف ۴۸ کتاب کیمیای
سعادت در اخلاق ۴۹ کتاب لب لباب الاحیاء ۵۰ کتاب محک النظر در منطق ۵۱ کتاب المرشد
در موعظه ۵۲ کتاب المستصفی در اصول فقه ۵۳ کتاب مشکاة الانوار ۵۴ کتاب المضنون به علی غیر اهله
۵۵ کتاب المضنون به علی العامه ۵۶ کتاب معیار العلم در منطق ۵۷ کتاب مقاصد الفلاسفه در منطق
و طبیعی و الاهی که مطبوع شامل تلخیص کتابهای ابن سینا است ۵۸ کتاب المنخول در جدل ۵۹ کتاب
المنقذ من الضلال ۶۰ کتاب منهاج العابدین در تصوف ۶۱ کتاب میزان العمل در علم نفس ۶۲ کتاب
الوجیز در فقه ۶۳ کتاب الوسیط در فقه ۶۴ کتاب یاقوت التأویل در تفسیر قرآن ۴۰ جلد ۶۵ کتاب
موعظه

محمد بن سیرین – (متوفی ۱۱۰ ه) او محمد بن سیرین بصری مکنی به ابی بکر از فقها و روات و محدثین تابعین
بود و در تعبیر خواب مشهور بیان او و حسن بصری مشاوره بود و تا اندازه که بدایت متقل می زنند از آثارش
۱ کتاب تعبیر الرؤیا ۲ کتاب منتخب الکلام فی تفسیر الاحلام هر دو چاپ شده.

محمد کلینی – (متوفی ۳۲۹ ه) او محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی مشهور نزد امامیه به ثقة الاسلام
و مکنی ابی جعفر از دانایان و محدثین است. کلینی نام روستایی است از ری چون اصل او از آنجا بود و مشهور ری کلینی
بود و او برای تحصیل علوم دین به بغداد رفته و در آنجا ساکن شده و همان جا در گذشت مرقد او در بغداد مشهور است
از آثارش: ۱ کتاب تعبیر الرؤیا ۲ کتاب رد قرامطه ۳ کتاب رسائل الائمه ۴ کتاب الکافی در
اخبار امامیه که در مدت بیست سال آن را جمع و در دو مجلد است به نام اصول کافی و فروع کافی اخباریون امامیه
مدعی هستند که امام زمان آن را بدیدی گفته: الکافی کاف لشیعتنا. ظاهرا این خبر ساختگی است زیرا استادی می دارد
به رجال و درایه می دانند در آن اخبار ضعاف بسیار است. ۵ کتاب الرجال ۶ کتاب ما قیل فی الائمه من

من الشعر.

محمد بهاءالدین عاملی - (متوفی ۱۰۳۱ ه) او محمد بن عزالدین حسین بن عبدالصمد بن شیخ شمس‌الدین محمد بن علی بن حسن بن محمد بن صالح حارثی همدانی جبعی ملقب به بهاءالدین عاملی از جبل عامل لبنان بود و از دانایان و مجتهدان بزرگ جعفری بشمار است. او در نزدیک غروب چهارشنبه ۱۷ ذی‌حجه از سال ۹۵۳ نهصد هجری در قریهٔ بعلبک از قرای جبل عامل لبنان در کودکی با پدر خود به ایران آمد و از پدر خود و ملا عبدالله یزدی و عماد‌الدین محمود و ملا افضل قاضی و ملا علی مذهب و محمد حقه‌چی دانش آموخت و ماتی جهان‌گردی میکرد و صد و نود کتاب در علوم عقلیه و نقلیه نوشت. مدتی در اصفهان شیخ‌الاسلام ایران بود و در زمان شاه عباس کبیر به سال مذکور در اصفهان درگذشت نعش او را به مشهدالرضا برده دفن کردند. از آثار اوست:

۱ کتاب اثبات الانوار الالاهیه ۲ کتاب الاثنی عشریات در فقه ۳ کتاب اثنی عشر در حج ۴ کتاب اثنی عشر در زکات و خمس ۵ کتاب اثنی عشر در صلات ۶ کتاب اثنی عشر در صوم ۷ کتاب اثنی عشر در طهارت ۸ کتاب اسرار البلاغه ۹ کتاب مخلات ۱۰ کتاب الاسطلاب ۱۱ کتاب اسطلاب فارسی بنام تحفهٔ حاتمی ۱۲ کتاب جوابات ۱۳ کتاب خلاصة الحساب ۱۴ کتاب التحفه در تجویدالکلام و ترتیلها ۱۵ کتاب تشریح الافلاک در هیأت ۱۶ کتاب تضاریس الارض ۱۷ کتاب توضیح المقاصد ۱۸ کتاب تهذیب البیان در نحو ۱۹ کتاب صمدیه در نحو ۲۰ کتاب جامع عباسی در فقه ۲۱ کتاب جواب ثلاث مسائل عجیبه ۲۲ کتاب جواب مسائل جزائری ۲۳ کتاب جواب المسائل المدنیات ۲۴ کتاب جبة القبله ۲۵ کتاب مشرق الشمسین در فقه ۲۶ کتاب نان و حلوا منظومه‌ایست فارسی ۲۷ کتاب شیر و شکر نیز منظومه‌ایست فارسی ۲۸ کتاب دیوان شعر به فارسی و عربی از شعر اوست:

زمن مرغ بیی گر نظر کنی سوی‌ات | گرند چشم و بیرون مدام از او بیت
به عالم هر دلی کو هوشمند است | به زنجیر جنون عشق بند است
به کف دارند طفلی نغمه جانها | سرت گردم مگر بوسی به چند است
بهائی گر به می آید ز کعبه | همان دردی‌کش زنار بند است

محمد بن فرج الله دزفولی - (متوفی حدود ۱۳۹۰ ﻫ) او از فقها و مجتهدان امامیه بود، در نجف تحصیلات کرده بود و آثاری نیز دارد از آن جمله کتاب فاروق الحق که در بیان آراء اخباری و اصولی نوشته. ظاهرا حدود سال مذکور درگذشته باشد.

محمد بن مسلم - (متوفی حدود ۱۷۰ ﻫ) او محمد بن مسلم بن رباح طحان مولی ثقیف اعور است. وی از امام محمد باقر و امام جعفر بن محمد صادق روایت می‌کرد. شیخ نجاشی و علامه حلی که از بزرگان امامیه‌اند گفته‌اند: او مردی ثقه و امین بود. چند نفر به نام محمد بن مسلم بوده‌اند از آن جمله یکی محمد بن مسلم الجهنی باشد. ظاهرا امامی مجهول الحال است.

امام محمد باقر - (متوفی ۱۱۴ ﻫ) او امام ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ع مشهور به امام باقر او امام پنجم از امامان مذهب جعفری است. ولادتش به سال ۵۷ هجری در مدینه و وفاتش به سال مذکور در مدینه.

محمد امین استرابادی - (متوفی ۱۰۳۶ ﻫ) او محمد امین اخباری نزیل مکه از دانایان اخباریت گذشته است. او در آغاز داخل در اهل اجتهاد بود و از مؤلف معالم اجازه داشت. پس از سلک اسلاف خود دست کشیده و در تخریب روش مجتهدین و تشیید مبانی اخباریین خودگذاری کرده و به سال مذکور در مکه درگذشت. از آثار وی: ۱ کتاب شرح استبصار ۲ کتاب شرح تهذیب که هر دو ناتمام مانده ۳ کتاب الفوائد المدنیه که در رد اصولیین و تحکیم مسلک اخباریین است.

محمد باقر وحید بهبهانی - (متوفی ۱۲۰۶ ﻫ) او آقا محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی است. آن چه از حالات وی استفاده می‌شود نخستین کسی بود که مسلک اخباری را رد کرده و به ترویج اهل اصول و اجتهاد دست برد و در این باب ترغیب کرد که همه نفوذ کلمه داشتند و تار و پود اخباریون را از هم برای همه پاشیده‌اند. و چند از شاگردان شیخ جعفر قاضی و ملا میرزای شیروانی و شیخ محمد باقر مجلسی است. و مادرش دختر شیخ نورالدین بن ملا محمد صالح مازندرانی بود و به سال مذکور در کربلا درگذشت. ولادتش را در سال ۱۱۱۸ هجری نوشته‌اند. آثار بسیاری دارد و از آن جمله: ۱ کتاب ابطال القیاس ۲ کتاب اثبات التحسین و التقبیح العقلیین ۳ کتاب الاجتهاد والاخبار در رد اخباری ۴ کتاب احکام العقود ۵ کتاب اصالة البرائة ۶ کتاب أصالة الصحة فی المعاملات وغیرها ۷ کتاب الاستصحاب ۸ کتاب اصول الاسلام والایمان ۹ کتاب

الامامه ۱۰ کتاب التحفة الحسنیة ۱۱ کتاب التعلیقة علی منهج المقال ۱۲ کتاب التقیة ۱۳ کتاب حاشیة ارشاد العلامة ۱۴ کتاب حاشیة تهذیب العلامه ۱۵ کتاب حاشیة شرح ارشاد اردبیلی ۱۶ کتاب حاشیة مدارک ۱۷ کتاب حاشیة مسالک ۱۸ کتاب حاشیة معالم ۱۹ کتاب حاشیة وافی ۲۰ کتاب شرح مفاتیح الکلام ۲۱ کتاب مصابیح الظلام

محمد باقر مجلسی اصفهانی - (متوفی ۱۱۱۱ هـ) او محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مجلسی اصفهانی از فقهای اخباری مسلک جعفریه در زمان شاه سلطان حسین صفوی شیخ الاسلام ایران بود. بسال مذکور در ۲۷ رمضان درگذشت و در تخت فولاد مدفون گشت ولادتش بسال ۱۰۳۷ هجری بود. آثارش: ۱ کتاب آداب تجهیز الاموات ۲ کتاب آداب الحج ۳ کتاب آداب الرمی یا آداب السبق والرمایة ۴ کتاب اثبات الجن ووجوده ۵ کتاب الاجازات که مجلد آخر بحار الانوار ۶ کتاب اختیارات الایام ۷ کتاب اختیارات الایام کبیر ۸ کتاب الاربعین حدیثا فی الاصول والفروع ۹ کتاب الاربعین حدیثا در امامت ۱۰ کتاب اوقات الظهر والعصر ونوافلهما ۱۱ کتاب بحار الانوار در اخبار، ۲۶ مجلد ۱۲ کتاب تحفة الزائر ۱۳ کتاب تذکرة الائمة ۱۴ کتاب ترجمه باب حادی عشر ۱۵ کتاب ترجمه توحید مفضل ۱۶ کتاب حدیث جبر وتفویض ۱۷ کتاب حدیث رجاء بن ابی الضحاک ۱۸ کتاب حدیث ستة اشیاء لیس للعباد ۱۹ کتاب حدیث سعد بن عبد الله القمی ۲۰ کتاب حدیث عبد الله بن جندب ۲۱ کتاب حدیث مفضل در رجعت ۲۲ کتاب خطبة الرضاع در توحید ۲۳ کتاب دعای جوشن صغیر ۲۴ کتاب دعای سمات ۲۵ کتاب دعای کمیل ۲۶ کتاب دعای مباهله ۲۷ کتاب ذهبیه معروف به طب الرضا ۲۸ کتاب زیارت جامعه ۲۹ کتاب عهدنامه مالک اشتر ۳۰ کتاب زهرة الثری ۳۱ کتاب قصیده تائیه دعبل خزاعی با شرح به فارسی ترجمه شده ۳۲ کتاب تعبیر الرؤیا ۳۳ کتاب تفسیر آیة السابقون السابقون ۳۴ کتاب تفسیر آیة النور ۳۵ کتاب تفضیل امیر المؤمنین علی ۳۶ کتاب جلاء العیون ۳۷ کتاب جوابات المسائل الطوسیه ۳۸ کتاب حاشیة اصول کافی ۳۹ کتاب حاشیة امل الآمل ۴۰ کتاب حاشیة تهذیب الاحکام طوسی ۴۱ کتاب حق الیقین ۴۲ کتاب حلیة المتقین به فارسی ۴۳ کتاب حیاة القلوب ۴۴ کتاب ربیع الاسابیع در ادعیه ۴۵ کتاب زاد المعاد ۴۶ کتاب شرح الاسماء الحسنی ۴۷ کتاب

شرح دعای جوشن کبیر ۴۸ کتاب شرح روضة الکافی ۴۹ کتاب صراط النجاة در شرح معاصی کبیره ۵۰
کتاب صواعق الیهود در جزیه ۵۱ کتاب عین الحیاة ۵۲ کتاب الفرق بین صفات الذات و الفعل
۵۳ کتاب الفوائد الطریفه ۵۴ کتاب مرآت العقول ۵۵ کتاب المسائل الهندیه ۵۶ کتاب مشکاة الانوار
۵۷ کتاب مقیاس المصابیح ۵۸ کتاب ملاذ الاخیار ۵۹ کتاب الوجیزه

۱ محمد طاهر قمی – (متوفی ۱۰۹۸ هـ) او ملا محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی الاصل قمی الموطن از فقهای اخباری جعفریت از شاگردان مجلسی دوم و شیخ و عاملیت
به سال مذکور در قم درگذشت و قبرش در پشت سر قبر زکریا بن آدم مدفون است. آثارش: ۱ اربعین حدیثا ۲ حجة الاسلام در حکمت ۳ تحفة الاخیار ۴ حکمة العارفین ۵
حکمة العارفین ۶ الفوائد الدینیه ۷ ... ۸ ...

محمد علی بهبهانی – (متوفی ۱۲۱۶ هـ) او آقا محمد علی بن آقا محمد باقر وحید بهبهانی / مات فی الکرمانشاه من
از فقهای اصولی جعفریت که پس از مرگ پدرش به کرمانشاه رفت و ساکن شد و در آنجا درگذشت.
از آثارش: ۱ کتاب حاشیة روضه یا شرح لمعه ۲ کتاب حاشیة شرح تهذیب حمیدی ۳ کتاب حاشیة
نقد الرجال تفرشی ۴ کتاب حلیة الجمع بین فاطمیتین در رد مؤلف حدائق ۵ کتاب القذالک فی شرح
المدارک ۶ کتاب قطع المقال فی الرد علی اهل الضلال ۷ کتاب معترک الاقوال فی احوال الرجال ۸
کتاب مقامع الجامع بمفاتیح الشرایع که شرح مفاتیح ملا محسن فیض است ۹ کتاب مقامع الفضل

محمد مهدی نراقی – (متوفی ۱۲۰۹ هـ) علامه محمد مهدی بن ابی ذر نراقی کاشانی الملکی النجفی المدفن از
فقهای مجتهدین جعفریت و از شاگردان وحید بهبهانی بود و به سال مذکور درگذشت. ملا احمد نراقی که از
فقهای بزرگ جعفریت فرزند اوست. آثارش: ۱ کتاب انیس الحکما در احکام نیات ۲ کتاب انیس
المجتهدین در اصول فقه ۳ کتاب انیس الموحدین در اصول دین ۴ کتاب التجرید یا تجرید الاصول در اصول
فقه ۵ کتاب جامع الافکار و ناقد الانظار در اثبات الواجب ۶ کتاب جامع السعادات در اخلاق
۷ کتاب لوامع الاحکام در فقه ۸ کتاب محرق القلوب در مصائب اهل بیت ۹ کتاب مشکلات العلوم
۱۰ کتاب معتمد الشیعه در احکام الشریعه ۱۱ کتاب مناسک حج

سید محمد مهدی بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ هـ) او سید محمد مهدی بن سید مرتضی طباطبائی بروجردی الاصل
از فقهای مجتهدین بود و از شاگردان استاد وحید بهبهانی و ملا و نش در کربلا شب آدینه از ماه شوال از
۱۱۵۵ هجری بود. ساکن نجف شد و به سال مذکور در آنجا درگذشت مرقدش در محلهٔ عمارتی نجف کنار مرقد شیخ
طوسی دارای گنبد و بارگاه است. آثارش ۱ کتاب الاثنی عشریه در مراثی که دوازده قصیده در رثاء عربی ۲

کتاب الاجازات ۳ کتاب اجتماع الامر والنهی ۴ کتاب ارجوزة فی الجلاء العقود ۵ کتاب أصالة البرائة ۶ کتاب تاریخ مکه و مسجد الحرام بنام تحفة الکرام ۷ کتاب الفوائد الرجالیه ۸ کتاب حاشیه بر معالم

میرزا محمد مهدی شهرستانی - (متوفی ۱۲۱۶ هـ) او میرزا محمد مهدی بن ابوالقاسم موسوی حائری از فقهای مجتهدین است و از شاگردان آقا محمد باقر وحید و شیخ یوسف مؤلف حدائق. میرزا مهدی نوائی از او روایت می کند. در سال مذکور در کربلا درگذشت و در همان جا مدفون شد برای او کرامات نقل کرده اند.

معاذ بن جبلم - (متوفی ۱۶۰ هـ) او معاذ بن جبل بن ابی ساره مشهور به هراء کوفی واضع فن صرف است. چون مشتغل این فن بود با ارباب و در میان نحویان از او تغییر گفته شد یا از راه حسد بود او نیز دل سوخته و چیزی در این باب ننوشت. کشی و علامه حلی او را از ثقات شمرده اند و او از امام محمد باقر و امام جعفر بن محمد صادق روایت می کرد. از کشی روایت شده که امام صادق به او گفت: شنیده ام در مسجد نشسته برای مردم فتوی می دهی، گفت: آری، امام او را دعا کرد و دستورهایی به او داد و الله اعلم.

محقق حلی - (متوفی ۶۷۶ هـ) استاد امام جعفر بن حسن بن ابی زکریا یحیی بن حسن بن سعید هذلی حلی مکنی به ابی القاسم و ملقب به نجم الدین مشهور به محقق حلی از فقهای مجتهدین جعفریست. ولادت او در حله به سال ۶۰۲ هجری بود و به سال مذکور درگذشت از آثار اوست: ۱ کتاب استحباب التیاسر لاهل العراق ۲ کتاب تلخیص الفهرست که ملخص فهرست طوسی ۳ کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام ۴ کتاب شرح نکت النهایه در فقه ۵ کتاب اللمعه در منطق ۶ کتاب مختصر المراسم ۷ کتاب المسائل العزیه ۸ کتاب المسائل المصریه ۹ کتاب المسلک فی اصول الدین ۱۰ کتاب المعارج یا نهج الاحکام در اصول فقه ۱۱ کتاب المعتبر شرح المختصر ۱۲ کتاب النافع المختصر ۱۳ کتاب نهج الوصول الی علم الاصول. از شاگردان او پسر خواهرش علامه حلی و سید ابن طاوس و سید فخار بن معد موسوی الله داد و کاه.

یا راقد و المنایا غیر راقدة ... و غافلا و سهام الدهر ترمیه

بم اغترارک و الایام مرصدة ... و الدهر قد ملا الاسماع داعیه

سید محسن کاظمی - (متوفی حدود ۱۲۳۰ هـ) از فقها و مجتهدین جعفریه و از شاگردان آقا محمد باقر وحید بهبهانی و از معاصرین شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ اسد الله شوشتری

ملا محسن فیض کاشانی - (متوفی ۱۰۹۱ هـ) او ملا محسن بن مرتضی بن محمود کاشانی ملقب به فیض از فقهای اخباری مسلک جعفریه معاصر با شاه عباس ثانی صفوی بود و ساکن قم و اشتغفید (؟) در قم از آثار خیره بهره دست آورد و از شاگردان برجسته ملا مرتضی و سید ماجد بحرانی و صدر الدین شیرازی بود در سال مذکور در کاشان درگذشت آثارش: ۱ کتاب آب زلال منظومه ۲ کتاب آداب الضیافه ۳ کتاب آینه شاهی ۴ کتاب ابواب الجنان ۵ کتاب الاحتجاج الشداد ۶ کتاب اذکار الصلاة ۷ کتاب اذکار و ادعیات ۸ کتاب الاذکار المهمه ۹ کتاب الاربعین ۱۰ کتاب الاستشفاء ۱۱ کتاب الاصفی در تفسیر ۱۲ کتاب الاصول الاصلیه ۱۳ کتاب الاصول فی ماخذ الاحکام ۱۴ کتاب اصول العقائد ۱۵ کتاب اصول المعارف ۱۶ کتاب الاعتذار ۱۷ کتاب اعمال الاشهر ۱۸ کتاب الالفة المبین ۱۹ کتاب الفت نامه ۲۰ کتاب الامالی ۲۱ کتاب الامعان در الوجود ۲۲ کتاب الانصاف ۲۳ کتاب انصافیه ۲۴ کتاب انموذج اشارات اهل العرفان ۲۵ کتاب انوار الحکمة ۲۶ کتاب ام ما یجعل ۲۷ کتاب البشارة ۲۸ کتاب ترجمة التذکرة ۲۹ کتاب ترجمة الحج ۳۰ کتاب ترجمة الزکاة ۳۱ کتاب ترجمة الشریعه ۳۲ کتاب ترجمة الصلاة ۳۳ کتاب ترجمة الصیام ۳۴ کتاب ترجمة الطهاره ۳۵ کتاب ترجمة العقائد ۳۶ کتاب تسنیم مقلوبه ۳۷ کتاب تسهیل ۳۸ کتاب تشریح العالم در حیات ۳۹ کتاب التطهیر ۴۰ کتاب تفسیر الامامه ۴۱ کتاب تفسیر صافی ۴۲ کتاب تفسیر مصفی ۴۳ کتاب تقویم المحسنین ۴۴ کتاب تنفیس الهموم ۴۵ کتاب تنویر المذاهب ۴۶ کتاب الترجیح ۴۷ کتاب ثبوت الولایه ۴۸ کتاب ثناء المعصومین ۴۹ کتاب الجبر و الاختیار ۵۰ کتاب الجبر و التفویض ۵۱ کتاب جلاء العیون ۵۲ کتاب جلاء القلوب ۵۳ کتاب جواب الاسئله ۵۴ کتاب جواب عن نجه الطبائع ۵۵ کتاب حرکة الوجود ۵۶ کتاب جواب مسألة الوجود ۵۷ کتاب حاشیه زواشح ۵۸ کتاب حاشیه صحیفه سجادیه ۵۹ کتاب الحق ۶۰ کتاب الحق الیقین ۶۱ کتاب خلاصة الاذکار ۶۲

کتاب دهر آشوب ۶۳ کتاب دیوان شعر ۶۴ کتاب الوضع والدفع ۶۵ کتاب زاد السالک ۶۶ کتاب
السانح الغیبی ۶۷ کتاب سفینة النجاة ۶۸ کتاب السبیل ۶۹ کتاب الشافی ۷۰ کتاب شرائط الایمان
۷۱ کتاب شراب طهور ۷۲ کتاب شرح شوق الجمال ۷۳ کتاب شوق العشق ۷۴ کتاب شوق المهدی
۷۵ کتاب الشهاب الثاقب ۷۶ کتاب ضیاء القلب ۷۷ کتاب علم الیقین ۷۸ کتاب العوامل (نحو) ۷۹
کتاب عین الیقین ۸۰ کتاب غنیة الانام ۸۱ کتاب فهرس العلوم ۸۲ کتاب فهرست مصنفات خود
۸۳ کتاب قرة العیون ۸۴ کتاب الکلمات الطریفة ۸۵ کتاب الکلمات المخزونة ۸۶ کتاب الکلمات
المکنونة ۸۷ کتاب گلزار قدس ۸۸ کتاب اللآلی ۸۹ کتاب اللب ۹۰ کتاب لب الحسنات ۹۱ کتاب
مثنویات ۹۲ کتاب المحجة البیضاء ۹۳ کتاب مرآة الآخرة ۹۴ کتاب المشرق ۹۵ کتاب مشواق ۹۶ کتاب
مصباح الانظار ۹۷ کتاب المعارف ۹۸ کتاب المعتصم در فقه ۹۹ کتاب معیار الساعات ۱۰۰ کتاب
مفاتیح الشرایع ۱۰۱ کتاب مکارم الاخلاق ۱۰۲ کتاب مناقب علی ع ۱۰۳ کتاب منتخب الاوراد ۱۰۴ کتاب
منتخب رسائل اخوان الصفا ۱۰۵ کتاب منتخب الفتوحات ۱۰۶ کتاب منتخب مثنوی ۱۰۷ کتاب من لا
یحضره الفقیه ۱۰۸ کتاب منهاج النجاة ۱۰۹ کتاب میزان القیامة ۱۱۰ کتاب النخبة ۱۱۱ کتاب نوادر
العارف ۱۱۲ کتاب نوادر المتخبث ۱۱۳ کتاب نقد الاصول ۱۱۴ کتاب نوادر الاخبار ۱۱۵ کتاب
الوافی در اخبار ۱۱۶ کتاب وسیلة الابتهال ۱۱۷ کتاب هدیة الاشراف

سید مرتضی علم الهدی - (متوفی ۴۳۶ هـ) ابو علی بن حسین بن موسی موسوی بغدادی مکنی به ابی القاسم
ملقب به مرتضی علم الهدی از فقهای اخباری مکتب جعفریست. ولادتش در ماه رجب از سال ۳۵۵ هجری در
بغداد از شاگردان شیخ مفید و خطیب ابن نباته و شیخ حسین بن بابویه بود به سال مذکور در بغداد درگذشت
آثارش: ۱ کتاب احکام اهل الآخرة ۲ کتاب الامالی ۳ کتاب الانتصار ۴ کتاب الانتصاف
۵ کتاب انقاذ البشر من الجبر والقدر ۶ کتاب البرق در ادب ۷ کتاب تتبع الابیات ۸ کتاب
تفسیر آیه قل تعالوا اتل ما حرم ربکم ۹ کتاب تفسیر آیه لیس علی الذین آمنوا جناح ۱۰ کتاب تفسیر آیه ولقد
کرمنا بنی آدم ۱۱ کتاب تفسیر خطبه شقشقیه ۱۲ کتاب تفسیر سوره فاتحه ۱۳ کتاب تفسیر قصیده بائیه

حمیری ۱۴ کتاب تفضیل الانبیاء علی الملائکة ۱۵ کتاب ترتیب الاصول در کلام ۱۶ کتاب تنزیه الانبیاء
و الائمة ۱۷ کتاب جمل العقائد ۱۸ کتاب جواب السؤال ۱۹ کتاب جواب الملاحده فی قدم العالم ۲۰
کتاب حجیة الاجماع ۲۱ کتاب الحدود و الحقائق ۲۲ کتاب درر الفوائد ۲۳ کتاب دیوان شعر ۲۰۰۰۰
بیت ۲۴ کتاب الذخیره ۲۵ کتاب الذریعه ۲۶ کتاب الرسالة الباهره ۲۷ کتاب الشافی در امامت
۲۸ کتاب شرح قصیدهٔ حمیریه بنام ذهبیه ۲۹ کتاب الشهاب فی الشیب ۳۰ کتاب الشیب و الشباب
۳۱ کتاب الصرفه فی اعجاز القرآن ۳۲ کتاب الطیف و الخیال ۳۳ کتاب غرر الفوائد ۳۴ کتاب
غیبت امام ع ۳۵ کتاب الفصول المختاره ۳۶ کتاب ما تفرد به الامامیه ۳۷ کتاب المجالس ۳۸
کتاب المحکم و المتشابه ۳۹ کتاب المختصر در اصول فقه ۴۰ کتاب المحوق ۴۱ کتاب مسائل الآیات
۴۲ کتاب مسائل الانفرادات ۴۳ کتاب المسائل التبانیات ۴۴ کتاب المسائل الجرجانیه ۴۵
کتاب المسائل الحلبیة الاولی ۴۶ کتاب المسائل الحلبیة الثانیه ۴۷ کتاب مسائل الخلاف در اصول فقه
۴۸ کتاب مسائل الخلاف در فقه ۴۹ کتاب المسائل الدیلمیه ۵۰ کتاب المسائل الرازیه ۵۱ کتاب
المسائل الرسیه ۵۲ کتاب المسائل الصیداویه ۵۳ کتاب المسائل الطرابلسیة الاولی ۵۴ کتاب المسائل
الطرابلسیة الثانیه ۵۵ کتاب المسائل الطوسیه ۵۶ کتاب المسائل المصریة الاولی ۵۷ کتاب المسائل
المصریة الثانیه ۵۸ کتاب المسائل المفردات در فقه ۵۹ کتاب المسائل المفردات در فنون ۶۰
کتاب المسائل الموصلیة الاولی ۶۱ کتاب المسائل الموصلیة الثانیه ۶۲ کتاب المسائل الموصلیة الثالثه
۶۳ کتاب مسائل میافارقین ۶۴ کتاب المسائل الناصریه ۶۵ کتاب المسألة الباهره ۶۶
کتاب المصباح در فقه ۶۷ کتاب المقنع در غیبت ۶۸ کتاب الملخص در اصول فقه ۶۹ کتاب المنع
من تفضیل الملائکة علی الانبیاء ۷۰ کتاب النقض علی ابن جنی فی الحکایة و المحکی .

شیخ مرتضی انصاری - (متوفی ۱۲۸۱ هـ) او استاد امام مرتضی بن محمد امین بن شمس الدین بن احمد
بن نور الدین بن محمد صادق شوشتری دزفولی مشهور به شیخ انصاری استاد فقهاء و مجتهدین جنوب
و لادتش در سال ۱۲۱۴ هجری بود و نسبش به جابر بن عبد الله انصاری میرسد وی از شاگردان ملا احمد نراقی

و سید محمد باقر و شیخ محمد حسن مؤلف جواهر و شریف العلماء مازندرانی به نجف مشرف شده و در همان جا
به سال یاد کرده درگذشت مرقدش در کنار در... است. آثارش: ۱ کتاب اثبات الناسخ ۲ کتاب
ارث ۳ کتاب الاستصحاب ۴ کتاب أصالة البرائة ۵ کتاب التعادل و الترجیح ۶ کتاب التقیة
۷ کتاب التیمم ۸ کتاب حجیة الظن ۹ کتاب حجیة القطع ۱۰ کتاب الخمس ۱۱ کتاب الرضاع
۱۲ کتاب الزکاة ۱۳ کتاب الصلاة ۱۴ کتاب الطهارة ۱۵ کتاب المتاجر یا المکاسب ۱۶ کتاب
المواسعة و المضایقة ۱۷ کتاب در رجال

مرتضی مدرسی گیلانی - مؤلف این کتاب و محرر این خطاب فرزند استاد امام مفتی جعفری شیخ شعبان بن
مهدی بن عبدالوهاب نجفی گیلانی و سبط علامه قاضی انصاری قدس سرهما متولد در نجف. خطیب نجف
در تاریخ میلاد وی گفته: فی یوم میلاد الفتی مرتضی . حسنات شعبان بالسعاده . تا لمعین
سطور بتاریخ . والخیر مقرون بمیلاده . بعد تحصیلاتش به خدمت علمای نجف از آن جمله مفتی شیخ
مرندی و امام شیخ محمد الحسین کاشف الغطاء و شیخ محمد کاظم شیرازی و حکیم شیخ صدرالدین بادکوبه‌ای
و طبیب شیخ علی خاقانی و سید ابوالقاسم ریاضی اصفهانی و شیخ قاسم محی‌الدین آل ابی جامع و شیخ موسی
دجیلی و شیخ محمد ساوجی و سید هاشم آل عطیه نجفی و سید محمد جواد طباطبائی و سید احمد تبریزی و در تهران
بر محضر شیخ حبیب الله ذوالفنون اراکی. در سال ۱۳۷۰ هجری به ایران مهاجرت کرده در تهران ساکن
شده و در دبیرستان‌های تهران مشغول تدریس شد و تاکنون صدها هزار دانش آموز از پسر و دختر پروردی
نقل کرده‌اند و از استادان دانش نامه اقتباس اجتهاد دارد.

آثارش: ۱ کتاب فقه مذاهب ۲ کتاب تحریر المطالب مطبوع ۳ کتاب تحریر الرسائل مطبوع ۴ کتاب
التلخیص در فقه ۵ کتاب توضیح المسائل ۶ کتاب دلائل الاحکام در فقه ۷ کتاب ثلاث مقالات
در هندسه ۸ کتاب شرح مدخل در نجوم ۹ کتاب الطلاب ۱۰ کتاب خلاصة الکافی ۱۱ کتاب حواشی بر التلخیص
۱۲ کتاب اصول الحساب ۱۳ کتاب ترجمه جبر خوارزمی ۱۴ کتاب شرح جبر الخلاصه ۱۵ کتاب ترجمه اللمعه
۱۶ کتاب مفهوم المشتق ۱۷ کتاب عدم مسئولیة الصغیر ۱۸ کتاب أجوبة المنثور ۱۹ کتاب در اثبات

مقدمه ۲۰ کتاب ترجمهٔ لا ضرر ولا ضرار ۲۱ کتاب أجوبهٔ طباطبائی ۲۲ کتاب فلسفه ومنطق مطبوع ۲۳
کتاب مدخل الزیج ۲۴ کتاب تقویم ۱۲ سال مطبوع ۲۵ کتاب تاریخ نجف دو مجلد ۲۶ کتاب الوقائع والخطا[بات]
فارسی ۲۷ کتاب الوقائع والمقالات عربی ۲۸ کتاب فلسفهٔ صدر الدین ۲۹ کتاب دستور فارسی مطبوع
۳۰ کتاب دستور فارسی مطبوع ۳۱ کتاب لغات کلیله مطبوع ۱۱ ۳۲ کتاب لغات مثنویه مطبوع ۳۳
کتاب النحو والصرف مطبوع ۳۴ کتاب شرح لامیهٔ العجم ۳۵ کتاب شرح عینیهٔ ابن سینا ۳۶ کتاب شرح لامیهٔ العرب
۳۷ کتاب فلسفهٔ فرخ ۳۸ [مطبوع] کتاب شرح میمیهٔ فرزدق ۳۹ کتاب شرح رباعی افضل الدین ۴۰ کتاب شرح ابیات
مطبوع ۲۷ بار ۴۱ کتاب اخلاق گیلانی مطبوع ۴۲ کتاب معجم الحکماء ۱ و فراج ۴۳ کتاب حکمة الاسرار
مطبوع ۴۴ کتاب ترجمهٔ فهرست ابن الندیم ۴۵ کتاب العروض والقافیه مطبوع ۴۶ کتاب عروض وقافیه
فارسی مطبوع ۴۷ کتاب حاشیه بر برخی مواضع الشفاء ۴۸ کتاب خودآموز عربی مطبوع ۴۹ کتاب عبارات
الحمدیه ۵۰ کتاب فرهنگ فارسی مطبوع ۵۱ کتاب منهج البلاغه ۵۲ کتاب ترجمهٔ فقه اکبر امام ابی حنیفه
۵۳ کتاب لغت نامه هفت اورنگ ۵۴ کتاب ابناء البلاد ۵۵ کتاب تعلیمات ... مطبوع ۵۶ کتاب تقویم
۵۰ ساله ۵۷ کتاب دیوان گیلانی عربی مطبوع ۵۸ کتاب منتخب غزالی مطبوع ۵۹ کتاب کلیه القرآن ۶۰
کتاب لغات دیوان حطبوع ۶۱ کتاب ترجمهٔ مبادی الفلسفه ۶۲ کتاب جزوهٔ فائده مطبوع ۶۳ کتاب برای
فارسی ۵۰۰۰ بیت فارسی ۶۴ کتاب لغات القرآن ۶۵ کتاب ترجمهٔ خصال صدوق ۶۶ کتاب مختصری
در فقه امام شافعی رض ۶۷ کتاب ترجمهٔ فقه اکبر امام شافعی ۶۸ کتاب شرح جبر طوسی ۶۹ کتاب شرح
هندسهٔ طوسی ۷۰ کتاب معجم الشعرای فارسی ۷۱ کتاب معجم الشعرای عربی ۷۲ کتاب ضرب نحو وصرفی
۷۳ کتاب ملکوت و وجود ۷۴ کتاب قضاء و قدر ۷۵ کتاب صرف عربی ۷۶ کتاب تاریخ اثر در معتزله
در اسلام ۷۷ کتاب تکونیه ۷۸ کتاب خودآموز صرف ۷۹ کتاب تجوید القرآن ۸۰ کتاب شأن
نزول قرآن ۸۱ کتاب معارف قرآن ۸۲ کتاب حساب وهندسه ۸۳ کتاب اخلاق غزالی مطبوع ۸۴ کتاب
ده مقاله مطبوع ۸۵ کتاب نحو عربی و ملک ۸۶ کتاب ترجمهٔ قرآن ۸۷ کتاب شرح واجب الاعتقاد
۸۸ کتاب ترجمهٔ باب حادی عشر ۸۹ کتاب اصول الفقه ۹۰ کتاب المعانی والبیان فارسی ۹۱ کتاب

شرح ابیات المعادی ۹۲ کتاب منطق ارسطو مطبوع ۹۳ کتاب فلسفهٔ ما بعد الطبیعه مطبوع ۹۴ کتاب شرح الفیهٔ ابن مالک ۹۵ کتاب ترجمهٔ بدایهٔ النهایه ار فذ جعفری ۹۶ کتاب تاریخ احضاری داصول ۹۷ کتاب نفوذ سال ۱۳۰۶ شمسی با پیش گوییهای مفصل ۹۸ کتاب علوم یونان ۹۹ کتاب حکمهٔ المشاء ۱۰۰ کتاب تاریخ ملل رلنان به تصحیح مدرسی مطبوع ۱۰۱ کتاب تصحیح هفت اورنگ جامی مطبوع ۱۰۲ کتاب دیوان لوقی الدین احمد یزدی به تصحیح و مقدمه ۱۰۳ کتاب پند نامهٔ غزالی مصحح مطبوع ۱۰۴ کتاب جمع دیوان عربی سعدی به مقدمهٔ مفصل از اشعار غیر مطبوع او :

أم أربع وأربعين دجار ثبان

قالت أم أربع وأربعين	ذات يوم ذا الحمار ثبان
أنا وأنت من دنود الأرجل	من عشيرة واحدة في ذا الزمان
لم يغششني البشر في كل حال	يشغلني ليس لي منه الأمان
انت في عينيه محمود اللقا	يكومك حماراك يا الحنان
في جوابه قال : أنت مؤذيه	عنده لأجله يلقيك الهوان
ان ولجت في الأذن صرعتها	لا تخلص منك الا بالرحمان

۹۲ ابالك والعجب

احتاذ فارس زمانا جيدولا	لما دعى جواده الماء اغتما
بما جيد لكي يعبر مركبه	ما دافقه بل لبث كالمعلا
كان نبيه ينظر موقفه	قال اختلق الماء له بالسلا
لما اختبط الماء جرى جواده	في الماء مثل القلوع الرواسيا
تعجب من حكمته اجابه	كان يرى نفسه شبه ملزما
لما كدرت الماء ضل وجهه	آخذ في السلوك وهز اشقها
ابالك والعجب عضال داؤه	لا تغترينه لكي لا تهضما

الایام خمسة

إن اردت الفلاح فی دنیاك ... فاصغ ما هذا بقول موژ حکیم

إن الایام خمسة فی دهرك ... کن نبیها لها بعقل صمیم

وهو یوم یکون مفقودا ... من حیاتك وانت غیر حمیم

وکذا یومك الذی مشهود ... عندك ثابت لدی المسلم

ثالث الأمر یوم مورود ... انت تدعی له بلا تذمیم

رابع الیوم یوم موعود ... تکره من صفات موتی لئیم

خامس الیوم یوم محدود ... واضح عند ثابه وذ نیم

فالذی ثابت امسك المفقود ... ثم المشهود انت فیه مقیم

غدك فاعرفن هو المورود ... رابعه آخر الحیاة الذمیم

آخر الخمسة ذالك المحدود ... آخر من حیاة أو نائم

هو یوم ولا تعاد له ... فیه کنت فیه او نعیم

شیخ محمد حسن الجواهر - (متوفی ۱۲۶۶ ه) از اعاظم فقهاء المجتهدین امام شیخ محمد حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبد الرحیم بن آقا محمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی و ولادتش در نجف بوده وی از شاگردان شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید جواد عاملی مؤلف مفتاح الکرامه و شیخ موسی فرزند شیخ جعفر. بسال مذکور در نجف در گذشت از آثارش: ۱ کتاب جواهر الکلام در شرح شرایع الاسلام در بیست مجلد شاید کتابی است که تا کنون در طهارت یا دیات نوشته شده گویند حدود سی سال در تالیف کوشید. ۲ کتاب حج ۳ کتاب خمس ۴ کتاب زکات ۵ کتاب دیات ثلاثه ۶ کتاب طهارت ۷ کتاب صلاة ۸ کتاب فرائض ۹ کتاب نجاة العباد در رثاء وی گفته شده:

ثم محمد حسن بن الباقر ... شیخ جلیل صاحب الجواهر

منه الفقه نا برهة ما سلف ... کان وفاته اعلا ارض النجف

۱۲۶۶

شیخ مفید بغدادی - (متوفی ۴۱۳ هـ) او علامه محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بن جابر بن نعمان بن سعید بغدادی مکنی به ابی عبد الله وملقب به مفید و شیخ مفید و ابن معلم از فقهاء و متکلمین جعفریست او از شاگردان شیخ جعفر بن محمد بن قولویه و شیخ صدوق بن بابویه و ابو غالب رازی و احمد بن محمد بن حسن بن ولید بود و به سال مذکور بسن هفتاد و هشت سالگی در بغداد درگذشت و در کاظمین درسمت پایین پای امام موسی بن جعفر نزدیک استادش ابن قولویه به خاک رفت از آثارش :

۱ کتاب احکام اهل الجمل ۲ کتاب احکام النساء ۳ کتاب الاختصاص ۴ کتاب الارشاد ۵ کتاب الارکان فی دعائم الدین ۶ کتاب الاستبصار فی ما جمعه الشافعی من الاخبار ۷ کتاب الاشراف فی فرائض الاسلام ۸ کتاب اطراف الدلائل ۹ کتاب اعجاز القرآن ۱۰ کتاب الاعلام فی الاحکام ۱۱ کتاب الافصاح در امامت ۱۲ کتاب اقسام المولی ۱۳ کتاب الاقناع فی وجوب الدعوة ۱۴ کتاب الامالی ۱۵ کتاب امامة علی ع ۱۶ کتاب الانتصار ۱۷ کتاب الانسان و الکلام فیه ۱۸ کتاب اوائل المقالات فی المذاهب ۱۹ کتاب الایضاح فی الامامه ۲۰ کتاب ایمان ابی طالب ۲۱ کتاب البلاغ من المعجزات ۲۲ کتاب البیان عن غلط قطرب فی القرآن ۲۳ کتاب البیان فی انواع علوم القرآن ۲۴ کتاب البیان فی تألیف القرآن ۲۵ کتاب التذکره باصول الفقه ۲۶ کتاب تصحیح اعتقاد الامامیه ۲۷ کتاب تفضیل الائمه ع ۲۸ کتاب تفضیل الامام علی ع ۲۹ کتاب تقریب الاحکام ۳۰ کتاب الجمل ۳۱ کتاب الجمل ۳۲ کتاب جمل الفرائض ۳۳ کتاب الجنیدی ۳۴ کتاب جوابات الفیلسوف فی الاتحاد ۳۵ کتاب حجیة الاجماع ۳۶ کتاب ذبائح اهل الکتاب ۳۷ کتاب الرد علی الجاحظ العثمانیه ۳۸ کتاب شرح اعتقادات الصدوق ۳۹ کتاب العیون و المجالس ۴۰ کتاب الفصول المختار ۴۱ کتاب کشف الالتباس ۴۲ کتاب کشف السرائر ۴۳ کتاب المتعه ۴۴ کتاب المجالس ۴۵ کتاب المزار ۴۶ کتاب المسائل الصاغانیه ۴۷ کتاب مسائل النظم ۴۸ کتاب مسار الشیعه ۴۹ کتاب المقنع در امامت ۵۰ کتاب المقنعه در فقه ۵۱ کتاب النصره ۵۲ کتاب النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی ۵۳ کتاب النقض علی علی بن عباد فی الامامه ۵۴ کتاب النقض علی علی بن عیسی الرمانی ۵۵ کتاب نقض المعتزله ۵۶ کتاب نقض المروانیه .

مغیرة بن سعید - (متوفی حدود ۲۰۰ هـ) او از روات بود، برخی او را متقعل و وضاع گفته اند والله اعلم .

سید نعمة الله جزائری - (متوفی ۱۱۱۲ هـ) او سید نعمة الدین عبد الله بن محمد موسوی جزائری الاصل شوشتری از فقهاء اخباریت. او از شاگردان علامه مجلسی دوم و سید هاشم بحرانی و ملا محسن فیض کاشانی گفته اند: با آنکه مسلک اخباری داشته در تأیید نظریات مجتهدین و مدافع از طرف ایشان و لزوم عمل به اقوال ایشان اهتمام داشته . به سال مذکور در سن شصت و دو سالگی درگذشت رحمة الله علیه آثارش:

۱ کتاب انس الوحید در شرح توحید صدوق ۲ کتاب الانوار النعمانیه ۳ کتاب الجوهر الزاخرة ۴ کتاب جواز العمل بکتب الفقهاء ۵ کتاب الجواهر الغوالی ۶ کتاب حاشیه استبصار ۷ کتاب حاشیه امل الآمل ۸ کتاب حاشیه شرح جامی ۹ کتاب حاشیه مغنی اللبیب ۱۰ کتاب حاشیه نقد الرجال ۱۱ کتاب الحواشی الصافیه ۱۲ کتاب ریاض الابرار در مناقب ۱۳ کتاب زهر الربیع ۱۴ کتاب شرح توحید صدوق ۱۵ کتاب شرح تهذیب الحدیث ۱۶ کتاب شرح تهذیب النحو ۱۷ کتاب شرح روضة کافی ۱۸ شرح صغیر صحیفه سجادیه ۱۹ کتاب شرح کبیر صحیفه سجادیه ۲۰ کتاب شرح عوالی ابن ابی جمهور ۲۱ کتاب شرح عیون اخبار الرضا ۲۲ کتاب شرح کافیه ۲۳ کتاب غایة المرام ۲۴ کتاب غرائب الاخبار ۲۵ کتاب فوائد نعمانیه ۲۶ کتاب قاطع اللجاج فی شرح الاحتجاج ۲۷ کتاب قصص الانبیاء ۲۸ کتاب کشف الاسرار در شرح الاستبصار ۲۹ کتاب مسکن الشجون ۳۰ کتاب مقامات النجاة ۳۱ کتاب مقصود الانام ۳۲ کتاب منبع الحیات فی حجیة قول المجتهدین من الاموات ۳۳ کتاب منتهی المطلب در نحو ۳۴ کتاب نور الانوار ۳۵ کتاب هدایة المؤمنین

هشام بن الحکم - (متوفی ۲۰۰ هـ) او هشام بن الحکم ابو محمد مولای بنی کنده از امام موسی بن جعفر روایت میکرد علامه حلی و شیخ طوسی او را توثیق کرده اند.

هولاکو خان - (متوفی ۶۷۰ هـ) جلاد مغولستان یا نواده چنگیز مغول که از سوی برادر خود منکوقاآن مأمور گشتار ایرانیان شد

یونس بن عبد الرحمان - (متوفی ۱۸۰ هـ) او یونس بن عبد الرحمان مکنی به ابی محمد از امام موسی بن جعفر و امام علی بن موسی الرضا روایت میکرد. نجاشی و علامه حلی گفته اند: او ثقه بود

یحیی بن اکثم قاضی - (متوفی ۲۴۵ ه) ابو محمد یحیی بن اکثم بن عمرو بن ابی رباح الصیفی از دودمان بنی تمیم بود که در خراسان شو و نما کرده بود او را به فقاهت و دانش وصف کرده اند. بیست سال در بصرهٔ عراق قاضی بود. مدتی قاضی القضات بغداد شد لیکن متوکل خلیفهٔ عباسی او را عزل کرد پس او را قاضی سامراء کرد آنگاه به سال مذکور بعد از مراجعتش از مکه در شهر ربذه درگذشت. او را آثاری در فقه و فروع و اصول آن هست از آن جمله کتابی نوشته به نام کتاب التنبیه در آن قول فقهای عراق را رد کرده. میان او و ابی سلیمان احمد بن ابی دؤاد بن علی مناظراتی واقع شده بود. یحیی بن اکثم مدتی از ندماء و ملازمین مأمون خلیفهٔ عباسی بود و گفته بودند او با امارد سر و سری دارد و این اشعار را برای او گفته اند:

أربعة تفتنني ألحاظهم | فكلهم من بعضهم ساخره
فواحد دنياه في وجهه | مشافق ليست له آخره
وآخر دنياه مقبوضة | من خلفه آخره وافره
وثالث قد حاز كلتيهما | قد جمع الدنيا مع الآخره
ورابع قد ضاع ما بينهم | ليست له دنيا ولا آخره

ابن ابی نعیم شعری دربارهٔ او گفته:

يا ليت يحيى لم يلده أكثم | ولم تطأ أرض العراق قدمه
ألوط قاض في العراق نعلمه | أي دواة لم يلقها قلمه
قاض يرى الحد في الزناء ولا | يرى على من يلوط من بأس

راشد بن اسحاق دربارهٔ او گفته:

وكنا نرجي أن نرى العدل ظاهرا | فأعقبنا بعد الرجاء قنوط
متى تصلح الدنيا ويصلح أهلها | وقاضي قضاة المسلمين يلوط
وصار الشيخ مغتبا عليه | بمرجه يجوز الركبتين
يغادرهم الى الأذقان صرعى | وكلهم جريح الخصيتين

میرزا یوسف تبریزی – (متوفی حدود ۱۲۳۰ هـ) او میرزا یوسف تبریزی از فقها و مجتهدین معروف و از شاگردان آقا محمد باقر وحید بهبهانی طاب ثراه بوده که در نجف ساکن بوده و حدود سال مذکور درگذشت والله اعلم.

شیخ یوسف بحرانی – (متوفی ۱۱۸۶ هـ) او العالم الامام شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن عصفور بحرانی درازی الاصل ماحوزی المولد عالمی ربانی و فقیهی محدث بود و از بزرگان اخباریین در روش خود و معتدل بود و از شاگردان پدرش بوده و در سال مذکور در سن هفتاد و چهار سالگی در کربلا درگذشت و آقا محمد باقر وحید بهبهانی بر او نماز گزارد و از آثار اوست:

۱ کتاب اجوبة المسائل الجوابیة ۲ کتاب اجوبة المسائل البهبهانیة ۳ کتاب اجوبة المسائل الشیرازیة ۴ کتاب اجوبة المسائل الکازرونیة ۵ کتاب الاربعین حدیثا ۶ کتاب الاسلام والایمان وانه اقرار باللسان واعتقاد بالجنان وعمل بالارکان ۷ کتاب اعلام القاصدین ۸ کتاب ابنی الخلیل ۹ کتاب تدارک المدارک ۱۰ کتاب جلیس الحاضر ۱۱ کتاب الجمع بین الفاطمیین ۱۲ کتاب حاشیة شرح تهذیب قطب الدین ۱۳ کتاب حاشیة مدارک الاحکام ۱۴ کتاب الحدائق الناضرة در فقه ۱۵ کتاب الدرر النجفیة ۱۶ کتاب سلاسل الحدید ۱۷ کتاب الشهاب الثاقب ۱۸ کتاب الصوارم القاصمة فی الجمع بین الفاطمیین ۱۹ کتاب کشکول ۲۰ کتاب لؤلؤة البحرین ۲۱ کتاب معراج النبیه ۲۲ کتاب النفحات الملکوتیة فی الرد علی الصوفیة.

این کتاب تاریخ اخباری واصولی: از مؤلفات: مرتضی گیلانی مشهور به مدرس فرزند مفتی علامه شیخ شعبان بن محمد بن عبدالوهاب نخعی گیلانی قدس سره در تهران به سال ۱۴۰۰ هجری پایان یافت والحمدلله الواحد. نشانی: تهران – خیابان گرگان – ایستگاه دوشنبه – کوچه داننگر – خانه شماره ۶۹. شماره تلفن ۷۶۷۵۹۳.